



پوهنتون اسلام

پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

جمع و بررسی احادیث وارده در سخن چینی و تجسس

(رساله ماستری)

محصل: مطیع الله "مسرور"

استاد رهنما: دکتور فصیح الله "عبدالباقي"

سال: ۱۴۰۲ هـ. ش - ۱۴۴۵ هـ. ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

جمع و بررسی احادیث وارده در سخن چینی و تجسس

(رسالة ماستری)

محصل: مطیع الله "مسرور"

استاد رهنما: دکتور فصیح الله "عبدالباقي"

سال: 1402 هـ. ش - 1445 هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

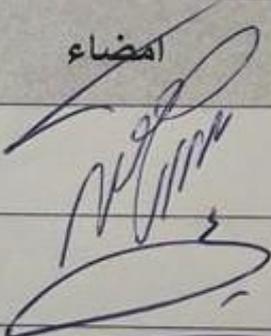
دپارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم مطیع الله ولد صدراعظم: ID: SH-MST-s1400-808 محصل دور هفتم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: جمع و بررسی احادیث وارده در سخن چینی و تجسس به روز سپټمبر تاریخ ۱۷ / ۱۱ / ۱۴۰۲ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۰ (نمره به عدد) حسناد پوره (نمره به حروف) گردید. موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد شکرالله مخلص	عضو هیات	
۲	دکتور اصحاب الله او اب	عضو هیات	
۳	دکتور فصیح الله عبدالباقي	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی

آمر بورده ماستری

سپاسگذاری

به مقتضای این فرموده الله متعال «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ»¹ ذات اقدس و بی همتا را سپاس گزارم که در راه تحصیل دین هدایتیم کرد و یاری ام نمود که در جمع خدمت گذاران به دینش قرار گرفتم و توفیقم بخشید که از یک دوره تحصیلی علوم دینی با اتمام رسانیدن رساله تحقیقی درموضوع " جمع و بررسی احادیث وارده در سخن چینی و تجسس " فارغ گردیدم.

جا دارد با امتثال به این فرموده الله متعال «وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»². و با اتباع از این ارشاد نبی کریم که فرمودند «لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مِنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ»³.

و سپس از وزارت محترم تحصیلات عالی امارت اسلامی افغانستان که زمینه تحصیلات عالی را درکشور تا دوره فوق تخصصی ماستری مهیا ساخته اند تشکری مینمایم و متعاقبا از ریاست پوهنتون سلام، اعضای اداری و تمام دست اندرکاران این اداره علمی که در راستای فراهم نمودن زمینه تحصیلی زحمات زیادی کشیده اند اظهار امتنان و سپاس گذاری مینمایم.

در اخیر از استاد محترم **دکتور فصیح الله «عبدالباقي»** که سمت استاد راهنما درتهیه پایان نامه ام را عهده دار بودند و از راهنمایی های سودمند شان در تهیه رساله و از اندوخته های علمی شان در جریان درس خیلی ها مستفید شدم قلبا اظهار سپاس و امتنان می نمایم و از تمام استادان محترم به صورت فردی و اجتماعی تشکری میکنم، و از استادان گرامی هر یک دکتور شکرالله (مخلص) و دکتور اصحاب الله (اواب) که عضو هیأت مناقشه و عهده دارمجلس دفاع رساله ام میباشند شکرگذارم.

با احترام

مطیع الله مسرور

¹ قرآنکریم، سوره النمل، آیه 19

² سوره لقمان، آیه 12

³ ابو داوود سجستانی، سنن ابی داود، باب 12، رقم الحدیث (4811) حکم الحدیث (حسن) مرجع حکم: (الحنفی عبدالغنی، ذخایر الموارث فی الدلالة علی مواضع الحدیث)

خلاصه

موضوع تحقیق تحت عنوان " جمع و بررسی احادیث وارده در سخن چینی و تجسس " از لحاظ محتوی، شامل مطالبی چون، معرفی جزئیات موضوع از قبیل، معرفی سخن چینی، عمل و کیفیت سخن چین، تمامی و خبر کشی میباشد. و از لحاظ محتوا بزرگ مقدمه و سه فصل تقسیم شده است: در مقدمه موارد لازم برای تحقیق بررسی شده است.

در فصل اول موضوعات چون مفهوم سخن چینی، ریشه سخن چینی، تجسس یا جاسوسی، تاریخچه سخن چینی بررسی شده است.

در فصل دوم: حریم خصوصی و نفی تجسس و سخن چینی، دلایل حفظ حریم خصوصی و نفی تجسس و سخن چینی، استثنائات وارد بر حریم خصوصی (دشمنان خارجی، دادخواهی مظلوم از ظالم و حاکمان مستکبر)، انگیزه ها، آثار و اضرار سخن چینی و تجسس و مسوولیت مسلمان در قبال آن، پیامد ها و ضرر های دنیوی و اخروی سخن چینی و تجسس، پیامد های اخروی سخن چینی و تجسس، پیامد های دنیوی سخن چینی و تجسس، وظایف مومن در قبال سخن چین و متجسس، سرانجام تمام یا سخن چین، شاخص های سخن گفتن در سنت پیامبر (ﷺ)، (پرهیز از غیبت و سخن چینی دیگران، پرهیز از ظن و گمان بد، دوری از تجسس گرایي و سخن چینی، عدم توهین به مقدسات دیگران و پرهیز از دروغ گویی) بررسی میشود.

و در فصل سوم: احادیث وارده بر سخن چینی، سخن چینی عامل خصومت و دشمنی، وارد نشدن سخن چین به بهشت، مجازات سخن چین در قبر، سخن چینان بدترین مردمان، سخن چینان دورترین مردمان از پیغمبر (ﷺ)، پاداش حفظ زبان از بدگویی و سخن چینی، نفی سخن چینی از اصحاب پیامبر، احادیث وارده بر تجسس، ممنوعیت تجسس، نهی از تجسس و کنکاش، تجسس از دشمنان اسلام از منظر پیامبر (ﷺ)، تجسس کافر از سرزمین مسلمان ها، تجسس عامل اتهام فساد به مسلمانان و در اخیر به نتیجه گیری و پیشنهادات می پردازیم.

یافته های تحقیق نشان میدهد که تجسس و سخن چینی امنیت اجتماعی را به مخاطره می افکند، قرآنکریم و احادیث متعدد پیغمبر گرامی (ﷺ) مؤمنان را به شدت از تجسس در امور شخصی دیگران بر حذر می دارد.

واژه های کلیدی: سخن چینی، تجسس، احادیث

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	مقدمه.....
2	1- بیان مسئله.....
4	2- اهمیت و ضرورت تحقیق.....
5	3- اهداف تحقیق:.....
6	4- پیشینه تحقیق.....
8	5 سوالات تحقیق:.....
9	6 روش تحقیق:.....
9	7 پلان تحقیق:.....

فصل اول

مفاهیم و کلیات

13	مبحث اول: مفاهیم مقدماتی:.....
13	مطلب اول: مفهوم سخن چینی:.....
15	مطلب دوم: ریشه سخن چینی.....
16	مطلب سوم: تجسس یا جا سوسی.....
18	مبحث دوم: تاریخچه تجسس و سخن چینی.....
19	مطلب اول: تاریخچه تجسس.....

مطلب دوم: تاریخچه سخن چینی قبل از اسلام و در عصر ظهور اسلام 21

فصل دوم

حریم خصوصی و نفی سخن چینی و تجسس از منظر اسلام

مبحث اول: حریم خصوصی و نفی تجسس و سخن چینی 24

مطلب اول: دلایل حفظ حریم خصوصی و نفی تجسس و سخن چینی 24

الف: دلیل عقلی حفظ حریم خصوصی و نفی تجسس و سخن چینی 24

ب: دلیل نقلی حفظ حریم خصوصی و نفی تجسس و سخن چینی 25

مطلب دوم: استثنائات وارد بر حریم خصوصی 28

الف: دشمنان خارجی (تجسس) 28

ب: دادخواهی مظلوم از ظالم و حاکمان مستکبر 33

مبحث دوم: انگیزه ها، آثار و اضرار سخن چینی و تجسس و مسوولیت مسلمان در قبال آن 33

مطلب اول: انگیزه ها و عوامل سخن چینی 33

مطلب دوم: پیامد ها و ضرر های دنیوی و اخروی سخن چینی و تجسس 34

الف: پیامد های اخروی سخن چینی و تجسس 34

(1) عذاب قبر 34

(2) حرام شدن بهشت بر شخص سخن چین 35

ب: پیامد های دنیوی سخن چینی و تجسس 36

(1) ترور شخصیت و هتک حرمت مؤمن 36

(2) تضعیف روابط خانوادگی واجتماعی 36

- 38 3) ترویج ضدارزش ها
- 39 4) عدم پویایی و سلامت جامعه
- 40 5) دشمنی و تفرقه
- 41 6) پذیرفته نشدن دعا
- 41 مطلب سوم: وظایف مومن در قبال سخن چین و متجسس
- 42 مطلب چهارم: سرانجام نَمّام یا سخن چین
- 43 مبحث سوم: شاخص های سخن گفتن در سنت پیامبر (ﷺ)
- 44 مطلب اول: پرهیز از غیبت و سخن چینی دیگران
- 48 مطلب دوم: پرهیز از ظن و گمان بد
- 51 مطلب سوم: دوری از تجسس گرایی و سخن چینی
- 53 مطلب چهارم: عدم توهین به مقدسات دیگران
- 60 مطلب پنجم: پرهیز از دروغ گویی

فصل سوم

سخن چینی و تجسس و پیامد های آن از منظر احادیث

- 63 مبحث اول: احادیث وارده بر سخن چینی
- 63 مطلب اول: سخن چینی عامل خصومت و دشمنی
- 65 مطلب دوم: وارد نشدن سخن چین به بهشت
- 67 مطلب سوم: مجازات سخن چین در قبر

69	مطلب چهارم: سخن چینان بدترین مردمان
71	مطلب پنجم: سخن چینان دورترین مردمان از پیغمبر (ﷺ)
73	مطلب ششم: پاداش حفظ زبان از بدگویی و سخن چینی
74	مطلب هفتم: نفی سخن چینی از اصحاب پیامبر
75	مطلب هشتم: موارد استثناء از سخن چینی و تجسس
78	مبحث دوم: احادیث وارده بر تجسس
78	مطلب اول: ممنوعیت تجسس
81	مطلب دوم: نهی از تجسس و کنکاش
83	مطلب سوم: تجسس از دشمنان اسلام از منظر پیامبر (ﷺ)
86	مطلب چهارم: تجسس کافر از سرزمین مسلمان ها
87	مطلب پنجم: تجسس عامل اتهام فساد به مسلمانان
89	خاتمه
89	1- نتیجه گیری
92	2- پیشنهادات
94	3- فهرست احادیث
95	4- فهرست اعلام
96	5- منابع و مؤخذ

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَهُوَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ الَّذِي جَاءَ بِالشَّرِيعَةِ الْقَوِيمِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ. وَنَعُد:

اسلام به اجتماع توجه و اهتمام خاصی مبذول داشته است؛ زیرا بسیاری از شرایط رشد و تکامل انسان در مسیر تقرب الى الله در عمل اجتماعی تحقق می یابد و بسیاری از اسمای الهی سرشته در ذات انسان ها در فعالیت های اجتماعی است که فعلیت می یابد. بر این اساس، آموزه های اسلامی به گونه ای جهت گیری کرده تا جامعه ای سالم و زنده با انسجام و اتحاد اجتماعی سطح بالا تحقق یابد. بنابراین، هر رفتار و حتی آموزه ای که در بردارنده این جهت گیری اصلی و اساسی نباشد، مورد تردید و تشکیک است. به سخن دیگر، کسانی که اسلام شناس هستند می دانند که محورهای در آموزه های اسلامی وجود دارد که مدار احکام می باشند. برای دست یابی به جامعه سالم انسانی، آموزه های وحیانی، جهت گیری برخی از قوانین کلی و قواعد اصلی فقهی را به گونه ای سامان داده که به همگرایی، همدلی، وفاق، اتحاد و انسجام اجتماعی و اسلامی بینجامد. از جمله این قواعد اساسی می توان به وحدت، همپندیری، جستجو نمودن، خوش گمانی، خوب گمانی و حسن الظن به جای سخن چینی، تجسس، بدگمانی و سوء الظن و مثبت نگری به جای منفی نگری اشاره کرد.

در احادیث نیز سخن چینی، تجسس و تفتیش در امور خصوصی و پنهانی مؤمنان، سخت نکوهش شده است. صحیح مسلم، در حدیثی از پیامبر اکرم (ﷺ) بیان می کند که آن حضرت پس از بر حذر داشتن مؤمنان از سوء ظن و تجسس و کارهایی از این دست، آنان را به برادری فراخوانده است. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رضي الله عنه): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا، وَلَا تَنَافَسُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».¹

¹ البخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث (5143)، و مسلم، صحیح المسلم، شماره حدیث (2563) حکم: صحیح، مرجع حکم: (الحنفی عبدالغنی، ذخایر الموارث فی الدلالة علی مواضع الحدیث)

ترجمه: ابو هریره (رضي الله عنه) می‌گوید: رسول الله (ﷺ) فرمود: «از گمان بد، اجتناب کنید؛ زیرا گمان بد، بدترین نوع دروغ است. به دنبال عیوب دیگران نباشید؛ تجسس نکنید؛ با یکدیگر (در دنیا) رقابت نکنید؛ به یکدیگر، حسادت نوزید؛ با یکدیگر، دشمنی نکنید و پشت ننمایید و برادروار، الله متعال را عبادت کنید».

این مساله نشان می‌دهد که این گونه رفتارهای ناهنجار عامل مهی در فروپاشی انسجام اسلامی و برادری ایمانی است و سلب اعتماد عمومی می‌کند.

1- بی‌ان‌مسئله

سخن‌چینی، نیمه یا تمامی از گناهان کبیره به معنای بازگو کردن سخنان فردی نزد دیگران با هدف برهم زدن روابط دوستانه آنان است. سخن‌چینی از گناهان مربوط به زبان است و در روایات پیامبر (ﷺ) نکوهش شده است. این عمل غالباً با برخی دیگر از ذایل اخلاقی همچون غیبت و تهمت همراه است و از برخی از آنها مانند حسادت نشأت می‌گیرد. قتل نفس و ذلت و خواری از پیامدهای دنیوی و محرومیت از بهشت، از پیامدهای اخروی آن بیان شده است. سخن‌چینی به معنای بازگو کردن سخنان فردی نزد دیگری به قصد برهم زدن روابط دوستانه آنان است؛ البته سخن‌چینی به گفتار محدود نمی‌شود و نوشتن یا اشاره را نیز در برمی‌گیرد؛ همچنین پرده برداشتن از چیزهایی که شخص علاقه به آشکار شدنشان ندارد را سخن‌چینی می‌گویند. کسی که به قصد برهم زدن روابط دوستانه اشخاص، سخن هر یک را نزد دیگری بازگو می‌کند، سخن‌چین یا نمّام نام دارد. سخن‌چینی در مواردی با افشای سر، تهمت، نفاق، حسادت، دروغ و غیبت همراه است. واژه نیمیم یکبار در قرآن کریم به کار رفته است. در سوره قلم پیروی از سخن‌چین نهی شده است، گفته‌اند: منظور از هُمَزَه در آیه نخست سوره هُمَزَه سخن‌چین است؛ همچنین برخی از مفسران تعبیر قرآنی حمالة الحطب درباره همسر ابولهب را کنایه از سخن‌چینی او دانسته‌اند. برخی از عالمان اخلاق، سخن‌چین را از مصادیق فاسقان و ظالمانی دانسته‌اند

که در آیه ۲۷ بقره « الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»¹

ترجمه: کسانی که عهد خدا را پس از محکم بستن می‌شکنند و رشته‌ای را که خدا امر به پیوند آن کرده می‌گسلند و در میان اهل زمین فساد می‌کنند، ایشان به حقیقت زیانکارند.

و آیه ۴۲ شوری از آنان مذمت شده است. «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»²

ترجمه: تنها راه مؤاخذه بر آنهاست که به مردم ظلم کنند و در زمین به ناحق شرارت انگیزند، بر آنها (در دنیا انتقام و در آخرت) عذاب دردناک است.

این تحقیق در نظر دارد احادیث وارده بر سخن چینی و تجسس را به بررسی بگیرد. از گناهانی که کبیره بودنش، به واسطه وعده عذاب در قرآن و اخبار مسلم شده، سخن چینی (نمیمه) است. خداوند در سوره مبارکه رعد می‌فرماید: « وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ »³

ترجمه: و کسانی که قطع می‌کنند آنچه را خداوند امر به وصل آن فرموده و در زمین، فساد می‌کنند، برای ایشان است دوری از رحمت خداوند و برایشان بدی سرای آخرت است یعنی عذاب اخروی.»

و روشن است که تمام معنی سخن چینی، و کسی که حرفی را از یک نفر درباره کسی شنیده و برای آن‌کس نقل می‌کند قطع کرده، آنچه خدا امر به وصل آن فرموده و در زمین فساد کرده، زیرا عوض این که بین مؤمنین ایجاد

¹ سوره البقره، آیه ۲۷

² سوره شوری، آیه ۴۲

³ سوره رعد، آیه ۲۵

محبت و الفت نماید و اتحادشان را محکم سازد، نفرت و تفرقه و دشمنی ایجاد کرده است پس برای او است لعنت خداوند و عذاب آخرت.

بنابراین مسأله اساسی این تحقیق این است که سخن چینی و تجسس از منظر احادیث چگونه بیان شده است و یا چه خصوصیتاتی را مبین کننده سخن چینی میدانند؟ مسأله سخن چینی و نفاق در اسلام، از زمانی مطرح شد که پیامبر (صلی اللہ علیہ وسلم) به مدینه هجرت فرمود. پایه های اسلام، قوی و پیروزی آشکار شد، وگرنه در مکه تقریباً سخن چین و منافقی وجود نداشت؛ زیرا مخالفان قدرتمند، هرچه میخواستند آشکارا بر ضد اسلام میگفتند و انجام میدادند. از کسی پروا نداشتند و نیازی به کارهای منافقانه نبود. اما هنگامی که نفوذ و گسترش اسلام در مدینه دشمنان را در ضعف و ناتوانی قرار داد، دیگر اظهار، مخالفت به طور آشکار، مشکل و گاه غیر ممکن بود، لذا دشمنان شکست خورده، برای ادامه برنامه های تخریبی خود، تغییر چهره داده و ظاهراً به صفوف مسلمانان پیوستند، ولی در خفا به اعمال خود ادامه میدادند. اصولاً طبیعت هر انقلابی چنین است که بعد از پیروزی چشمگیر، با صفوف سخن چینان و منافقان رو به رو خواهد شد و دشمنان سرسخت دیروز، به صورت عوامل نفوذی امروز، در لباس دوستان ظاهری، جلوه گر میشوند.

2- اهمیت و ضرورت تحقیق

سخن چینی از گناهان کبیره و حرام است. گاهی سخن چین افزون بر سخن چینی تجسس هم کرده است مانند موردی که عیب یا منقصتی را از کسی نزد دیگری نقل کند. در عصر آخرالزمان با توجه به حوادثی که در آن رخ میدهد، بحث ایمان واقعی و ایمان ظاهری که همان مومن و منافق است.

1- یکی از مباحثی که از اهمیت زیادی برخوردار است و به آن کمتر پرداخته شده است، بحث سخن چینی است. در تشخیص مومن و منافق باید بسیار اهل تدبّر و تعقل بود تا بتوان تشخیص مسئله داد که هرگز این عمل کار آسوده‌ای نخواهد بود و باید ابزاری در دست داشت تا بتوان این دورا از هم تمییز داد. نویسنده این تیزس با توجه به اهمیت این موضوع مطالبی را حول محور سخن چینی مورد بحث قرار داده است:

2- اهمیت این بحث از آنجایی مطرح می شود که بدترین ضربات بر پیکره‌ی اسلام از جانب جبهه نفاق و سخن چین بوده است، از دیگر اهمیت های بحث مذکور این است که مرز بین مومن و منافق باریک تر از یک تار مو می باشد که باید بسیار مراقب خود بود که در کدام طرف این باریکه قرار داریم. آنچه که در اینجا مورد بحث واقع می شود، سخن چینی و تجسس از منظر احادیث است، هدف این امر جلوگیری از سرایت این صفات پست که در عین حال ظریف نیز می باشند در روح ملکوتی انسان است؛ انسان مومن همواره باید در حال جهاد باشد، شخصی که نام خود را مومن نهاده و اهل جهاد نیست، نسبت به سایرین بیشتر در معرض نفاق قرار دارد؛ عرصه های جهاد مومنین در دو دسته جای میگیرند:

الف) در عرصه شخصی؛ یا همان جهاد با نفس

ب) جهاد در عرصه اجتماعی که در اینجا مقصود شناخت صفات این دو عرصه می باشد.

3- پایان نامه حاضر از آن جهت قابل اهمیت است زیرا موضوع کلی این بحث سخن چینی و تجسس از منظر احادیث بحث می‌گردد. و برای کسانی که بخواهند از سخن چینی و تجسس از منظر احادیث آگاهی حاصل کند میتواند از این اثر در جهت آگاهی خویش استفاده مزید نماید.

3- اهداف تحقیق:

ازاینکه هدف، صحت انجام یک عمل را توجیه میکند بنا براین داشتن اهداف یکی از ضرورت های علمی دریک بحث تحقیقی میباشد و اهداف یا به شخص محقق برمیگردد و یا به موضوع تحقیق هدفیکه به تحقیق کننده برمیگردد همانا طلب رضای خداوند متعال و نیت درست در انجام مکلفیت تحقیقی میباشد که یک بخش تحصیلی است؛ واهدافی که به موضوع مربوط میباشد قرار ذیل است:

1- هدف اساسی در تحقیق هذا جمع و بررسی احادیث وارده در سخن چینی و تجسس میباشد.

2- بررسی و تبیین مفهوم سخن چینی و تجسس از منظر سنت.

3- وضاحت احادیث در مورد سخن چینی و تجسس.

4- پیشینه‌ی نه‌ت‌ح‌ق‌ی‌ق

هر علم ورشته‌ی که امروز ما شاهد حضورش هستیم، بر مبنای یک تاریخ و قدامت قبلی است. بناء در این مورد هم استثناء وجود ندارد. پیرامون نظریه سخن چینی از منظر احادیث؛ تحقیقات جدی صورت نگرفته است. و بصورت جسته و گسیخته در تفاسیر متعدد بدان پرداخته شده است. تا اکنون کدام اثر جامع و کامل در خصوص این موضوع به صورت مشخص دریافت نگردیده است. بعضی منابع که در قسمت این مونوگراف موجود می باشد در زیر بیان شده است:

1. عبدالله الشایع (1427 ه.ق) در اثری با عنوان «الصحابه والمنافقون في عصر النبي (ﷺ)»¹ که این اثر به زبان عربی در عربستان سعودی تالیف گردید و توسط ط‌خ‌ی‌ر‌ال‌دین «ادب» به زبان فارسی ترجمه گردید است. وی استدلال می کند در این شکی نیست که در میان صحابه کرام منافقان و سخن چینیانی هم زندگی می کرده اند و نفاق تعدادی از آنها بر مردم مخفی بوده است. مباحث این رساله را در چهار فصل تقسیم کرده ام که عبارتند از: فصل اول: متمایز ساختن قرآن کریم صحابه را از سخن چینان و منافقان فصل دوم: مفهوم صحابی پیامبر (ﷺ) بودن و عدالت صحابه در اسلام. فصل سوم: پاسخ به چند شبهه پیرامون اصحاب پیامبر (ﷺ). فصل چهارم: امامت از دیدگاه قرآن کریم. تفاوت این تحقیق با تحقیق بنده در این است که این اثر تنها به بیان مشخصات منافقان دوران پیامبر پرداخته است اما رساله بنده به صورت تفصیلی، به بیان بحث سخن چینی از منظر احادیث پرداخته ام.

2. عائض القرنی (1399) اثری با عنوان «صفات منافقین»² که به زبان عربی نوشته شده و توسط سید ادريس قيصري ترجمه و توسط نشر آمیاری به چاپ رسیده است، که در آن به بیان صفات منافقین پرداخته است. و به این باور است که سخن چینی یکی از صفات منافقین است و بیان میدارد که بیماری نفاق و سخن

¹ الشایع، عبدالله، صحابه و منافقان در عصر پیامبر، مترجم: خیرالدین، ادب، البیروت، (1427 ه.ق)،

² القرنی، عائض، صفات منافقین، مترجم: سید ادريس قيصري، نشر آمیاری (1429 ه.ق)،

چینی از سایر بیماری های دیگر خطرناکتر است که سرانجام انسان را در روز قیامت معلوم و مشخص می سازد، صفات ایماندار واقعی و کفاری که کفرشان صریح است برای همگان محرز و مشخص می باشد ، آنچه که نامعلوم و مشخص است منافقان و سخن چینان و جاسوسان که باید تلاش کنند تا آنان را بشناسند چرا که شناخت و معرفت نیی از مشکل را حل می سازد. تفاوت این تحقیق با پایان نامه بنده این است که در این رساله دکتر عائض القرنی سی صفت و نشانه از صفات منافقان را در پرتو قرآن کریم و حدیث بیان داشته است. اما تحقیق من مشخصاً روی احادیث وارده بر سخن چینی و تجسس می چرخد.

3. قدرت ذوالفقاری، سهراب مروتی و محمدرضا شیرخانی(1396) در مقاله ای با عنوان (شاخص های سخن گفتن در اسلام)¹ که به زبان فارسی تحقیق صورت گرفته و در مورد آداب سخن گفتن از منظر اسلام و مصادیق بدزبانی به شمول سخن چینی پرداخته است. گفتار، اهمیت فوق العاده و نقش مؤثری در زندگی انسان ها دارد، تا آنجا که گاهی يك جمله مسیر اجتماعی را به سوی خیر یا شر تغییر می دهد. بسیاری از مردم سخنان خود را جزء اعمال خویش نمی دانند، و خود را در سخن گفتن آزاد می بینند، درحالی که مؤثرترین و خطرناک ترین اعمال آدمی همان سخنان اوست، بنابراین، انسان باید هنگام سخن گفتن تأمل کند و بهبوده سخن نگوید و سخن چینی ننماید که اگر در گفتار زمام اختیار را از کف داد، عواقب سوء و زیانباری به دنبال خواهد داشت. تفاوت این تحقیق با پایان نامه بنده این است که در این مقاله تمرکز بیشتر روی شاخص های سخن گفتن در اسلام که اکثراً بصورت عام بحث شده اما تحقیق بنده روی دو تا از شاخص ها نفی یا پرهیز از (سخن چینی و تجسس) می پردازد.

4. در زمینه نفی سخن چینی آداب سخن گفتن از منظر قرآن کریم، در سنوات اخیر مقالاتی چند به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله؛ زهرا کاشانی ها (1384) در نوشتاری کوتاه با عنوان «آداب سخن در قرآن و نفی بدزبانی»² به زبان فارسی پس از ذکر معانی و کاربرد قول در قرآن کریم، به اختصار بعضی از ویژگی هایی را که قرآن مجید برای سخن گفتن ذکر کرده، بر شمرده است. پس از بیان آداب سخن گفتن با پیامبر (صلی الله

¹ ذوالفقاری، قدرت، مروتی، سهراب و شیرخانی، محمدرضا، شاخص های سخن گفتن در اسلام، فصلنامه اسلام، (1396) شماره 4

² کاشانی، زهرا، آداب سخن در قرآن و نفی بدزبانی، فصلنامه معرفت، (1384) شماره 5

علیه وسلم)، آداب ایجابی و سلبی سخن گفتن را از منظر آیات و روایات به اختصار بیان داشته است. در این مقاله بیشتر روی سایر موضوعات از قبیل غیبت و بدزبانی پرداخته است ولی تحقیق بنده از نظر کلی، انواع بدزبان‌ی و از نظر جزئی به سخن چینی و تجسس از منظر اقوال پی‌ام‌بر (ﷺ) می‌پردازد.

5. همچنان در این موضوع در تفاسیر مختلف از جمله (جلالین، کابلی، النور، ابن کثیر، فی ظلال القرآن و تفسیر معارف القرآن) بصورت اجمالی بیان شده است که این رساله تفصیلاً به صفات سخن چینان و متجسسین می‌پردازد.

با توجه به کاستی‌های اثرات گذشته از قبیل: مختصر بیان نمودن موضوع، کلی بیان نمودن، عمومی بودن، تمرکز بیشتر روی آیات و عدم توجه به احادیث؛ تحقیق آنچنانی که باید صورت می‌گرفت، متأسفانه صورت نگرفته است. بنا بنده با در نظر داشت این موارد اقدام به تحقیق در این خصوص نمودم و جنبه‌ها و ابعاد مختلف سخن چینی از نظر قرآن کریم و احادیث را مورد بررسی قرار دادم، با توجه به شیوه‌های در نظر گرفته در این تحقیق، خود بعنوان یک تحقیق تازه در عرصه تحقیقات حوزه‌های افغان‌ستان محسوب می‌شود.

5- سوالات تحقیقی

سوال اصلی: سخن چینی و تجسس از منظر احادیث چگونه بیان شده است؟

سوال‌های فرعی:

1- چهره سخن چینان در احادیث چگونه بیان شده است؟

2- پیامد‌های دنیوی سخن چینی از منظر احادیث چیست؟

3- پیامد‌های اخروی سخن چینی از منظر احادیث چیست؟

4- اضرار دنیوی تجسس از منظر احادیث چیست؟

5- اضرار و پیامد‌های اخروی تجسس از منظر احادیث چیست؟

6- روش تحقیق:

در این تحقیق از روش استقرایی و تحلیلی استفاده شده است و ابزار جمع آوری اطلاعات در این تحقیق کتابخانه‌ای بوده که محقق با استفاده از مطالب که در کتب تفسیری، حدیث شروحات حدیث کتب معتمد فقهی و نظریات فقهاء آمده به شکل ذیل استفاده شده است:

1- نقل احادیثی که بر موضوع دلالت داشته باشد با ذکر عناوینی که به محتوای آن آیات و احادیث مناسبت داشته باشد.

2- بررسی موضوع با تعریف مفردات از حیث لغت و اصطلاح فقهی به صورت مختصر به نسبت اجتناب از اطاله موضوع.

3- ذکر اقوال به صورت مفهومی و نقل برخی از متون به صورت موجز و مختصر.

4- معرفی علماء و مؤلفین که از آنها نقل قول شده است.

5- ذکر نام کتاب، زمان و مکان طبع و نام مؤلف بدون مواصفات در پاورقی.

6- نقل آیات از مصحف و ترجمه آن از تفسیر فارسی نور از مصطفی خرم دل.

7- نقل متن احادیث ترجمه و تخریج آن با ذکر اقوال علماء (حکم) به عمل او و روایات که از صحیحین نقل شده است.

8- استفاده مکرر از مراجع و مصادریکه متعلق به موضوع بحث میباشند.

9- اعلام های در پایان نامه معرفی گردیده تمام آنها در فهرست بر حسب صفحات ذکر میگردد.

7- پلان تحقیق:

موضوع به لحاظ بحث و بررسی سخن چینی و تجسس از منظر احادیث در یک مقدمه و سه فصل قابل بحث می باشد مقدمه شامل برخی جزئیات لازم برای تحقیق بوده است.

فصل اول به تشریح مفاهیم و کلیات

در این فصل به تشریح مفاهیم و کلیات تحقیق تحت دو مبحث می پردازیم که قرار ذیل
میباشد:

مبحث اول: مفاهیم مقدماتی

این مبحث دارای سه مطلب می باشد:

مطلب اول: مفهوم سخن چینی

مطلب دوم: ریشه سخن چینی

مطلب سوم: تجسس یا جاسوسی

مبحث دوم: تاریخچه سخن چینی، تجسس

این مبحث دارای دو مطلب می باشد:

مطلب اول: تاریخچه سخن چینی

مطلب دوم: تاریخچه تجسس

فصل دوم: حریم خصوصی و نفی سخن چینی و تجسس از منظر اسلام

این فصل طی سه مبحث تقسیم بندی شده است. که قرار ذیل می باشد:

مبحث اول: حریم خصوصی و نفی تجسس و سخن چینی

این مبحث دارای دو مطلب می باشد:

مطلب اول: دلایل حفظ حریم خصوصی و نفی تجسس و سخن چینی

مطلب دوم: استثنائات وارد بر حریم خصوصی

مبحث دوم: انگیزه ها، آثار و اضرار سخن چینی و تجسس و مسوولیت مسلمان در قبال آن

این مبحث دارای چهار مطلب می باشد:

مطلب اول: انگیزه ها و عوامل سخن چینی

مطلب دوم: پیامدها و ضررهای دنیوی و اخروی سخن چینی و تجسس

مطلب سوم: وظایف مومن در قبال سخن چینی و تجسس

مطلب چهارم: سرانجام نمام یا سخن چینی

مبحث سوم: شاخص های سخن گفتن در سنت پیامبر (ﷺ)،

این مبحث دارای پنج مطلب می باشد:

مطلب اول: پرهیز از غیبت و سخن چینی دیگران

مطلب دوم: پرهیز از ظن و گمان بد

مطلب سوم: دوری از تجسس گرای و سخن چینی

مطلب چهارم: عدم توهین به مقدسات دیگران

مطلب پنجم: پرهیز از دروغ گویی

فصل سوم: سخن چینی و تجسس و پیامدهای آن از منظر احادیث

این فصل طی دو مبحث تقسیم بندی شده است. که قرار ذیل می باشد:

مبحث اول: احادیث وارده بر سخن چینی

این مبحث دارای هشت مطلب می باشد:

مطلب اول: سخن چینی عامل خصومت و دشمنی

مطلب دوم: وارد نشدن سخن چینی به بهشت

مطلب سوم: مجازات سخن چینی در قبر

مطلب چهارم: سخن چینی آن بدترین مردمان

مطلب پنجم: سخن چینی آن دورترین مردمان از پیغمبر (ﷺ)

مطلب ششم: پاداش حفظ زبان از بدگویی و سخن چینی

مطلب هفتم: نفی سخن چینی از اصحاب پیامبر

مطلب هشتم: موارد استثناء از سخن چینی و تجسس

مبحث دوم: احادیث وارده بر تجسس

این مبحث دارای پنچ مطلب می باشد:

مطلب اول: ممنوعیت تجسس

مطلب دوم: نهی از تجسس و کنکاش

مطلب سوم: تجسس از دشمنان اسلام از منظر پیامبر (ﷺ)

مطلب چهارم: تجسس کافر از سرزمین مسلمانان

مطلب پنجم: تجسس عامل اتهام فساد به مسلمانان

نتیجه گیری

فصل اول

مفاهیم و کلیات

مبحث اول: مفاهیم مقدماتی:

در این مبحث به تبیین مفاهیم به کار رفته
سرخ چینی و تجسس تحت سه مطلب می
پردازیم.

مطلب اول: مفهوم سرخ چینی:

الكلمة القرآنية "النميم" مشتقة من الجذر "نم". "النم" هو تألق الأبيض بالسواد أو الأسود
بالأبيض. وهو أيضاً اسم نبات بذوره عطرة لكالريحان. وإذا نسب إلى الريح فمعنى ذلك أن رائحة
الشيء قد تفرقت، أو تحركت الريح وحملت معها الرائحة.¹

ترجمه: واژه قرآنی «نمیم» از ریشه «نم» است. «النَّمَّ» درخشندگی سفیدی در سیاهی یا سیاهی در سفیدی است.
همچنین نام گیاهی است که تخم آن مانند ریحان خوشبو است. وقتی به باد نسبت داده می‌شود، به این معنا
است که بوی آن چیز پراکنده شد، یا باد حرکت کرد و با خود بوی را آورد.

النميمة في الاصطلاح تعني تكرار كلام شخص إلى آخر بقصد قطع علاقات الصداقة بينهما؛ ولا يقتصر هذا على الكلام، بل يشمل
الكتابة أو الإشارة.²

¹ ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج1، بيروت، دارالحياء التراث العربي، 1408 ق. ج. ص (2/ 325)

² كاشاني، فيض، المحجة البيضاء، مؤسسة النشر الاسلامي ج. ص (277/5)

ترجمه: سخن چینی در اصطلاح به معنای بازگو کردن سخنان فردی نزد دیگری به قصد برهم زدن روابط دوستانه آنان است؛ البته سخن چینی به گفتار محدود نمی‌شود و نوشتن یا اشاره را نیز دربر می‌گیرد

همچنین پرده برداشتن از چیزهایی که شخص علاقه به آشکار شدنشان ندارد را سخن چینی می‌گویند. کسی که به قصد برهم زدن روابط دوستانه اشخاص، سخن هر یک را نزد دیگری بازگو می‌کند، سخن چین یا نمّام نام دارد. از نظر او سخن چینی در مواردی با افشای سر، تهمت، نفاق، حسادت، دروغ و غیبت همراه است. خداوند (جل جلاله) در قرآن کریم از رفتارهای نادرست و گناهانی از جمله «نمیمه» سخن به میان آورده و بصراحت می‌فرماید:

وَلَا تُطْعَمُ كُلُّ خَلْفٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَشَاءٍ ۖ بِنَمِيمٍ مَّنَّاعٍ لِّلَّخِي ۗ رِ مَع ۗ تَدِ اُنِيمِ غُلِي ۖ نِع ۗ دَ ذَلِكْ زَيْمٍ¹

ترجمه: و از هر قسم خورنده فرومایه‌ای فرمان مبر که عیب‌جو و تند زبان است و برای خبرچینی و سخن چینی گام برمی‌دارد، به شدت بازدارنده (مردم) از کار خیر و متجاوز و گناهکار است.

در فرهنگ دهخدا درباره سخن چینی آمده است: سخن چینی، عمل و کیفیت سخن چین، نمّامی و خبرکشی است. سخن چین، کسی است که سخن کسی را به دیگری گوید و موجب اختلاف آنان گردد.²

سخن چینی غالباً به این گفته می‌شود که سخن کسی را که پشت سر دیگری گفته به وی باز گوید، مثلاً بگوید فلانی درباره تو چنین و چنان گفت! یا نسبت به تو چنین و چنان کرد، و بدین سان نوع خاصی از افشای سر و پرده‌داری و همچنین متضمن بدگوئی و سعایت است.³

¹ قرآنکریم، سوره قلم، آیه 10-13

² دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش، ج. ص (۹۵۰۸/۶)

³ نراقی، مهدی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال دین مجتوبی، انتشارات حکمت، ۱۳۷۶، ج، ص (۵۴۴/۲)

نراقی¹ سعایت را بدترین نوع سخن چینی و گناه آن را از انواع دیگر سخن چینی و نیمه بیشتر دانسته و بر این باور است که آن از طمع و حسد ناشی می‌شود.²

خداوند متعال در آیه 11 سوره قلم، از «همّاز» سخن به میان آورده است. ریشه این کلمه «همزه» است که چیز تند و تیز را می‌گویند، مانند ابزار سوزن زدن به اسب که برای تحریک او به کار می‌رود. بنابراین، همزه سخنی تند و تیز را می‌گویند که انسان را به درد می‌آورد. در اصطلاح فارسی همان زخم‌زبان را می‌گویند.³

حال چنین شخصی در میان مردم می‌گردد و به این سو و آن سو در حرکت است تا اخبار این را به آن برساند و با سخن چینی و خبرکشی و خبرچینی بوی بد اختلافات و فتنه را در میان مردم پراکند.

مطلب دوم: ریشه سخن چینی

سخن چینی از سرکشی یکی از دو نیروی غضب و شهوت انسان سرچشمه می‌گیرد. ریشه سخن چینی عوامل متعددی دارد که از آن جمله می‌توان به نفرت و دشمنی، حسد، طمع و چشم داشت و تفریح و سرگرمی اشاره کرد. گسستن پیوند دوستی و برادری، سخن چینی با رفتار زشت خود، پیوندهای معنوی را از بین می‌برد و یکپارچگی جامعه انسانی را نابود می‌کند. پیامدهای دنیایی سخن چینی است و اما پیامدهای آخرتی سخن چینی شامل عذاب قبر، مسخ در محشر، محروم شدن از بهشت، و عذاب آخرت می‌باشد که هر کدام از اینها از احادیث معتبر استخراج شده است. بهترین راهی که برای ترک سخن چینی و نقل سخنان دیگران پیش دیگری، مؤثر است، آنست که بدانیم سخنان ما هم جزء اعمال ما است و مورد محاسبه قرار می‌گیرد. عموماً این طور فکر می‌کنند که حرفهای آنها جزء کردارشان نیست و باد هوا می‌شود، در صورتی که این چنین نیست و ممکن است یک کلمه انسان را تا سرحد سقوط در شقاوت و بدبختی دنیا و آخرت پیش ببرد، یک کلمه حرف زدن گاهی

¹ احمد بن محمد مهدی فاضل نراقی زاده ۱۴ جمادی‌الثانی سال ۱۱۸۵ یا ۱۱۸۶ هـ مطابق با ۱۱۵۰ خورشیدی د عراق درگذشته ۳۰ دانشمند، نویسنده و شاعر سده ۱۲ خورشیدی بود.

² نراقی، ، جامع‌السعادات ، 279

³ دهخدا، لغتنامه، ج، ص (9507/6)

سبب فتنه و اختلاف و درگیری بین دو خانواده می گردد و به خونریزی منتهی می شود، و کسی که آن حرف را زده بدون اینکه مستقیماً قتلی کرده باشد، مجرم است و گرفتاری دنیا و بدبختی در آخرت را برای خود خریده است. با ملاحظه این جهات و فکر در عاقبت عمل، انسان را وا می دارد که در کار خود تجدید نظر کند و زبان خود را کنترل کند.

مطلب سوم: تجسس یا جاسوسی

در کتب لغت برای این ماده معانی متفاوتی ذکر شده است ابن منظور¹ در کتاب «لسان العرب» میگوید:

و"جیس" للبحث عن الأخبار والتقصي عن باطن الأمور، والتجسس له نفس المعنى، ويقال في الغالب عن الشر والشؤون الشريرة، والجاسوس هو صاحب الأسرار الشريرة.²

ترجمه: «جس» برای جستجوی خبر و تفتیش از باطن امور است و تجسس نیز به همین معناست و بیشتر به امور شر و بد گفته میشود و جاسوس دارنده و همراه اسرار شر است.

دهخدا در این مورد آورده است: جاسوس جستجو کننده خبر برای بدی، شخصی باشد که از ملکی به ملک دیگر خبر برد و در مورد جاسوسی میگوید: جاسوسی خبر پرسی، عمل آنکه جاسوس است، سلیمان (علیه السلام) چون به پادشاهی نشست اول چیزی که نهاد، در طلب کردن مملکت، آنکه مرغان را به جاسوسی معین گردانید.³

¹ محمد بن مکرم بن علی أبو الفضل جمال الدین ابن منظور الأنصاری الرویفی الأفریقی معروف به ابن منظور، ادیب و تاریخ دان و دانشمند علوم اسلامی، فقه و زبان عربی است. ابومنظور زاده شده در سال ۶۳۰ قمری و وفات یافته در 711 قمری می باشد. مشهورترین اثر کتاب معجم لسان العرب است. وی با نحو و علم لغت و تاریخ و کتابت آشنا بود و تاریخ دمشق را در یک چهارم قطر کتب آن مختصر کرده است. گویند اختصارات او نزدیک به ۵۰۰ مجلد است.

² ابن منظور، لسان العرب. ص 283

³ دهخدا، لغتنامه، ج، ص (6458/5)

از کتاب «مصباح المیزان» این گونه برداشت میشود که تجسس تنها پیگیری زشتمهای پنهانی نیست بلکه اعم از آن است و نیکمها و حسنها را نیز شامل میشود، زیرا صاحب مصباح المیزان اینگونه میگوید: «ال جس «بیده جسا»

1

در باب قتل یقتل میباید و نیز (اجتس) یعنی برای شناسایی و ارسی کرد. (جسّ الخبار و تجسسها) یعنی دنبال نمودن و پیگیری خبرها. جاسوسی نیز از همین باب است، زیرا در جستجوی خبرها و کنکاش از درون امور است.

در فرهنگ عمید آمده است: جاسوسی صفت عربی، خبرکش، خبرچین، جستجوکننده خبر، کسی که اخبار و اسرار کسی یا ادارهای یا مملکتی را بهدست بیاورد و به دیگری اطلاع بدهد.²

در اصطلاح جاسوس به شخصی گفته میشود که تحت عناوین غیر واقعی و مخفیانه به نفع خصم در صدد تحصیل اطلاعات یا اشیایی باشد. در مجموع بدست میآید تجسس در لغت و عرف اختصاص به خبریابی برای دیگران ندارد بلکه اعم از آن است، یعنی هم خبر برای دیگران و هم برای خود میتواند باشد و دیگر این - که جاسوسی دارای معنای نسبی است هم میتواند به عنوان جرم مطرح شود و هم نوعی تلاش وطن دوستانه.³

در ابواب فقهی بابی به بحث تجسس اختصاص ندارد و در جاهای مختلف به طور پراکنده و مختصر از این واژه سخن به میان آمده است. در کتب فقهی برای این منظور غالباً لفظ «عین» و «عیون» استفاده شده است و آنچه از نظر حقوقی مطرح است این است که جاسوس به شخصی گفته میشود که تحت عناوین غیر واقعی و مخفیانه به نفع خصم و در صدد تحصیل اطلاعات یا اشیایی باشد. تعریف دیگری میگوید: از نظر حقوق بین الملل عمومی، جاسوس به کسی اطلاق میشود که محرمانه یا تحت عنوانهای نادرست و جعلی به نفع خصم و در صدد تحلیل اطلاعاتی از نقشه و قوای طرف و مقاصد او برآید.⁴

¹ المقری الفیومی، احمد بن محمد بن علی، مصباح المنیر، بیجا، قاهره، مطبعه الیمینه، 1325، ص (1/125)

² عمید، حسن، فرهنگ عمید، بیجا، تهران، نشر فرهنگ اندیشمندان، 1388، ص 328

³ پور سید رضا، سید مجتبی، بررسی فقهی تجسس در اسلام (پایان نامه کارشناسی ارشد)، کرج، دانشگاه آزاد، 1385، ص 17.

⁴ گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، چ 11، تهران، دانشگاه تهران، 1384، ج. ص (346/1)

جاسوسی از جهات مختلفی تقسیم بندی شده است. از لحاظ موضوعات مورد تجسس به اقسام: جاسوسی سیاسی، نظامی، علمی، صنعتی و اقتصادی تقسیم میشود.¹

از لحاظ شیوه و ابزار نیز به دو دسته: جاسوسی انسانی و ابزاری تقسیم میشود. در واقع جاسوسی انسانی را میتوان «جاسوسی سنتی» نامید. چرا که از گذشته‌های بسیار دور، جاسوسی به وسیله فرد یا افرادی صورت گرفته است. به طوریکه جاسوسان با نفوذ در موضع دشمن یا پایگاه‌های اطلاعاتی آنها به گردآوری اطلاعات طبقه بندی اقدام کرده اند بدون اینکه به تجهیزات خاصی مجهز باشند.²

جاسوس فنی: در این نوع از جاسوسی از ابزار پیشرفته الکترونیکی و مخابراتی، هواپیمایی و امثال اینها استفاده میشود.³

البته جاسوسی را میتوان از لحاظ قلمرو و زمان نیز به داخلی و خارجی و جاسوسی در زمان جنگ و صلح نیز تقسیم نمود. جاسوسی در هر يك از شاخه های مذکور تعریف خاص خود را دربر خواهد داشت. البته نه از باب ماهیت چرا که تمام جاسوسی ها در جستجوی پنهانی اسرار درباره رقیب یا دشمن اشتراک دارند ولی در برخی موارد اختلاف در موضوع دامنه نحوه کسب اطلاعات و اخبار در جاسوسی ملاحظه میگردد.⁴

مبحث دوم: تاریخچه تجسس و سخن چینی

در این مبحث به تاریخچه سخن چینی و تجسس، تحت دو مطلب می پردازیم.

¹ لشجوده، رحمان، جاسوسی علیه امنیت داخلی ایران، کرج، پایان نامه کارشناسی ارشد، پیام نور، 1388، ص 85

² ریچلسون، جفری، سازمانهای جاسوسی جهان، ترجمه ساعدی، بابک، بیجا، تهران، انتشارات کیهان، 1377، ص 67

³ لشجوده، جاسوسی علیه امنیت داخلی، ص 96

⁴ بابایی، حسن، جاسوسی از دیدگاه حقوق بین الملل، بیجا، تهران، گنج دانش، 1388، ص 19.

مطلب اول: تاریخچه تجسس

در اخبار منقول از سیره نبوی، موارد مکرری دیده می‌شود که نشان می‌دهد مسئله جاسوسی کفار بر ضد مسلمانان از همان عصر ظهور اسلام مصداق داشته است. حاطب بن ابی بلتعنه در نامه‌ای از مدینه به مشرکان مکه، اخباری درباره پیامبر (ﷺ) در اختیار آنان قرار داده بود، ولی به اشاره پیامبر (ﷺ) حضرت علی (رضی الله عنه) و چند تن دیگر از صحابه نامه ارسالی را در میان راه ضبط کردند. پس از فاش شدن ماجرا، حاطب چنین عذر طلبید که من مانند دیگر مهاجرین از قریش نیستم، بلکه از افراد ملصق به قریشم و اگر با آنان همکاری نمی‌کردم، خویشاوندانم در امان نبودند. او تأکید کرد که جاسوسی‌اش به سبب کفر و ارتداد و حتی رضای به کفر نبود. عمر (رضی الله عنه) از پیامبر (ﷺ) خواست تا اجازه دهد جان وی را بگیرد، اما پیامبر (ﷺ) یادآور شد که وی از حاضران در جنگ بدر بوده است؛ و از گناه وی درگذشت.¹

طی سده های ۲-۳ ه ق و یا ۸-۹ م مجازات جاسوس موضوع بحث فقیهان بزرگ بود؛ درباره کافر حربی چه برپایه اصل حرمت نداشتن خون کافر حربی. فقیهان به اتفاق، نظر به اعدام جاسوس داشته‌اند؛ اما درباره کافر ذمی و مسلمان اختلاف نظر وجود داشت.²

برخی با استناد به حدیث فرات از آن جواز قتل جاسوس ذمی را برداشت کرده‌اند، هرچند چنین دلالتی در حدیث آشکار نیست.³

برخی از منابع فقهی به خصوص منابع حنبلی جاسوس را به اسیر ملحق کرده، با استناد به آیه قرآنی در تخییر امام نسبت به تعیین مجازات اسیر یعنی اعدام، بردگی، خرید آزادی یا آزادی بدون شرط همان تخییر و همان

¹ طبری، تاریخ؛ تفسیر، بیروت، ۱۴۰۵ق؛ ج. ص (۵۸ / ۲۸)

² ابن مفلح، ابراهیم، المبدع، بیروت، ۱۴۰۰ق؛ ج. ص (۴۳۳ / ۳).

³ شوکانی، محمد، نیل الاوطار، بیروت، ۱۹۷۳م. ج. ص (۱۵۵ / ۸).

گزینه‌ها را برای امام درباره جاسوس نیز قائل شده‌اند، انتخابی که می‌تواند بر اساس مصالح و به اقتضای مورد انجام گیرد.¹

مالک و برخی پیروان او چون ابن قاسم و اشهب اعدام کردن یا انتخاب گزینه‌های دیگر درباره جاسوس را به نظر امام واگذار کرده‌اند که بر اساس مصالح درباره آن تصمیم‌گیری کند. در میان پیروان او عبدالملک ابن ماجشون معتقد بود که اگر فرد دستگیر شده به طور مستمر به جاسوسی می‌پرداخته است، باید کشته شود.² این دیدگاهی است که نزد برخی حنبلیان چون ابن جوزی هم دیده می‌شود.³

ممکن است بتوان نقل برخی منابع مبنی بر جواز قتل جاسوس را که از مالک و برخی حنبلیان مانند ابن عقیل نقل می‌شود، بر موارد خاص مانند آنچه یاد شد، حمل کرد، هرچند شخص احمد بن حنبل در این باره احتیاط می‌ورزید و قائل به توقف بود.⁴

عالمان حنفی و شافعی و پیروان مذاهب آنان، اوزاعی فقیه شام و نیز طیفی از حنبلیان مانند قاضی ابویعلی فراء قائل به اعدام جاسوس مسلمان نبودند و تنها مجازات‌های خفیف‌تر مشتمل بر زندان را تجویز می‌کردند.⁵

جاسوسی مسلمانان بر ضد کفار از زمان پیامبر(ﷺ) امری معمول بوده، و در دوره پسین نیز اصل آن هرگز با تردیدی روبه‌رو نبوده است؛ اما برخی مسائل مانند نحوه رفتار جاسوس با جان و اموال کفار به هنگام انجام دادن مأموریت خود، دروغ گفتن او، خودکشی و پاره‌ای مسائل پیرامونی دیگر موضوع بحث بوده است. برخی از

¹ ابن قدامه، عبدالله، المغنی، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م؛ ج. ص (۲۸۱-۲۸۲).

² نووی، یحیی، شرح علی صحیح مسلم، بیروت، ۱۳۹۲ش؛ ج. ص (۵۶/۱۶)

³ ابن مفلح، محمد، الفروع، به کوشش ابوالزهراء حازم القاضی، بیروت، ۱۴۱۸ق؛ ج. ص (۱۱۳/۶)

⁴ ابن تیمیه، احمد، کتب و رسائل و فتاوی، به کوشش عبدالرحمان محمدقاسم نجدی، بیروت، مکتبه ابن تیمیه؛ ج. ص (۲۸/۱۰۹)

⁵ طوسی، محمد، المبسوط، به کوشش محمدتقی کشفی، تهران، ۱۳۸۷ق؛ ج. ص (۱۵/۲).

دولت‌های مسلمان مانند ایوبیان بخش مهمی از موفقیت‌های خود در جنگ با غیرمسلمانان را مرهون تشکیلات جاسوسی خود بودند. اما جاسوسی کفار به نفع مسلمانان در منابع تاریخی نمونه‌های فراوان دارد.¹

مطلب دوم: تازی‌خچه سخن‌چینی قبل از اسلام و در عصر ظهور اسلام

یهودیت باور بر این است که سخن‌چینی، گفتاری است بی هیچ هدف سازنده‌ای و به عنوان گناه شمرده می‌شود و در زبان عبری با عبارت «لاشون هارا» یا زبان شیطان خوانده می‌شود. منفی صحبت کردن درباره دیگران حتی اگر بازگویی حقایق راستین باشد گناه به حساب می‌آید، چرا که شان و مقام انسانی سخن‌چین و شخص مورد سخن‌چینی را خوار می‌سازد. گفتار سخن‌چینی آلود به سان تکه‌های کوچک غذایی لذیذ است که جذب درونی‌ترین اجزاء وجودی انسان می‌شود. در اسلام، سخن‌چینی/غیبت معادل خوردن گوشت بدن مرده برادر مسلمان است. با توجه به باور مسلمانان، سخن‌چینی، بی‌آنکه به قربانی اش فرصت دفاع بدهد به وی صدمه می‌رساند. و این قربانی به مثابه شخص مرده است که نمی‌تواند از صدمه به گوشت بدنش دفاع کند. از مسلمانان چنین انتظار می‌رود که با یکدیگر مثل برادر خود رفتار کنند. این باوری است که از مفهوم برادری ایمان آورندگان به اسلام ریشه می‌گیرد. در کتب مقدس مسیحیت «رساله‌ای به رومی‌ها»، فهرستی از گناهان از جمله فساد اخلاقی جنسی و قتل شامل حال سخن‌چینی کنندگان می‌شود. با توجه به انجیل متی، حضرت عیسی چنین گفته است که برای حل اختلافات بین اعضاء کلیسا طرف تعدی‌کننده می‌بایست به تنهای تلاش کند که اختلاف خود را با طرف آزاررسان حل کند و تنها اگر چنین راهکاری مؤثر نیفتاد، این روند به مرحله بعدی وارد می‌شود که در آن عضوی دیگر از کلیسا می‌تواند درگیر ماجرا شود. پس از آن، اگر همچنان شخص مقصر حاضر به همکاری نشد، موضوع می‌بایست توسط بزرگان کلیسا بررسی شود اما به اطلاع عموم نرسد.²

¹ شیال، جمال‌الدین، «الجاسوسية في حروب الايوبيين»، المقتطف، ۱۲ ذیقعدہ ۱۳۶۰ق/ ۱ دسامبر ۱۹۴۱م، شم ۹۹ ص 466

² ریچلسون، سازمان‌های جاسوسی جهان. ص 23

دین اسلام با توجه به اثرات منفی سخن چینی بر روی زندگی دنیا، از آن به شدت نهی فرموده و مردم را به ترک آن تشویق نموده است. قرآن مجید از سخن چین به عنوان زنیم یعنی کسی که اصل و نسب روشنی ندارد نام می برد و این دلیل بر عظمت این گناه است. سوره مبارکه مسد آیه ۴. *وَأَمْرُهُ خَمَالَةٌ الْخَطْبِ*¹

ترجمه: زن او: ابی لهب آن هیزم کش آتش افروز نیز اهل جهنم است.

قرآن مجید به کسانی که با تمامی و سخن چینی آتش کینه و عداوت را میان مردم برمی افروزند هشدار می دهد و آنان را به عذاب دوزخ تهدید می کند، چنان که درباره یکی از همسران ابی لهب به نام امّ جمیل این آیه را می فرماید. *اللَّهُ مَتَعَالَى السَّمَاءِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ* در سوره مبارکه رعد آیه ۲۵ می فرماید: *«وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»*²

ترجمه: و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده قطع می کنند و در زمین فساد می کنند برایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای ایشان راست.

یکی از مصادیق روشن آیه بالا همین سخن چینان هستند زیرا رابطه دو انسان را قطع می کنند و در زمین هم فساد می کنند.

¹ سوره المسد آیه ۴

² سوره الرعد آیه ۲۵

فصل دوم

حریم خصوصی و نفی سخن چینی و تجسس از منظر اسلام

مبحث اول: حریم خصوصیت و نفی تجسس و سخن چینی

در این مبحث به تبیین حریم خصوصی و نفی تجسس و سخن چینی در اسلام تحت دو مطلب می پردازیم.

مطلب اول: دلایل حفظ حریم خصوصیت و نفی تجسس و سخن چینی

موضع اسلام در مواجهه با مقوله حریم خصوصی موضع به اصطلاح تحویل گرایانه است؛ یعنی حریم خصوصی در قالب احاله به حقوق و آزادی های دیگر حمایت شده اند. لذا در متون فقهی بحثی تحت عنوان حریم خصوصی نداریم؛ البته این نکته به هیچ وجه بیانگر خلاء دستورات و راهنمایی ها و نبود برنامه جامع زندگی در این حیطة در دین مبین اسلام نبوده و نیست بلکه مباحث مربوط به آن در لابلای موضوعات دیگر بیان و به خوبی پرداخته شده است. اهم مباحث مرتبط با حریم خصوصی را میتوان در متون فقهی و احادیث و نیز در آیات قرآن کریم تحت این عناوین یافت که به دلیل اختصار در نگارش این پایان نامه از شرح آنها امتناع کرده و به مبانی حریم خصوصی در اسلام می پردازیم.

✓ ممنوعیت استراق بصر و سمع

✓ ممنوعیت تجسس و تحسس

✓ ممنوعیت سوءظن

✓ ممنوعیت نمیمه و غیبت

✓ ممنوعیت ورود به منازل بدون إذن

✓ ممنوعیت افشای اسرار دیگران

مبانی حمایت از حریم خصوصی و نفی سخن چینی و تجسس در اسلام به نسبت دلایل زیر قابل طرح می باشد.

الف: دلایل عقلی حفظ حریم خصوصیت و نفی تجسس و سخن چینی

برای حریم خصوصی و بیان مبانی و دلایل لزوم و حمایت اسلام از آن و نفی سخن چینی و تجسس در اسلام بهتر است ابتدا به مبنای عقلی و دلایلی که به حکم عقل سلیم نوع انسان، موجبات اثبات آن فراهم میشود پرداخت.

بر پایه این دو اصل و اساس استواری یعنی حرمت تجسس و حرمت پخش اسرار شخصی مردم است که زندگی توده های مردم بنیان گذاری شده است. امنیت و آسایش خاطر همگانی مردم نیز فقط با مراعات این دو اصل فراهم میگردد. وجود حریم خصوصی و لزوم حفظ و احترام به آن از مسلمات ملزومات زندگی اجتماعی است. انسانها از ابتدای خلقت تا به حال همیشه از احساس خلوت و تنهایی و اینکه مکانی هست که فقط متعلق به خودشان هست و کسی در آنجا نمی تواند به آنها تعرضی کند لذت میبرده اند به حکم عقل می توان گفت که هیچ انسانی در حالت عادی بر انسان دیگری ولایت و تسلط و برتری ندارد و به تبع آن در حریم خصوصی دیگری مجوز ورود و تصرف نخواهد داشت در حالیکه تجسس و سخن چینی و به عبارت بهتر نقض حریم خصوصی افراد و در پی آن افشای احتمالی اطلاعات مربوطه به نوعی تصرف و حکایت از برتری فردی بر دیگری به شمار می آید که با ممنوعیت حکم عقل مواجه خواهد شد. از منظری دیگر در چارچوب مبانی عقلی به این موضوع باید گفت که نفس ظلم در نزد عقل امری قبیح و ناپسند است و عدم احترام به حریم خصوصی افراد به نوعی ظلم به کسی است که حریمش نقض شده است.¹

ب: دلیلی نقلی حفظ حریم خصوصی و نفی تجسس و سخن چینی

1. اصل پاسداشت کرامت انسانی

انسان به عنوان اشرف مخلوقات و خلیفه و جانشین خداوند در زمین در اسلام از جایگاه و مقام خاصی برخوردار است و در ادبیات قرآن کریم و روایات موارد بسیاری وجود دارد که بر لزوم حفظ این کرامت و پاسداشت آن صرف نظر از دین و آیین و مذهب صحنه گذاشته اند. در قرآن کریم نیز در سوره اسراء خداوند متعال می فرماید:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»²

¹ الشایع، عبدالله، صحابه و منافقان در عصر پیامبر، مترجم: خیرالدین، ادب، البیروت، (1427 ه.ق)،

² اسراء، آیه 70

ترجمه: «ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا بر مرکب های راهوار حمل کردیم و از انواع روزی های پاکیزه به آنها روزی دادیم و بر بسیاری از خلق خود برتری بخشیدیم.

مراد از آیه بیان حال جنس بشر است در نتیجه نه تنها حضرت آدم (علیه السلام)، بلکه نسل انسان مورد کرامت و برتری و گرامیداشت است و مقصود از تکریم اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد.¹

2. اصل احترام به حریم و حرمت مومن

خداوند متعال در ضمن احترام و شأنی که برای انسان بما هو انسان قائل است اهمیت و احترام و مقامی صد چندان برای مسلمین و علی الخصوص مؤمنین قائل شده اند. البته همانطور که در بند قبل بیان داشتیم؛ نگاه اسلام در تکریم و احترام به انسان فارغ از دین و آیین و رنگ و نژاد است و ایمان و تقوای بیشتر عاملی برای احترام مضاعف برای آنها محسوب میشود مؤید این مطلب میتواند آن چیزی باشد که در اصطلاح عموم به میثاق مدینه نامیده شده است. در واقع پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم با انعقاد این قرارداد در مدینه حقوق متقابل اقلیت ها و کفار را به رسمیت شناخته و آنها را در حقوق اولیه خود با مسلمانان برابر و یکی اعلام می کند. در اسلام فقط در مورد کفار و آن هم کفار حربی که در تقابل و نزاع با اسلام و مسلمین هستند آمده است که جان و مال و ناموس آنها احترامی ندارد که می توان به تبع آن قائل به این شد که حریم خصوصی آنها احترامی ندارد.²

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ³

¹ دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی، ترجمه از اردوبه دری هیئتی از علماء افغانستان، ج:6، ناشر: نشر احسان تهران ایران سال چاپ 1382

² کدیور محسن (1386)، «حقوق غیر مسلمانان در اسلام معاصر» محل نشر: دارالعلوم زاهدان، فصلنامه آیین، شماره 6، ص 53

³ البقره، آیه 190

ترجمه: و در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید، لکن از حد تجاوز نکنید که خدا متجاوزان را دوست ندارد.

همچنان در سوره محمد خداوند متعال آیه زیر را نازل فرمود: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخَنَّوهُمْ فَشُدُّوا الرُّبُوعَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ»¹.

ترجمه: «پس چون با کافران برخوردید، گردن های شان را بزنید. تا هنگامی که بسیاری از آنان را کشتید، بند اسارت را استوار دارید. آن گاه پس از آن آنان را به احسان یا به فدیة ای رها کنید. تا اهل جنگ سلاحش را بر زمین بنهد. حکم این است. و اگر خداوند می خواست از آنان انتقام می گرفت ولی می خواهد برخی از شما را با برخی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند اعمال آنان را نابود نمی کند».

پس این آیه در مورد کفار قریشی نازل شد که برای نابودی مسلمین از مکه عازم اطراف مدینه شده بودند و در کوه احد به شدت با مسلمانان به جنگ و کشتار پرداختند تا جاییکه بسیاری از صحابه رضی الله عنهم از جمله حمزه رضی الله عنه شهید شدند.

3. امانت داری و رازداری

یکی دیگر از مبانی حمایت اسلام از حریم خصوصی افراد در جامعه و جوب امانت داری و رازداری نسبت به دیگران است، رازداری و محافظت از اسرار خویش و همچنین اسرار دیگران که به عنوان امانت در اختیار انسان قرار دارد، یکی از مهمترین و کلیدی ترین فضائل اخلاقی در بُعد فردی و اجتماعی به حساب می آید. این خصلت از صفات الهی نشأت گرفته، و نماد رشد و شخصیت محسوب می شود. این حکم، تمامی مسائل از اسرار شخصی و خانوادگی گرفته تا اسرار عقیدتی و حکومتی را شامل می شود. که ضامن سعادت، ایمان، امنیت و آزادی انسان در انتخاب سرنوشت بوده و جز در مواردی که از جانب شرع مقدس مجاز شمرده شده است، یعنی در

¹ سوره محمد آیه 4

مقام دادخواهی، مشاوره، حدود و تعزیر، استعانت و خوف و خطر، انسان حق افشای آن را خصوصاً در مواردی که سرّ و راز مربوط به امور مهمی همچون «سرّ الله» و «سرّ الناس» باشد، ندارد و الاّ به حکم روایات، هر کس که افشای راز دیگری کند، خود گرفتار افشای راز و اسرارش خواهد شد. راهکارهایی همچون سکوت و کم حرفی، تسلط بر اعصاب، پرهیز از حسد و کینه، پرهیز از خودنمائی و چاپلوسی برای حفظ اسرار اشاره شده است.¹

مطلب دوم: استثنائات وارد بر حریم خصوصی

الف: دشمنان خارجی (تجسس)

احساس خطر و تهدید از سوی دشمنان در همه کشورها مخصوصاً کشورهای اسلامی در همه اعصار گذشته وجود داشته و به شهادت تاریخ هر چه که می گذرد خطر دشمنان برای کشورهای اسلامی بیشتر هم شده است. به طوری که با کمترین کوتاهی و غفلتی از سوی مسلمین دشمنان خارجی فرصت تجاوز و زیاده خواهی را به خود داده و بر ممالک اسلامی تجاوز میکنند این اقدامات به دو بخش قبل و حین جنگ تقسیم میشود که به وظایف نیروهای استخبارات و یا به تعبیر دیگر اطلاعات عملیات مربوط میشود که در پی آن حریم خصوصی نیروهای دشمن نقض و اطلاعات آن در اختیار فرماندهان نظامی مسلمانان قرار می گیرد تا علیه خود آنان مورد استفاده قرار بگیرد.²

در قرآن کریم در مورد داستان حضرت سلیمان (علیه السلام) و فرستادن هدهد به سرزمین سبأ به بحث نقض حریم خصوصی ملکه با حکومت وی می پردازد. «وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ»³

ترجمه: و (سلیمان) جویای حال پرنندگان شد و (هدهد را ندید)، گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی بینم؟ (آیا حضور دارد و من نمی بینم) یا از غایبان است.

¹ محسنی، فرید، محمدحسین میرعماد، مبانی و استثنائات حریم خصوصی در اسلام، دوفصلنامه علمی آموزه های حقوقی گواه، سال پنجم، شماره دوم، پیاپی (9)، خزان و زمستان 1398، صص -276 -250

² محسنی و دیگران، مبانی و استثنائات حریم خصوصی در اسلام، ص 262

³ النمل، آیه 20

در این آیات چند نکته مرتبط با بحث ما وجود دارد که میتوان از آن برای موارد استثناء در حریم خصوصی استفاده کرد. اول این که هدهد بعد از بازگشت از سیا خبری از پادشاه آن سرزمین برای حضرت سلیمان(علیه السلام) می آورد که این خبر و گزارش هدهد شامل چند مطلب است وضعیت حکومت و حاکم آن چگونگی دربار و عمارت آن اعتقادات و دین مردم و جامعه آنها پس با این وضعیت این گزارش هدهد گزارشی کامل از وضعیت یک کشور است که بعد از ارائه به حضرت سلیمان(علیه السلام) مورد عتاب با سرزنش ایشان مبنی بر اینکه کار او قبیح یا اشتباه بوده روبرو نمی شود. دوم اینکه حضرت سلیمان (علیه السلام) به صرف گزارش هدهد و قبل از تحقیق و تفحص و روشن شدن مطلب دست به اقدامی نزد و هرگونه تصمیم گیری در مورد هدهد و گزارشش را منوط به بررسی صحت و سقم آن میکند و میگوید که (قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ)¹

ترجمه: سلیمان(علیه السلام) هدهد را گفت: باید تحقیق کنیم تا صدق و کذب سخت را دریابیم.

با واکاوی بیشتر معلوم میشود که هدهد راستگو بوده یا دروغگو یعنی به دنبال تبیین و شفاف سازی خبر واصله بر می آید. سوم اینکه حضرت سلیمان(علیه السلام) نامه ای را برای ارسال به ملکه سبا آماده و به هدهد داده و می گوید که آن را برده و بعد از رساندن ببیند که آنها چه می گویند. پس در واقع هدهد از جانب حضرت سلیمان مأموریت استراق سمع و نیز استراق بصر را دریافت می کند تا اخبار و گزارش آن را برای حضرت برگرداند چرا که کسب خبر از چگونگی و محتوای گفتگوهای آنها جز بصورت پنهانی و نامحسوس امکان نداشته و آنها نیز از اینکه کسی در حال نظاره و گوش کردن است بی اطلاع و قاعدتا به تبع آن ناراضی نیز بوده اند.²

یکی از موارد استثناء در خصوص تجسس در دین اسلام تجسس از دشمنان در حال جنگ با اسلام بخاطر بقای مسلمانان و دین اسلام میباشد. چنانچه پیامبر(ﷺ) می فرماید:

1 آیه 27 سوره نمل

2 عثمانی، مفتی محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، ج: 8، مترجمان: مولانا محمد یوسف و مولانا محمد نقیب الله، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ 1386.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) بُسَيْسَةَ، عَيْنًا يَنْظُرُ مَا صَنَعَتْ عَيْرُ أَبِي سُفْيَانَ، فَجَاءَ وَمَا فِي الْبَيْتِ أَحَدٌ غَيْرِي وَغَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ)، قَالَ: لَا أَذْرِي مَا اسْتَنْتَى بَعْضَ نِسَائِهِ، قَالَ: فَحَدَّثَهُ الْحَدِيثَ، قَالَ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) فَتَكَلَّمَ، فَقَالَ: «إِنَّ لَنَا طَلِبَةً، فَمَنْ كَانَ ظَهْرُهُ حَاضِرًا فَلْيَرْكَبْ مَعَنَا». فَجَعَلَ رِجَالٌ يَسْتَأْذِنُونَهُ فِي ظَهْرَانِهِمْ فِي عُلُوِّ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ: «لَا، إِلَّا مَنْ كَانَ ظَهْرُهُ حَاضِرًا». فَأَنْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) وَأَصْحَابُهُ، حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَى بَدْرِ، وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): «لَا يُقَدِّمَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنَا دُونَهُ». فَدَنَا الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): «قُومُوا إِلَى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ». قَالَ: يَقُولُ عُمَيْرُ بْنُ الْحُمَامِ الْأَنْصَارِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: يَخِ يَخِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): «مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ: يَخِ يَخِ؟» قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا رَجَاءً أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِهَا، قَالَ: «فَأَيْنَكَ مِنْ أَهْلِهَا». فَأَخْرَجَ تَمْرَاتٍ مِنْ قَرْبِهِ فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ، ثُمَّ قَالَ: لَئِنْ أَنَا حَيِّتٌ حَتَّى أَكُلَ تَمْرَاتِي هَذِهِ إِنَّهَا لَحَيَاةٌ طَوِيلَةٌ، قَالَ: فَرَمَى بِمَا كَانَ مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ، ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ.¹

ترجمه: انس بن مالک (رضی اللہ عنہ) می گوید: رسول اللہ (ﷺ) بسیسہ را به عنوان جاسوس برای زیر نظر گرفتن قافلہ ابوسفیان فرستاد. و فقط من و رسول اکرم (ﷺ) داخل منزل بودیم که بسیسہ از مأموریتش آمد. راوی

1 مسلم، صحیح المسلم، شماره حدیث 3663

حدیث فوق، حسن است در المسند امام حنبل 12209 و در سنن ابو داوود در باب بَابِ فِي بَعْثِ الْعُيُونِ - حدیث رقم 2294 ذکر شده است. مرجع حکم: (الدمشقی یوسف عبدالرحمن، تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف)
راوی حدیث: از شخصیت‌های نامی دوران صدر اسلام که هم افتخار مصاحبت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را داشته و هم تا دوران اموی در قید حیات بوده است، شخصیتی نامی به نام انس بن مالک است. نام کامل او انس بن مالک بن نضر بن مضمم بن زید بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار بن ثعلبة بن عمرو بن خزرج بن حارثة أنصاری است که از قبیله خزرجیان مدینه و از طایفه بنی نجار می‌باشد. در واقع او هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر منسوب به طایفه بنی‌نجار است. مادر او ام سلیم دختر ملحان است و در مورد کنیه او آمده است که کنیه او اباحمزه می‌باشد. کنیه اباحمزه را رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به او داده است و علاوه بر آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او لقب ذوالاذنین را نیز داده است. تاریخ تولد او بین مورخین اختلاف است؛ اما با آنچه در ادامه به آن اشاره می‌شود، وی متولد سال ده قبل از هجرت معادل ششصد و دوازده میلادی است. او یکی از بزرگترین روات حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و حدود دو هزار و دوصد و هشتاد و شش روایت نقل کرده است و بعد از ابوهریره و عبدالله بن عمر در کثرت روایت جایگاه سوم را دارا است. وی به جز از پیامبر از حضرت علی علیه السلام، عمر، ابوبکر، عثمان، معاذ بن جبل، ابی طلحه، عبادہ بن صامت، ام سلیم، ام حرام، اسید بن حضیر، ابودر، ابن مسعود... روایت نقل کرده است و حدود دوصد نفر از او روایت نقل کرده‌اند. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (1/293)

می‌گوید: نهی‌دانم شاید یکی از همسرانش هم آنجا بود. به هر حال، بُسیسه ماجرای قافله را برای پیامبر اکرم (ﷺ) بیان نمود. رسول الله (ﷺ) بیرون رفت و صحبت کرد و فرمود: «ما برای انجام کاری می‌رویم؛ لذا سواری هرکس که حاضر و آماده است، همراه ما بیاید». بعضی از مردم از نبی اکرم (ﷺ) اجازه خواستند تا سواری هایشان را از قسمت بالای مدینه بیاورند. پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود: «نه، فقط کسانی بیایند که سواری‌شان حاضر و آماده است». آنگاه رسول الله (ﷺ) و یارانش حرکت نمودند و جلوتر از مشرکین به بدر رسیدند. رسول الله (ﷺ) فرمود: «تا من جلو نشدم هیچ‌کس اقدام به انجام کاری نکند». سرانجام، مشرکین آمدند و نزدیک شدند. رسول الله (ﷺ) فرمود: «به سوی بهشتی که پهنای آن به اندازه‌ی پهنای آسمان‌ها و زمین است، برخیزید». عُمیر بن حمام انصاری گفت: یا رسول الله (ﷺ)! بهشتی که پهنایش به اندازه‌ی آسمان‌ها و زمین است؟ پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود: «بلی». عُمیر گفت: به به. رسول الله (ﷺ) فرمود: انگیزه‌ات از به به گفتن چه بود؟ عُمیر گفت: یا رسول الله (ﷺ)! بجز اینکه امیدوارم اهل آن بهشت باشم هیچ انگیزه‌ی دیگری ندارم. رسول الله (ﷺ) فرمود: «تو اهل بهشتی». بعد از آن، عُمیر چند خرما از جعبه‌اش بیرون آورد و شروع به خوردن آنها کرد. سپس گفت: اگر آنقدر زنده بمانم که این خرماهایم را بخورم، یک زندگی طولانی خواهد شد. آنگاه خرماهایی را که بدست داشت به زمین انداخت و آنقدر با کفار جنگید تا اینکه کشته شد.

شرح حدیث: در حدیث فوق سفارش پیامبر (ﷺ) به اسامه بن زید فرمانده لشکر در جنگ روم نیز حکایت از لزوم استفاده از نیروهای اطلاعات در جنگها و کسب پنهانی اخبار از دشمن دارد. منافقین و معاندین داخلی در زمان پیامبر اکرم (ﷺ) که موفق به برپایی حکومت اسلامی شدند و نیز در زمان سایر خلفا اخبار مربوط به منافقین و دشمنان داخلی از طرق مختلف به آنان میرسید.

همچنان در حدیث دیگر که صحیح البخاری نقل نموده است پیامبر (ﷺ) می‌فرماید:

عَنِ الْمُسَوِّرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ﷺ) عَامَ الْخُدَيْبِيَّةِ فِي بَضْعِ عَشْرَةِ مِائَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا أَتَى ذَا الْحُلَيْفَةِ، قَلَدَ الْهَدْيِ وَأَشْعَرَهُ وَأَحْرَمَ مِنْهَا بِعُمْرَةٍ، وَبَعَثَ عَيْنًا لَهُ مِنْ خُرَاعَةٍ، وَسَارَ النَّبِيُّ (ﷺ) حَتَّى كَانَ بِغَدِيرِ الْأَشْطَاطِ أَتَاهُ عَيْنُهُ قَالَ: إِنَّ قُرَيْشًا جَمَعُوا لَكَ جُمُوعًا، وَقَدْ جَمَعُوا لَكَ الْأَحَابِيشَ وَهُمْ مُقَاتِلُونَكَ، وَصَادُوكَ عَنِ الْبَيْتِ وَمَانِعُونَكَ، فَقَالَ: «أَشِيرُوا أُمَّهَا النَّاسُ عَلَيَّ، أَتَرُونَ أَنْ أَمِيلَ إِلَى عِيَالِهِمْ وَذُرَارِيِّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَصُدُّونَا عَنِ الْبَيْتِ فَإِنْ يَأْتُونَا كَانَ

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَطَعَ عَيْنًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَإِلَّا تَرَكْنَا هُمْ مَحْزُوبِينَ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، خَرَجْتَ عَامِدًا لِهَذَا الْبَيْتِ لَا تُرِيدُ قَتْلَ أَحَدٍ وَلَا حَرْبَ أَحَدٍ، فَتَوَجَّهْ لَهُ، فَمَنْ صَدَّنَا عَنْهُ قَاتِلُنَاهُ، قَالَ: «امضُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ».¹

ترجمه: مسور بن مخرمه (رضی الله عنه) می گوید: نبی اکرم (ﷺ) سال حدیبیه با یک هزار و چند تن از یارانش براه افتاد و هنگامی که به ذوالحلیفه رسید، شتران هدیه (شکرانه حج) را قلاده انداخت و کوهان های آنها را علامت گذاری کرد و از آنجا برای عمره، احرام بست. و جاسوسی از قبیله خزاعه، فرستاد و به راهش ادامه داد تا اینکه به غدیر اشطاط رسید. در آنجا، جاسوس اش آمد و گفت: قریش، جمعیت کثیری، از جمله حبشی ها را گرد آورده است. آنها بطور قطع با تو خواهند جنگید و تو را از زیارت کعبه، باز خواهند داشت. رسول خدا (ﷺ) فرمود «ای مردم! نظر شما چیست؟ آیا دوست دارید به زن و فرزندان کسانی که ما را از زیارت کعبه باز می دارند، حمله کنیم؟ اگر آنها آمدند (با ما مواجه شدند) گویا شر جاسوس از سرشان کوتاه شده است. (جاسوسی نفرستاده ایم). در غیر این صورت، آنها را در حالی که غارت شده اند، ترک می کنیم».

ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: ای رسول خدا! شما به قصد زیارت کعبه، بیرون آمده اید نه اینکه کسی را به قتل برسانی و یا با کسی، بجنگی. پس بسوی کعبه، حرکت کن. هر کس، مانع ما شد، با او می جنگیم. رسول اکرم (ﷺ) فرمود: «با نام خدا، حرکت کنید».

¹ ابو عبدالله، محمد بن اسماعیل، بن ابراهیم البخاری (ت. 256 — 869م) صحیح البخاری. رقم الطبعه: بلا، 6م، مؤسسه الخدمات الطباعه، بیروت، 1400 هـ 1980م. حدیث 4178
این حدیث در صحیح البخاری تحت شماره (4178) ذکر گردیده است. و حدیث صحیح میباشد.
راوی حدیث: ابو عبدالرحمان، مسور بن مخرمه بن نوفل بن اهیب قرشی زهری، مادرش عاتکه دختر عوف، خواهر عبدالرحمان بن عوف است. وی از دانشمندان و فقهای صحابه بود. در کودکی، محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را درک کرد و احادیثی نیز از آن حضرت شنید. او از چهار تن خلفای راشدین و دیگر بزرگان صحابه روایت نموده است. اعضای شورایی که عمر برگزیده بود تا از میان خویش خلیفه را انتخاب کنند، در خانه او اجتماع کردند و به نقلی آنان در خانه صحابه ای به نام فاطمه دختر قیس قریشی اجتماع کردند. مسور بن مخرمه، همراه عبدالله بن سعد، امیر مصر، در فتح افریقیه شرکت داشت و همو بود که عثمان را به لشکرکشی به آن سامان تحریک کرد. او در زمان محاصره مکه، همراه ابن زبیر بود و در اثر ضربه یکی از سنگ های منجنیق کشته شد. (ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، (132/3)

ب: دادخواهی مظلوم از ظالم و حاکمان مستکبر

برعلاوه اینکه تأکیدات اسلام مبنی بر پرده پوشی از بدیها و امور ناصواب و نیز رعایت حسن ظن در تعاملات افراد جامعه اسلامی در قرآن کریم مجوزی صادر شده است که فرد میتواند ظلم به خویشتن را فریاد بزند و به اطلاع دیگران برساند. یکی از موارد خروج از قاعده سخن چینی و تجسس در مورد کسی است که آشکارا گناهی می کند و اصطلاحاً متجاهر به فسق است که اگر گناهی را پشت سر او بازگو کنند ایرادی ندارد، ولی باید توجه داشت این حکم مخصوص گناهی است که نسبت به آن متجاهر است. چرا که آمده است درباره فاسق چیزهایی که باعث معرفی او در میان مردم شود بگویند و فاسق را غیبت نیست همچنین چون فسق امری علنی و درمنظر عموم است، از جمله کسانی که تجسس آن و افشای اطلاعات مرتبط با وی در اسلام ممنوع نشده است حاکی است به رعیت و مردم ظلم میکند. به نظر می رسد ریشه استثناء شدن چنین حکامی ظلم و ستم آنها بر مردم و به دنبال آن رفع احترام آنان در بین جامعه است.

مبحث دوم: انگیزه ها، آثار و اضرار سخن چینی و تجسس و مسوولیت مسلمان در قبال آن

مطلب اول: انگیزه ها و عوامل سخن چینی

عمده ترین عواملی که سبب آلوده شدن انسان به این عمل زشت می گردد به شرح زیر است:

الف. بدنام و بی ارزش کردن گوینده سخن: سخن چین برای این که کسی را نزد دیگران بدنام کند و او را از چشم آنان بیندازد سخن او را برایشان نقل می کند و سعی می کند باعث تنقیر و بیزاری شنوندگان از گوینده اصلی گردد.

ب. بدنام کردن کسانی که سخن گوینده اصلی درباره آنان است؛ یعنی سخن چین با نقل و اشاعه سخن وی به دلیل موقعیت و اعتباری که گوینده اصلی سخن در نزد شنوندگان دارد، می خواهد کسانی را بدنام کند که سخن درباره آنان گفته شده است.

ج. فرصت طلبی و جاه طلبی: سخن چین گاهی برای جا کردن خود در دل دیگران، سخنانی که درباره آنان گفته شده برایشان بازگو می کند تا به شنونده بفهماند که من طرفدار و دوستدار تو هستم.

د. لذت و تفریح: بعضی انسان‌ها به جای تفریح سالم و مشروع رو به تفریح و لذت نامشروع و مخرب می‌نهند و یکی از تفریحات ناسالم که مایه سرگرمی، بطالت و وقت‌گذرانی است، جلسات گفت و شنود بدون فایده و حکمت است، در این مجالس غیبت، سخن‌چینی برای وقت‌کشی، نقل مجالس است و سخن‌چین نقالی می‌کند و به شیوه‌ای نادرست سرگرمی می‌آفریند.¹

مطلب دوم: پی‌امدها و ضررهای دنیوی و اخروی سخن‌چینی و تجسس

اسلام یک دین اجتماعی است از این رو تعالیم و دستورات فراوانی را برای ارتقا و اعتلای جامعه اسلامی ارائه نموده است. این تعالیم در عرصه‌های مختلف دین نمود و ظهور یافته است. از این میان، می‌توان نظام اخلاقی اسلام را نمونه آورد که بسیاری از تعالیم آن به جامعه نظر داشته و اصلاح آن را هدف خود قرار داده است. بنابراین می‌توان اهداف اجتماعی دین اسلام و نظام اخلاقی آن را از تحریم سخن‌چینی و تجسس و نهی موکد از آن مورد توجه و بررسی قرارداد. این عمل ناپسند که در اسلام از گناهان کبیره شمرده شده است، پیامدهای دنیوی و اخروی نامطلوبی دارد که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: پی‌امدهای اخروی سخن‌چینی و تجسس

1) عذاب قبر

سخن‌چین به سبب این گناه خود مستحق مجازات در قبر دانسته می‌شود چنانچه پیامبر (ﷺ) فرموده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى قَبْرَيْنِ فَقَالَ: (إِنَّهُمَا لِيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ ثُمَّ قَالَ: بَلَىٰ أَمَا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَسْعَىٰ بِالنَّمِيمَةِ وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَنْزِعُهُ مِنْ بَوْلِهِ) ثُمَّ أَخَذَ عَوْدًا فَكَسَّرَهُ بِأَثْنَيْنِ ثُمَّ غَرَزَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى قَبْرِ ثُمَّ قَالَ: (لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا الْعَذَابُ مَا لَمْ يَبْبَسَا)²

¹ ابوسفیان، نعمت الله، اخلاق اسلامی، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی، چاپ اول، 1376 ش. ج. ص (12/2)
² البخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث (218)، و مسلم، صحیح المسلم، شماره حدیث (292)
این حدیث را عبدالله بن عباس روایت کرده است، حدیث مذکور در صحیح المسلم تحت شماره (292) و در صحیح البخاری شماره 218 ذکر گردیده است. حدیث مذکور صحیح می‌باشد.

ترجمه: از عبدالله بن عباس (رضي الله عنه) روایت است پیامبر (ﷺ) از دو قبر گذشت. و گفت: آنها را شکنجه می کنند، ولی برای امر بزرگی مجازات نمی شوند، سپس فرمود: آری، یکی از آنها سخن چینی می کرد و دیگری خود را پاک نمی کرد از بول. پس پارچه نمناکی برداشت و دو نیم کرد و بر هر قبر یکی چسباند و فرمود: شاید تا زمانی که خشک نشوند برایشان سبک کند. بیرون.

2) حرام شدن بهشت بر شخص سخن چینی

پیغمبر (ﷺ) می فرماید که سخن چین وارد بهشت نمیشود.

عَنْ حُدَيْفَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ».¹

ترجمه: حذیفه رضي الله عنه روایت است که پیامبر (ﷺ) فرمود: «هیچ سخن چینی، وارد بهشت نمی شود».

سخن چینی از آن عادات زشت و ناپسند است که، شخصی که دارای این خصلت باشد، به سادگی وارد بهشت نمی شود و این خصلت بر سر راه ورود او به بهشت مانع ایجاد خواهد کرد. مگر این که خداوند متعال با لطف و کرم خود کسی را معاف کند و او را مجازات نکند، آنگاه می تواند وارد بهشت گردد.

راوی حدیث: ایشان عبدالله پسر عباس پسر عبدالمطلب قریشی هاشمی و پسر کاکای رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند. مادرش ام الفضل لبابه دختر حارث هلالی و خواهر میمونه همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم بود. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغایة فی معرفة الصحابة، (291/3)

¹ المسلم، صحیح المسلم، شماره حدیث 105 و البخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث 6056
این حدیث را حذیفه بن یمان روایت کرده است، حدیث مذکور در صحیح المسلم تحت شماره (105) و در صحیح البخاری شماره 6056 ذکر گردیده است. حدیث مذکور صحیح میباشد.

راوی حدیث: حذیفه بن یمان حذیفه فرزند حُسَیل از اصحاب محمد بن عبدالله بود وی چون با طایفه یمانی ها هم پیمان بود به یمانی معروف گردید. وی که از مردم یمن و هم پیمان اوس بود، در احد و غزوات دیگر همراه محمد شرکت داشت. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغایة فی معرفة الصحابة، (706/1)

ب: پی‌ام‌دهای دنیوی سخن‌چینی و تجسس

از جمله پیامدهای سوء اجتماعی سخن‌چینی و تجسس، ترور شخصیت و هتک حرمت مؤمن، تثبیت زمینه‌های اختلاف و کدورت، تضعیف روابط خانوادگی و اجتماعی، عدم پویایی و سلامت جامعه و ترویج ضد ارزش‌ها می‌باشد که به توضیح آن می‌پردازیم.

1) ترور شخصیت و هتک حرمت مؤمن

روشن است که سخن‌چینی و تجسس موجب فروریختگی منزلت اجتماعی افراد جامعه میشود؛ به تعبیر دیگر به واسطه آن، کرامت انسانی مورد خدشه قرار می‌گیرد، جایگاه فرد، متزلزل و نقش آن در جامعه مختل میشود؛ زیرا با سخن‌چینی و تجسس، شخصیت فرد شکسته شده و نمیتواند در جامعه حضوری فعال، با نشاط و همراه با کرامت و عزت داشته باشد، معمولاً در روابط اجتماعی نوعی رقابت جمعی هم شکل می‌گیرد، این رقابت اگر براساس اصول و ارزشها باشد، از منظر منابع دینی، عملی ارزشی است: «فاستبقوا الخیرات»؛ اما اگر براساس منافع شخصی و هواهای نفسانی باشد، رفتاری ناپسند و ضد ارزش است. بعضی از افراد که دارای منطق قوی و راه و رسم صحیحی نیستند، برای اینکه در صحنه رقابت اجتماعی رقیب خود را از صحنه بیرون کنند، با ذکر عیوب آنها و رواج دادن غیبت، این امر را ممکن می‌سازند. «شخصیت اجتماعی فرد، منوط به چگونگی رفتار و نحوه حضورش، در جامعه ای میباشد که در آن زندگی میکند» غیبت‌کننده با رفتار ناروایش آبرو و حرمت دیگران را به خطر می‌اندازد.¹

2) تضعیف روابط خانوادگی و اجتماعی

روابط خانوادگی به معنای اعم آن که شامل روابط فراتر از خانواده سنتی می‌شود، برای انسان از جهات مختلف لازم و ضروری می‌باشد. فواید ارتباطات سالم خانوادگی بر هیچ کس پوشیده نیست؛ ولی زمانی که بین خانواده‌ها کدورت پیش بیاید، روابط خانوادگی خود تبدیل به یک معضل برای انسان‌ها می‌شود. یکی از عوامل مهم

¹ الشوکانی، محمد بن علی بن محمد المعروف بالشوکانی، (1407) هـ ق، تفسیرفتح القدر، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1415 م. الطبعة الثانية دارالکتب العلمیه بیروت (210/10).

فراهم کننده این کدورت ها سخن چینی و تجسس است. سخن چینی و تجسس ، اعضای جامعه را یکی بعد از دیگری فاسد می کند و جامعه را از قابلیت تأثیرگذاری مناسبی که از آن انتظار می رود، ساقط میکند. امکان برقراری ارتباط میان افراد و تعامل و درهم آمیختگی اعضا با یکدیگر در فضایی امن و سالم به گونه ای که هر فرد به عنوان انسانی متعادل و مساوی با دیگران به شمار آید، با او رابطه اجتماعی برقرار شود، و مورد طرد و نفرت دیگران واقع نشود، چیزی است که همگان از جامعه خود انتظار دارند. اما اگر فرد در جامعه با اوصافی نفرت آور و تحقیرآمیز شناخته شود، رابطه او با دیگران نیز به میزان قباحت این اوصاف تضعیف شده و یا قطع می گردد. انسان ها به انگیزه برخورداری از حیات اجتماعی که در آن امکان برقراری ارتباطات سالم و بهره دهی مناسب وجود داشته باشد، جامعه را تشکیل داده اند و سخن چینی و تجسس و ذکر عیوب فرد توسط دیگران، منزلت او را در جامعه تنزل داده و در حقیقت هویت اجتماعی جامعه را از میان می برد. سخن چینی و تجسس از فرد موجب سرشکستگی عضوی از اعضای جامعه می گردد و اگر این عمل شیوع یافته و به دیگران سرایت کند، صلاح جامعه به فساد تبدیل میشود و انس، امنیت و اعتماد متقابل اعضا به هم از بین میرود. سخن چینی و تجسس ، قطع نظر از فاعل آن، به طور ناآگاهانه، هویت اجتماعی جامعه را زایل می کند.

تحریم سخن چینی و تجسس به عنوان یکی از محرمات عام اجتماعی قرآن کریم است که هدف از آن تقیید آزادی بی قید انسان در سخن گفتن از عیوب پنهان مردم است و اساس تحریم آن از بعد اجتماعی، سه امر است: نخست آن که سخن چینی برکرامت، حرمت و آبروی انسان مؤمن تأثیر منفی دارد، زیرا عیوب پنهان فرد در موقعیتی بازگو می شود که خود امکان دفاع از خود را ندارد و این امر موجب می گردد که آحاد جامعه احساس اطمینان خاطر و حمایت شدن در برابر تعدی دیگران نسبت به حرمت و حریت شان را از دست داده و نوعی بی اعتمادی و عدم اطمینان خاطر بر جامعه حکم فرما شود؛ دوم آن که به واسطه شیوع سخن چینی و تجسس این گمان که جامعه مشحون از رذائل و زشتی هاست غالب می شود که خود موجبات شیوع آن زشتی ها را فراهم می آورد و این گمان را در اذهان تقویت می کند که خیر امری غیر واقعی است و این شر است که واقعیت و قوت دارد. سوم ؛ این که تأثیر منفی که سخن چینی و تجسس در فرد سخن چینی و تجسس شده ایجاد می کند ، موجب

می گردد. ارتباطات، ارتباطات و وابستگی های خود را با افراد دیگر محدود سازد و از آنجا که این حالت در تمام آحاد جامعه ایجاد می گردد، موجب ظهور عداوت، بغض، کینه و دشمنی و تقاتل در میان مردم می گردد.

3) ترویج ضد ارزش ها

سخن چینی و تجسس، قبح دیگرگناهان را در انظار دیگران می شکند و بی اهمیت جلوه میدهد. یکی از مؤلفه های کارساز و موثر اخلاق اسلامی، سعی انسان در حفظ «حیاء» بین خود و خداوند متعال است که به واسطه آن قبح گناه را در نظر خویش، بزرگ جلوه میدهد تا مرتکب آن نشود. اما سخن چینی و تجسس نه تنها زشتی گناه را در خود فرد می شکند؛ بلکه اشاعه آن به دیگران، موجب تشویق افراد در ارتکاب به آن اعمال می شود. به همین خاطر است که سخن چینی و تجسس زمینه ساز گناهان دیگر شده و موجب یک نوع واگیری اجتماعی میشود، همانند ویروسی که با سرایت به سایر افراد، دیگران را نیز در معرض خطر قرار میدهد زیرا از طریق آن، بسیاری از افراد، دیگرگناهان را شناخته و با آن آشنا میشوند و راه های ارتکاب آن را فرا می گیرند و زشتی گناه در نظر آنها فرو میریزد. «قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعْلَمَهُ اللَّهُ ۗ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»¹

ترجمه: بگو اگر آنچه را در سینه های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خداوند آن را می داند، و (نیز) از آنچه در آسمان ها و زمین است آگاه می باشد و خداوند بر هر چیزی تواناست.

آگاهی از فکر و اندیشه بشر در اختیار هیچ مأمور و سازمان اطلاعاتی نیست؛ ولی خداوند متعال از تمام افکار و اندیشه های انسان آگاهی دارد، این باور اگر در جامعه تقویت شود در پنهان ترین مکان ها، و دوردست ترین جاها انسان را حتی از فکرگناه بازمی دارد. سخن چینی و تجسس در واقع همان اشاعه فحشا و منکرات است. یکی از اصول بنیادین روابط اجتماعی از منظر دین، پخش نشدن عیوب مردم و زشتی کردار آنها است، اگر کسی رفتار ناهنجاری مرتکب شود، این امر باید در خفا و پنهانی بماند تا به دیگران سرایت نکند، بر همین اساس

¹ آل عمران: 29

در معارف دینی پرده پوشی، نادیده گرفتن گناه افراد و عدم نقل آن بسیار سفارش شده است که در این رابطه به یک روایت در چگونگی ساماندهی روابط اجتماعی و الگودهی رفتار جمعی اشاره میگردد.¹

4) عدم پویایی و سلامت جامعه

سخن چینی و تجسس به روابط اجتماعی و حسن معاشرت افراد جامعه لطمات جدی وارد می کند، اتحاد جامعه را خدشه دار می کند؛ چراکه وقتی پرده دری و ورود به حریم خصوصی افراد امری عادی تلقی شده و ورود کننده نه تنها به خاطر ورود به آن عرصه تنبیه نمی شود بلکه امتیاز نیز دریافت می کند؛ بنابراین آن عمل ناهنجار به عنوان یک تقویت کننده مثبت و راه گشا در رشد تلقی شده و عملی مورد پسند مدیران جامعه مخصوصاً در محیط های شغلی جلوه گرمی شود. این در حالی است که در آموزه های دینی ما و نیز در قرآن کریم خداوند مردم را از پذیرفتن بی چون و چرای سخن بدگویان و متجسسین باز می دارد، چنانچه می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»²

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید .

یکی از مهمترین اثرات سخن چینی و تجسس، بی نظمی اجتماعی است، در فضایی بی سازمانی و بی نظمی اجتماعی، افراد دچار سردرگمی خواهند شد، هیچ کس وظیفه خود را نمی داند یا نمی تواند برطبق آن عمل کند. در سطح کلان جامعه، بیشتر سخن چینی و تجسس که به صورت نوشتاری انجام میگیرد، در به هم ریختن نظم اجتماعی نقش مستقیمی دارد؛ زیرا روابط را به شدت تحت تأثیر قرار میدهد و موجب جوّ بی اعتمادی افراد، نسبت به یکدیگر می شود. و چه زیبا خداوند می فرماید:

¹ زحیلی، وهبه، (1389) تفسیر المنیر، مترجم، عبدالرووف مخلص، ج 3، نشر جام، ص و ج (132/1)

² الحجرات: 6

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»¹ آیا (انسان) ندانست که خداوند (همه اعمالش را) می بیند؟ انسان باید همواره به این نکته توجه داشته باشد که خداوند در هر حالی شاهد و ناظر اعمال و کارهای او است. اگر انسان متوجه باشد که خداوند همه جا وجود دارد و در هر حالی او را می بیند، گناه نمی کند و دائماً مراقب کارهای خودش است.²

5) دشمنی و تفرقه

«خصومت» و «تفرقه افکتن» مهم ترین نتیجه «سخن چینی» است. مشاهده می کنیم که در بیشتر جوامع و خانواده هایی که آتش تفرقه میان آنان شعله ور است، آتشگیره آن، زبان سخن چین بوده و هیزم آن سخنانی است که بر زبان می آورد. پروردگار در نکوهش سخن چینان می فرماید: هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أُتِيمٍ ﴿١٢﴾³

ترجمه: «کسی که بسیار عیب جو است و به سخن چینی آمد و شد می کند، و بسیار مانع کار خیر، و متجاوز و گناه کار است.

عَنْ حُدَيْفَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ .: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ».⁴

ترجمه: حذیفه رضی الله عنه روایت است که پیامبر (ﷺ) فرمود: «هیچ سخن چینی، وارد بهشت نمی شود».

از سخن چینی ها پرهیزید که کینه ها به بار می آورد. کسی که در سخن چینی تلاش کند، افراد نزدیک به جنگ او، و افراد دور به دشمنی اش برخیزند.

¹ العلق: 14

² ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، 1419 ق. ، ص و ج (321/4)

³ قلم، 11 - 12.

⁴ مسلم، صحیح المسلم، شماره حدیث 105 و بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث 6056 حکم: صحیح. مرجع حکم: (الدمشقی یوسف عبدالرحمن، تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف)

6) پذیری رفت‌ه‌ن شدن دعا

قحطی بنی اسرائیل را فرا گرفت. حضرت موسی(علیه السلام) چندین بار از خداوند طلب باران کرد، ولی باران نیامد. به دنبال آن بود که پروردگار به آن حضرت وحی کرد که دعای تو و یارانت به این دلیل مستجاب نمی‌شود که در میان شما شخص سخنجینی است که بر این کار اصرار می‌ورزد. موسی(علیه السلام) پرسید: خدایا او کیست تا از میان خود اخراجش کنیم؟ فرمود: ای موسی! من خود، شما را از سخن جینی برحذر می‌دارم، چگونه راز او را برملا سازم؟ آنان به صورت جمعی [و با حضور سخن‌چین به صورت ناشناس] توبه کردند و خدا نیز برایشان باران فرستاد.¹

مطلب سوم: وظایف مومن در قبال سخن‌چین و متجسس

وظیفه‌ی ما در قبال کسانی که از آنها سخن‌چینی می‌شود، چیست؟

خداوند متعال می‌فرماید: « إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا »²

«(انسان در برابر کارهایی که) چشم و گوش و دل، همه، (و سایر اعضای دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد».

همچنین می‌فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ »³.

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!

پس هرگاه فاسقی خبری رسانید باید درباره آن خبر تحقیق کرد و به محض شنیدن آن باورش نکرد و اقدام نکرد، چون تحقیق نکردن و بسنده نمودن به شنیدن خبر خطر بزرگی دارد و سبب می‌شود تا انسان مرتکب

¹ نراقی، جامع السعادات، ص 2، ص 286

² اسراء: 36

³ حجرات 6

گناه گردد، چون هرگاه خبر او همانند خبر فرد عادل و راستگو پذیرفته شود به موجب مقتضای آن حکم می شود آن گاه جان و مال هایی به ناحق تلف و ضایع می گردد که باعث پشیمانی و ندامت می شود، بلکه باید به هنگام شنیدن خبر فرد فاسق، تحقیق و بررسی کرد؛ پس اگر دلایل و قرینه ها بر صداقت او دلالت داشت به آن عمل شود و مورد تصدیق قرار گیرد، و اگر قرینه ها و دلایل بر دروغگو بودن او دلالت می کرد باید تکذیب شود.

خلاصه: کسیکه نزد او سخن چینی می شود باید موارد زیر را حلق آویز خود کند:

1. نباید حرف سخن چین را باور کند و نباید آنرا تصدیق کند.
2. باید او را نصیحت کند، و از چنین عملی نهی کند.
3. نباید نسبت به برادر غائبش سوءظن داشته باشد.
4. نباید به خود اجازه دهد که حرف سخن چین را بازگوید، و نباید بگوید فلانی این چنین گفته است، چون با این کار، خودش هم سخن چین می شود.
5. یعنی: برای گناهکار بودن شخص همین کافی است که هر چیزی را شنید بازگوید.

اینها، مسایلی است که اگر انسان با جان و دل بدانها پی ببرد، دیگر مجالی برای سخن چین دیگران باقی نمی ماند.

مطلب چهارم: سرانجام نمام یا سخن چین

قرآن مجید به کسانی که با نمامی و سخن چینی آتش کینه و عداوت را میان مردم برمی افروزند هشدار می دهد و آنان را به عذاب دوزخ تهدید می کند، چنانکه در باره یکی از همسران ابی لهب به نام امّ جمیل¹ می فرماید: «وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ»²

¹ امّ جمیل- دختر حرب، خواهر ابو سفیان و عمه معاویه- یکی از زنان ابی لهب بود که از دشمنان سرسخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می رفت. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (296/7)

² المسد- 4.

ترجمه: «زن او [ابی لهب] آن هیزم کش آتش افروز نیز اهل جهنم است»

فخر رازی در این باره که چرا به زن ابولهب «حَمَالَةَ الْحَطَبِ» گفته‌اند چهار جهت ذکر می‌کند که در اینجا به دو مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. امّ جمیل به خاطر مخالفتی که با پیامبر اکرم (ﷺ) داشت شب هنگام خار و هیمه بر سر راه آن بزرگوار می‌ریخت و بدین وسیله رسول خدا (ﷺ) را آزار می‌داد.

۲. علت دیگر این است که چون کار او تمامی بود وی را «حَمَالَةَ الْحَطَبِ» یعنی آتش بیار معرکه نام نهاده‌اند. به هر حال، چون ابولهب خود آتش افروز بود، زن او نیز فتنه انگیز بود و در این راه کوشش بسیار می‌کرد و تا آنجا که قدرت و توان داشت از پیامبر اکرم (ﷺ) و اصحاب ایشان اخباری کسب می‌کرد و آن را به مشرکان و بت پرستان گزارش می‌داد و به همین جهت خداوند متعال این گونه از وی به بدی نام می‌برد و او را مستحق آتش می‌داند و به طور کلی سرنوشت هر کس که تمامی کند آتش دوزخ است.

امام فخرالدین رازی در تفسیر آیه «وَ امْرَأَتُهُ حَمَالَةَ الْحَطَبِ» پس از بیان مطالبی می‌گوید: در مورد این آیه دو سؤال دیگر باقی مانده است. اگر سؤال شود چرا خداوند متعال تنها به گفتن «و امرأته» اکتفا نکرده بلکه همسر ابی لهب را با صفت «حَمَالَةَ الْحَطَبِ» (هیزم کش) معرفی کرده است، جواب این است که گفته‌اند ابی لهب غیر از امّ جمیل دو همسر دیگر نیز داشته است و برای اینکه آن دو زن دیگر مورد سوء ظن قرار نگیرند و کسی به آنان گمان بد نبرد پروردگار همسر ابی لهب را این گونه معرفی کرده است.¹

مبحث سوم: شاخص‌های سخن گفتن در سنت پی‌ام‌بر (ﷺ)

سخن و چگونگی بیان آن در هر زبانی از ضروریات روزآمد زندگی انسان و جوامع بشری است. بنابراین در آموزه های دینی به ویژه قرآن کریم و احادیث به صورت پیدا و پنهان درباره سخن و مؤلفه های مرتبط با آن اشارات

¹ فخر رازی، التفسیر الکبیر المشهور بمفاتیح الغیب، ج. ص (32/ 173)

گونگونی به میان آمده است. این پایان نامه با رویکرد تحلیلی و مطالعه استادی شاخص های بارز سخن از آیات قرآن کریم استخراج شده است. برای دستیابی به این مهم چگونگی و چرایی کاربرد سخن را در گستره آیات و روایات تحلیل میکند و در تبیین مسئله به این یافته ها دست می یابد که ویژگی هایی مانند هدف محوری پر محتوایی تبیین حقیقت نرم گویی صداقت، صراحت، شادابی و نشاط آفرینی تکریم عمومی پرهیز از سخن چینی و تجسس و دروغ گویی.... از شاخص های بارز سخن مطلوب به شمار می آیند. در این مبحث به بررسی شاخص های سخن گفتن در اسلام تحت چند مطلب می پردازیم.

مطلب اول: پرهیز از غیبت و سخن چینی دی گران

قرآن کریم شدیداً از غیبت نکوهش نموده و «وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»¹ فکرمه¹

ترجمه: و هیچ یک از شما از دیگری غیبت نکنند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ غیبت در حقیقت، ابطال هویت و شخصیت اجتماعی افرادی است که خودشان از جریان اطلاعی ندارند و خبر ندارند که پشت سرشان چه چیزهایی می گویند و اگر خبر داشته باشند نمیگذارند پرده ای را که خدا بر روی عیوبشان انداخته به دست دیگران پاره شود غیبت مؤمن موجب تحقیر و خدشه دار نمودن شخصیت وی می گردد. این امر شایسته جامعه اسلامی نیست.²

أبوهریره (رضی اللہ عنہ) از رسول اللہ (ﷺ) روایت می کند که فرمودند: «لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْدُلُهُ

¹ حجرات: (۱۲)

² قرآتی، تفسیر نور، ج ص (231/4)

وَلَا يَحْقِرُهُ التَّقْوَى هَاهُنَا وَبُشَيْرٌ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِحَسَبِ أَمْرٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرْضُهُ».¹

«شما مسلمانان به یکدیگر حسد نوزید، به زیان یکدیگر سازش نکنید، و به یکدیگر بغض و کینه نوزید، و به همدیگر پشت نکنید، و هیچ یک از شما بر فروش دیگری نفروشد، بندگان خدا، و برادران همدیگر باشید، مسلمان برادر مسلمان است، به برادر خود ستم نمی‌کند، دست از یاری و کمک او نمی‌کشد، او را تکذیب نمی‌کند، او را خوار و ذلیل نمی‌شمارد، این تقوا و پرهیزکاری است. و سه بار به سینه اش اشاره فرمود. برای انسان همین کافی است که برادر مسلمان خویش را حقیر و کوچک شمارد، خون و مال و شرف و ناموس هر مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است»

لغات حدیث :

لَا تَحَاسَدُوا : با یکدیگر حسادت نوزید، به یکدیگر حسادت نکنید .

¹ صحیح بخاری ، حدیث شماره (6064). صحیح مسلم ، حدیث شماره (2564). متفق علیه.
این حدیث را ابوهریره رض روایت کرده است، حدیث مذکور در صحیح المسلم تحت شماره (2564) و در صحیح البخاری شماره 6064 و سنن ترمذی ، حدیث شماره (7242) ذکر گردیده است. حدیث مذکور صحیح میباشد.
راوی حدیث: نامش عبدالرحمن بن صخر است، نامش از ابتدا صحیح نبوده و پیامبر(□) این نام را برایشان برگزیدند، بیشتر با نام ابوهریره شناخته شده است، چون یکبار بچه گربه کوهی را پیدا کرده و آن را بغل کرده بود، از آن پس او را ابوهریره خطاب کرده اند. یکی از اصحابی است که احادیث زیادی را از پیامبر(□) نقل کرده و علم و دانش زیادی از ایشان آموخته است، به همین خاطر مورد هجوم زیادی قرار می گیرد. در سال هفتم هجری ابوهریره، همراه با دهها تن از مردم طایفه اش، نزد پیامبر(□) آمدند. اسلام آوردن ابوهریره در اوایل سال هفتم هجری بود، یعنی در سال غزوه خیبر، به همین خاطر وی تقریباً چهار سال در خدمت رسول الله (□) بوده است، ولی علم و دانش بی نظیری را از ایشان کسب کرده است. بعد از وفات پیامبر(□) زمانیکه ابوبکر صدیق خلیفه شد، ابوهریره به ایشان بیعت داد و در جنگ مرتدین نیز شرکت کرد. ابوهریره در دوران خلافت عمر بن خطاب از طرف خلیفه بعنوان مسئول بحرین انتخاب شد، بعد از مدتی خلیفه او را از آن جایگاه برکنار کرد، بعداً خلیفه خواست مسئولیت دیگری را به وی واگذار کند. اما ابوهریره حاضر به پذیرفتن مسئولیت نشد ، در مدینه ماند و مشغول ترویج علم و دانش شد. زمانی که مروان بن حکم والی مدینه بود ، وقتی به مکه می رفت و یا به جایی دیگر، ابوهریره را بعنوان مسئول مدینه قرار می داد تا زمانی که خودش بازمی گشت. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة،(457/3)

وَلَا تَنَاجَشُوا : ویکدیگر را با اضافه نمودن در قیمت کالا و در حالیکه نیت خرید ندارید، فریب ندهید .

وَلَا تَبَاغَضُوا : وبا یکدیگر بغض و کینه نوزید .

وَلَا تَدَابَرُوا : . با یکدیگر پشت نگردانید، با یکدیگر قهر نکنید .

وَلَا يَبِعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ : و برخی از شما بر معامله برخ دیگر معامله ننمایید .

وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا : بندگان الله و برادران یکدیگر باشید .

الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ : مسلمان برادر مسلمان است .

لَا يَظْلِمُهُ : به او ظلم نمی کند .

وَلَا يَخْدُلُهُ : و او را بدون یاری در زمان مشکلات رها نمی کند.

وَلَا يَكْذِبُهُ : و به او دروغ نمی گوید .

وَلَا يَحْقِرُهُ : و او را حقیرش نمی داند، و او را تحقیر نمی کند.

التَّقْوَى هَاهُنَا : تقوا اینجاست ، محل پرهیزگاری اینجاست .

وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ : و در حالی که بسوی سینه اش سه بار اشاره می نمود.

يَحْسِبُ امْرِيٍّ مِنَ الشَّرِّ : برای هر فرد از بدی کافی است .

أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ : این که برادر مسلمانانش را حقیر بشمارد .

كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ : تمام یک مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است.

دَمُهُ، وَمَالُهُ، وَعَرِضُهُ : خونس و مالش و آبرویش .

شرح حدیث: از این حدیث مسائل و احکام زیربرگرفته و استنباط می شود :

۱ - حسادت نمودن به برادر مسلمان حرام است ، حسادت یعنی اینکه در دل فرد این باشد که الله متعال آن نعمتی که به فلان شخص داده از او گرفته به خود این فرد بدهد و یا اینکه کاملا از او گرفته و او را از آن نعمت محروم نماید .

۲ - بدون قصد خرید و برای فریب مشتری اضافه نمودن در قیمت کالا ، حرام است .

۳ - بغض و کینه یک مسلمان را دل داشتن حرام است .

۴ - با یکدیگر قهر نمودن و زمان ملاقات بنا بر قهر بودن به یکدیگر پشت کردن حرام است .

۵ - بر معامله برادر دینی معامله نمودن حرام است .

۶ - همه ما مسلمانان بندگان الله متعال و برادران دینی یکدیگر هستیم.

۷ - برادر مسلمان نباید به برادر مسلمانش ظلم کند ، زیرا این کار حرام است .

۸ - تنها رها نمودن برادر مسلمان در زمان مشکلات و یاری نکردن او، حرام است .

۹ - دروغ گفتن حرام است و برادر مسلمان نباید به برادرش دروغ گوید .

۱۰ - یک مسلمان نباید برادر دینی خود را حقیر بشمارد.

۱۱ - مرکز تقوا و پرهیزگاری قلب است .

۱۲ - حقیر شمردن برادر مسلمان گناه بس بزرگی است .

۱۳ - ریختن خون یک مسلمان به نا حق حرام است .

۱۴ - خوردن مال یک مسلمانان به نا حق حرام است .

۱۵ - ریختن آبروی یک مسلمان به ناحق حرام است .

امام نووی¹ رحمه الله این حدیث را به صحیح مسلم نسبت داده اند که سند و متن این حدیث هر دو صحیح می باشند.²

اما در مواردی غیبت کردن جایز می‌گردد؛ غیبت کردن کسانی که با زیر پا گذاشتن آشکار حدود الهی به اشاعه گناه و فساد پرداخته و بدین وسیله از صف مؤمنان خارج و به فسق و فجور منصف گشته اند؛ چرا که رسوا کردن چنین افرادی نه تنها جایز بلکه در مواردی لازم و واجب می شود.

مطلب دوم: پرهیز از ظن و گمان بد

بدگمانی یعنی سوء ظن و بدبینی به فرد یا جامعه یا به عبارت دیگر آن دسته از بدبینی و بدگمانی و تصورات سوء که شخص آگاهانه با اراده و اختیار خویش آنها را پذیرفته و در ذهن تقویت نموده و به مقتضای آن حکم و قضاوت می نماید. در طول تاریخ انسانیت بسیار اتفاق افتاده است که مدتهای مدیدی در میان دو نفر یا قوم یا گروه اختلاف و کدورت، دشمنی و نفرت بدبینی و بدخواهی حکم فرما بوده است ولی بعد از گذشت زمان روشن شده است که آن همه دشمنی ها قتل و غارتها، در نتیجه گمان های بیجا و بی مورد بوده که از اطراف افراد بدخواه و مغرض دامن زده شده است. تا آب را گل آلود کنند، دوستان نادان و دشمنان دانا بتوانند در میان آن ماهی بگیرند و به نوائی برسند. قرآن کریم در این زمینه به مسلمانان هشدار می‌دهد که از گمانهای نفاق افکن، پرهیزند و زندگی خود و دیگران را بر اساس ظن و گمان در معرض تیرگی و هلاکت قرار ندهند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾³.

¹ أبو زكريا يحيى بن شرف النووي (٦٣١ قمرى - ٦٧٦ قمرى) مشهور به امام النووي عالم، مجتهد و محدث مسلمان برجسته شافعی بود وی چندین کتاب در حوزه حدیث، سیره نبوی، و فقه تألیف کرده است او هیچگاه ازدواج نکرد.

² امام أبوزكريا يحيى بن شرف نووى دمشقى، الأربعون النووية، البيروت، 1420

³ حجرات: ١٢

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمان ها پرهیزید که پاره‌ای از گمان ها گناه است» در روایت اسلامی نیز پدیده بدگمانی و سوءظن بسیار مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است رسول الله (ص) می فرماید: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ﷺ) قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ»¹

ترجمه: از ابی هریره روایت است که رسول الله (ﷺ) فرمودند: از گمان (بد) پرهیز کنید زیرا که گمان بد دروغ ترین سخن است.

علل و انگیزه‌های بدگمانی همانگونه که بیماری های جسمی معلول علت است بیماری سوء ظن به دیگران نیز یک بیماری اخلاقی و انحراف فکری است و دارای علل و انگیزه‌های گوناگونی است که نمونه هایی از آن ذکر می شود.

الف: ضعف ایمان

اگر کسی دارای ایمانی قوی باشد، حسب دستور اسلام نسبت به مسلمانان برادرانه و با صمیمیت رفتار می کند و هرگز به آنها بدگمان و بدبین نمی شود و بدون جهت به آنان تهمت زده بدگمان نمی گردد.

ب: ضعف نفس

بعضی از افراد در اثر ضعف نفس، گرفتار حالت اضطراب و آشفتگی فکری و وسوسه می شوند لذا نمی توانند حقایق را درست درک کنند و اطمینان خاطر و آرامش روحی پیدا کنند، بنابراین درباره هر چیزی و هر کسی دچار بدبینی و بدگمانی می شوند آنان گاهی در طهارت و نجاست و گاهی در حلال و حرام متردد می شوند و زمانی در افعال و اقوال تردید دارند و گاهی در مورد مردم و نیات آنان دچار شک و سوءظن می گردند و بر هیچ کسی

¹ البخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث 6066 و مسلم، صحیح المسلم، شماره حدیث 2563

الحنفی عبدالغنی، ذخایر الموارث فی الدلالة علی مواضع الحدیث

راوی حدیث: نامش عبدالرحمن بن صخر است، نامش از ابتدا صحیح نبوده و پیامبر(ﷺ) این نام را برایشان برگزیدند، بیشتر با نام ابوهریره شناخته شده است، چون یکبار بچه گربه کوهی را پیدا کرده و آن را بغل کرده بود، از آن پس او را ابوهریره خطاب کرده اند. در مطالب قبلی در مورد زندگی نامه این صحابی بزرگوار شرح گردیده است. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (457/3)

اطمینان پیدا نمی کنند. بعضی اوقات این حالت زار در میان صمیمی ترین افراد جامعه همسر و شوهر نسبت به یکدیگر پیدا می شود نگرانی و درگیر در زندگی آنان بوجود می آورد. این افراد بیماران روحی و فکری هستند که خیلی سریع باید خود را علاج و درمان کنند و گرنه زیانهای فراوانی از نظر مادی و معنوی خواهند دید.

ج: غرور و خودخواهی

گاهی انسان به اعمال و افکار و اندیشه‌های خود مغرور شده یک حالت فوق العاده خود محوری و خودبینی پیدا کرده اعمال و افکار خویش را ملاک و معیار حق قرار می دهد و هرگاه دیگران در خط او نباشند نسبت به آنها بدگمان و بدبین شده آنان را منحرف، سازش کار و فاسد می داند و پیوسته از آنها بدگوئی می کند. این غرور و خود برتر بینی یک بیماری بسیار خطرناکی است که آیات و روایات از آن سخت نکوهش شده است، خداوند می

فرماید: ﴿فَلَا تَعْرَبْكُمْ أَهْلَ الدُّنْيَا﴾¹

ترجمه: «زندگی دنیا شما را مغرور نکند».

و نیز می فرماید: ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ﴾²

ترجمه: «خودتان را تعریف و تمجید و پاک ظاهر نکنید»

قرآن مجید غرور را یکی از ویژگیهای برجسته کفار می داند: ﴿إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ﴾³

ترجمه: «کافران جز در غرور نیستند»

مفاسد و زیان های بدگمانی: بدون شک بدگمانی به مردم زیانها و مفاسد فردی و اجتماعی فراوانی دارد که پاره ای از آن ذکر می گردد:

¹ لقمان: ۳۳

² نجم: ۳۲

³ ملک: ۲۰

1- تباهی دین و دنیا

بدگمانی طبق روایات اسلامی ایمان انسان را از بین می برد چنانکه از حضرت امیرالمؤمنین علی روایت شده که می فرماید: «آفه الدین سوء الظن» تباهی دین بدگمانی است.

2- به گناه و معاصی وادار می کند

بدگمانی موجب بروز گناهان زیادی می شود، زیرا انسان را به امراض مهلکی همچون غیبت، تهمت، تحقیر مسلمان و اهانت به افراد و... وادار می نماید.¹

3- موجب اختلاف و تفرقه میگردد

واضح است که بدگمانی و بدبینی مردم را از همدیگر جدا ساخته محبت و صمیمیت، وحدت و هماهنگی تعاون و همکاری آنان را به نفرت و دشمنی تفرقه و جدائی، کینه توزی و عناد مبدل می سازد. سوء ظن چه زمانی حرام است؟

۱. بدگمانی وقتی حرام است که شخص مظنون مسلمان، صالح، عادل و نیکو کار باشد.

۲. سوء ظن بصورتی در قلب شخص قرار گرفته باشد که او را وادار نماید، تا علیه شخص مظنون تلاش و فعالیت کند، و او را ضرر و زیان برساند.

و اما اگر سوءظن فقط خیال و حدیث نفس باشد و در قلب استقرار نیابد، گناه نیست زیرا که خیال باقی و حدیث نفس در اختیار انسان نیست بلکه جزو توهمات است

مطلب سوم: دوری از تجسس گرای و سخن چینی

تجسس امنیت اجتماعی را به مخاطره می افکند؛ اسلام میخواهد مردم در زندگی خصوصی خود از هر نظر در امنیت باشند. بدیهی است اگر اجازه داده شود هر کس به جست و جوگری درباره دیگران برخیزد، حیثیت و

¹ الشوکانی، تفسیرفتح القدیر، ص 231

آبروی مردم برباد می‌رود و جهنمی به وجود می‌آید که همه افراد اجتماع در آن معذب خواهند بود. قرآن مؤمنان را به شدت از تجسس در امور شخصی دیگران بر حذر می‌دارد. «و لا تجسسوا»¹ و در کارهای پنهانی یکدیگر جست و جو ننمایید.

«کلمة "تجسس" به معنای پیگیری و تفحص از امور مردم است؛ اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و تو آنها را پیگیری کنی تا خبردار شوی کلمه "تجسس نیز همین معنا را می‌دهد، معنای آیه این است که دنبال عیوب مسلمانان را نگیرید و در این مقام برنیایید که اموری را که صاحبانش می‌خواهند پوشیده بماند تو آنها را فاش سازی کنی. رازگشایی و پرده برداری از مسائل و موضوع های غیر آشکار و پنهانی دیگران عملی ستیز جویانه غیر عقلانی ناپسند و ظلم است؛ زیرا انسانهایی که باید شخصیت آنها مورد تکریم و احترام باشد، نباید با ایجاد سوءظن موجبات بدبینی و گراندیشی نسبت به آنها را فراهم آورد؛ این عمل کیان اصلی جامعه، یعنی وحدت را تهدید میکند. البته نباید مسئله نظارت مردمی در جامعه اسلامی را با تجسس اشتباه گرفت اگر از یک مؤمن به لحاظ ایمانش انتقاد کنیم این هتک حرمت است، اما اگر از نحوه عملکرد مسلمان و مسئولی بخواهیم انتقاد بکنیم هتک مؤمن نکرده ایم بلکه فقط هشدار داده ایم که این عمل درست نیست این نوعی نظارت است»².

«عن ابن مسعود -رضي الله عنه-: أنه أتى برجل فقيل له: هذا فلان تَقَطَّرَ لحيته خَمْرًا، فقال: إنا قد مُهِينًا عن التَّجَسُّسِ، ولكن إن يَظْهَر لَنَا شَيْءٌ، نَأْخُذُ بِهِ»³.

¹ حجرات، آیه (۱۲)؛

² ابن منظور، لسان العرب، ص 284

³ أبو داود، سليمان بن الأشعث السجستاني (ت 275): سنن أبي داود، تحقيق محيي الدين عبد الحميد، دار الفكر. حديث 4890
این حدیث در سنن ابو داوود (4890) آمده است. این حدیث حسن است. مرجع حکم: (الحنفی عبدالغنی، ذخایر الموارث فی الدلالة علی مواضع الحدیث)

راوی حدیث: عبدالله بن مسعود (۳۲ق)، از صحابه مشهور رسول خدا صلی الله علیه وآله و از نخستین مسلمانان صدر اسلام به شمار می‌رود. ابن مسعود از راویان حدیث و مفسران قرآن و قاریان صاحب مصحف در قرن اول هجری بود و مدت‌ها در مدینه و کوفه، به تعلیم قرآن و نقل روایات اشتغال داشت. در مطالب قبلی در مورد زندگی نامه این صحابی بزرگوار شرح گردیده است. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (381/3)

ترجمه: از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که مردی را نزد وی آوردند و گفتند: این فلانی است که ریش او آغشته به قطرات شراب است. ابن مسعود رضی الله عنه فرمود: «ما از تجسس و کنکاش در کار دیگران منع شده ایم؛ ولی اگر چیزی برای مان نمایان شد، به موجب آن - به مجازات شرعی یا تعزیر - عمل می کنیم».

شرح حدیث: مردی که شراب خورده بود نزد ابن مسعود رضی الله عنه آوردند و قرینه ی حال بر شراب خوردن وی دلالت می کرد. چنانکه از ریشش قطرات شراب می چکید؛ ابن مسعود رضی الله عنه در پاسخ به آنها گفت: ما در شریعت از تجسس و کنکاش در مورد دیگران نهی شده ایم. چون ظاهراً این مرد در نهان شراب خورده بود، اما کسانی که او را نزد ابن مسعود آوردند، در مورد وی تجسس کرده بودند تا اینکه او را در این وضعیت بیرون کشیده بودند. اما وقتی که چیزی برای ما نمایان شده و با شهادت شاهدان عادل ثابت شود یا کسی که مرتکب جرمی شده خود به آن اعتراف کند، بدون اینکه تجسسی در مورد وی صورت گرفته باشد، در این صورت رفتار ما با او به مقتضای عملی که مرتکب شده می باشد و حد یا تعزیر را بروی جاری می کنیم. و هرکس الله متعال جرم و گنااهش را ببوشاند، او را مواخذه نمی کنیم.

مطلب چهارم: عدم توهین به مقدسات دیگران

اندیشمندان اسلامی، اذعان دارند که دین با شمشیر پیشرفت نمیکنند؛ بلکه با برهان، به پیش می رود و هدایت جامعه را رقم میزند. یکی از مسائل مورد توجه همه انسانها، صلح جهانی و احترام به ادیان الهی است که در فقه هم مورد توجه قرار گرفته به گونهای که اهانت و توهین به مقدسات ادیان الهی را جایز نمی شمارند. با دلیل مذکور در ذیل، این امر اثبات میگردد که دست کم، چند نتیجه در بردارد:

(1) مُهر تأیید بر تبادل اندیشه و آزادی فکر و بیان؛

(2) اثبات حقانیت اسلام به شیوه ای منطقی، علمی و عقانی؛

(3) فرهنگ سازی و ارائه الگوی رفتاری در ارتباط با پیروان سایر ادیان و مذاهب.

الف: دلایل نقلی عدم توهین به مقدسات دیگران

از دیدگاه قرآن کریم، انتخاب دینداری، امری اختیاری است و هیچ کس را نمیتوان و نباید با اکراه و خشونت، به پذیرش دین وادار نمود. از همین رو، پیامبران الهی با اوصاف «بشیر» و «نذیر» و «آورنده باغ»، توصیف شده اند.

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»¹

ترجمه: و ما تو را جز برای اینکه عموم بشر را (به رحمت خدا) بشارت دهی و (از عذابش) بترسانی نفرستادیم، و لیکن اکثر مردم (از این حقیقت) آگاه نیستند.

در همین راستا، در سوره بقره، تعبیر رسای «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»² را - به عنوان اتمام حجت- بر دینداران بیان میدارد که هیچ کس را در هیچ شرایطی، نمیتوان به اکراه و اضطراب، وادار به اعتراف و پذیرش دین و عقیده ای نمود. طبیعتاً وقتی نتوان دین و آیین خاصی را به کسی تحمیل کرد، تنوع آیین ها و اعتقادات دینی پدید می آید و صاحبان ادیان مختلف، با حفظ حقوق و احترام به عقاید یکدیگر، با روا داری و مدارا در کنار هم به سر میبرند. بنا بر تصریح قرآن کریم، نه تنها اصل ادیان و شرایع، که مناسک دینی هم متعدد و متنوع است: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا»؛ و ما برای هر امتی، شریعت و معبدی مقرر فرمودیم. بنابراین، ادب مسلمانی حکم میکند که پیروان دین حق، بی مورد به سخت گیری و خشونت و انتقاد از آداب و مناسک دیگران نپردازند و بی دلیل، تخم نفاق و دشمنی را در قلوب آنان نکارند که «متاع کفر و دین، بی مشتری نیست». به هر جهت، از آیات قرآن کریم بر می آید که صاحبان ادیان مختلف، میتوانند با پذیرش خطوط کلی و مواضع مشترک دینی، در کنار یکدیگر زندگی توأم با مدارا و تسامح داشته باشند.³

¹ سبأ آیه 28؛

² البقره آیه 256.

³ دیوبندی، تفسیر کابلی، ج 3 ص (143/3)

بنابراین، اجبار و اکراه بر پذیرش دین، مورد تأیید نیست؛ بلکه برقراری گفت و گو بین ادیان الهی، همفکری، زندگی مسالمت آمیز، تفاهم میان ملت‌ها و برقراری صلح پایدار مورد قبول است و چنین گفت و گویی، سنت اسلامی به شمار می‌آید.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ﷺ) قَالَ: «الْمُسْتَبَانِ مَا قَالَا، فَعَلَى الْبَادِي، مَا لَمْ يَعْتَدِ الْمَظْلُومُ».¹
ترجمه: ابو هریره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله (ﷺ) فرمود: «گناه دو نفری که یکدیگر را دشنام می‌دهند، بر فردی است که دشنام دادن را شروع کرده است تا زمانی که فرد مظلوم (دومی) تجاوز نکند». (بیشتر از آغاز کننده دشنام ندهد؛ که در این صورت، هر دو نفر گناهکار می‌شوند).

شرح حدیث: لعن درجه ای برای گفتار زشت و کلید بدی است و مؤمن باید زبان خود را از آلوده شدن به لعن حفظ کند و اگر نتواند زبان خود را با ذکر خدا و حمد و ثنا مرطوب کند از لعن و نفرین خودداری کند. برای مردم. در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «الْمُسْتَبَانِ» دو دشنام دهنده هستند که به یکدیگر دشنام می‌دهند یا از عیب او که در او هست می‌گویند، سپس دیگری پاسخ می‌دهد. لعن انتساب به عیب است، پس گناه است، آنچه گفته اند در مورد مبتدی صدق می‌کند و او ظالم و متجاوز بود. زیرا عامل آن نزاع او بود و دیگری ستم می‌کرد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رضي الله عنه) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): «قَالَ اللَّهُ لَأُؤْذِيَنَّ ابْنَ آدَمَ، يَقُولُ: يَا حَبِيبَةَ الدَّهْرِ فَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: يَا حَبِيبَةَ الدَّهْرِ فَإِنِّي أَنَا الدَّهْرُ، أُقَلِّبُ لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ، فَإِذَا شِئْتُ قَبَضْتُهُمَا».²

¹ مسلم، صحیح المسلم، شماره حدیث (2587)

این حدیث صحیح بوده و در سنن ابو داوود حدیث شماره 4894 و در صحیح المسلم حدیث شماره 2587 است.

راوی حدیث: نامش عبدالرحمن بن صخر است، نامش از ابتدا صحیح نبوده و پیامبر (ﷺ) این نام را برایشان برگزیدند، بیشتر با نام ابوهریره شناخته شده است، چون یکبار بچه گربه کوهی را پیدا کرده و آن را بغل کرده بود، از آن پس او را ابوهریره خطاب کرده اند. در مطالب قبلی در مورد زندگی نامه این صحابی بزرگوار شرح گردیده است. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (457/3)

² مسلم، صحیح المسلم، شماره حدیث (5865) این حدیث صحیح میباشد این حدیث در صحیح المسلم تحت شماره 5865 ذکر شده است.

ترجمه: ابو هريره رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله (ﷺ) گفت: «الله لأ فرمود: فرزند آدم مرا اذیت و آزار می‌کند و می‌گوید: ای روزگار فلاکت بار. مبادا یکی از شما بگوید: ای روزگار فلاکت بار؛ چرا که من (گرداننده‌ی) روزگار هستم و شب و روزش را می‌گردانم؛ و هرگاه که بخواهم آنها را از بین می‌برم». (لذا کسی که روزگار را دشنام می‌دهد، در حقیقت، الله متعال را که گرداننده‌ی روزگار است، دشنام داده است).

شرح حدیث: امام نووی رحم‌ه‌الله در مورد این حدیث می‌فرماید: این نوعی استعاره است زیرا مردم عادت داشتند هنگام نزول بلاها و مصیبت‌ها مانند: مرگ، پیری و ورشکستگی و ... به روزگار دشنام می‌دانند و ناسزا می‌گفتند. مثل: اف بر تو ای روزگار. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: "به روزگار ناسزا نگویند همانا الله روزگار است" یعنی: به فاعل بلاها و مصیبت‌ها دشنام ندهید زیرا زمانی که به آن ناسزا بگویید در حقیقت به الله تعالی ناسزا گفته‌اید زیرا فاعل و به وجود آورنده‌ی آن‌ها الله متعال است. اما روزگاری که به معنی زمان است چیزی نیست جز مخلوق از مخلوقات خالق هستی. بر این اساس "همانا الله خودش روزگار است" یعنی: فاعل و به وجود آورنده‌ی حوادث و مصیبت‌ها پروردگار جهانیان است. مؤمن به احکام خداوند متعال ایمان دارد و فراز و نشیب زمان او را از انضباط نزد خداوند متعال منحرف نمی‌کند. زیرا منزه است او که خالق هر چیزی است و همچنین نزد خداوند متعال حسن خلق است که بر چیزهایی که خداوند از آنها نهی کرده است نام نیک نگذاریم. در این حدیث دو جنبه از آداب عالی را می‌یابیم که پیامبر صلی الله علیه و آله به امت خود می‌آموزد، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هیچ یک از شما تا ابد لعن نکند؛ زیرا خداوند جاودان است» یعنی: خداوند وقت می‌گذارد و امور را سامان می‌دهد و هر خیر و شری را که بخواهد در آن واقع است. لعنت به خدای متعال برمی‌گردد. هر کس علت را لعن کند، گویا خالق را لعن کرده است. قول او: «إِنَّ اللَّهَ أَبَدِي» در روایت مسلم آمده است: «من شب و روز او را تغییر می‌دهم و اگر بخواهم می‌توانم آن‌ها را بگیرم.» زیرا او سبحان الله خالق جاودانگی است و آن چه در آن است و روشن کرده است که شب و روز را تغییر می‌دهد و آنها ابدیت هستند و برای او ممکن نیست ابدیت و آنچه در آن است تغییر دهد. مقالب (با گشودن آن) و بدین ترتیب معلوم می‌شود که منظور خداوند متعال در این حدیث محال است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود: «و هیچ یک از شما به انگور نگوید تا کستان.» زیرا این نام برای اشاره به انگور و شراب به کار می رفت. چون از آن گرفته شده است، عرب ها در زمان جاهلیت به آن شراب می گفتند. چون ادعا می کردند که این امر آنها را به سخاوت و بخشندگی برمی انگیزد، شرع نمی پسندید که انگور و درختان آن را به این نام بگذارند و می فرمودند: «لَمْ أَنْ أَسْقَهُ الْمُسْلِمِينَ» و در روایتی در دو صحیح آمده است: «سخاوت است. فقط قلب مؤمن» یعنی: فقط مرد سزاوار آن سخاوت است. زیرا سخاوت از سخاوت گرفته شده است. پس قلب مؤمن را سخاوت نامید؛ به دلیل ایمان به آن و شایسته این نام است.¹

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رضي الله عنه) عَنِ النَّبِيِّ (ﷺ) قَالَ «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ، فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ».²

ترجمه: ابو هریره (رضي الله عنه) می گوید: نبی اکرم (ﷺ) فرمود: «روزگار را دشنام ندهید؛ زیرا این الله است که روزگار را می گرداند».

شرح حدیث: ابن عثیمین رحمه الله می فرماید: باید بدانیم که روزگار از نام های الله متعال نیست؛ پس نسبت دادن روزگار به وی به معنی به وجود آورنده و تدبیر کننده ی آن است. یعنی الله تعالی خالق روزگار است. زیرا الفاظ وارده در حدیث نیز بر همین معنا دلالت دارند زمانی که می فرماید: "من دهر هستم" یعنی: مدبر و به گردش درآورنده ی آن هستم. همان طور که در ادامه ی حدیث می فرماید: "شب و روز را من به گردش در می آورم" و شب و روز، همان روزگاراند. همچنین نباید گفت که الله، خودش روزگار است و هر کس چنین بگوید به این معناست که مخلوق را خالق قرار داده است. در این حدیث کلمه ی "مقلب = به گردش آورنده" محذوف است؛ پس تقدیر آن این گونه است: "و من به گردش در آورنده ی آن هستم" زیرا پس از آن فرموده است "شب و روز

¹ النووی، یحیی، شرح علی صحیح مسلم، ص 214

² مسلم، صحیح المسلم، شماره حدیث (2246)

این حدیث صحیح بوده و حدیث مذکور در صحیح المسلم تحت شماره 2246 ذکر شده است. مرجع حکم: (الدمشقی یوسف عبدالرحمن، تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف)

راوی حدیث: راوی این حدیث عبدالرحمن بن صخر است، نامش از ابتدا صحیح نبوده و پیامبر (ﷺ) این نام را برایشان برگزیدند، بیشتر با نام ابوهیره شناخته شده است، در مطالب قبلی در مورد زندگی نامه این صحابی بزرگوار شرح گردیده است. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (457/3)

را به گردش در می آورم". همچنین باید بدانیم که ناراحت شدن و اذیت شدن الله تعالی که در حدیث آمده است هیچ شباهتی به اذیت مخلوقات ندارد زیرا الله متعال می فرماید: {هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست}. ابن کثیر رحمه الله هنگام تفسیر آیه ی {منکران رستخیز می گویند: حیاتی جز همین زندگی دنیایی که در آن بسر می بریم در کار نیست. گروهی از ما می میرند و گروهی جای ایشان را می گیرند، و جز روزگار، ما را هلاک نمی سازد.¹

ب: دلایل عقلی عدم توهین به مقدسات دیگران

یکی از مسائل مهم در مورد گفت و گوی بین ادیان، اهتمام به انتقال دستاوردهای گفت و گوی بین ادیان میباشد. گذر از پوسته دین و رسیدن به مغز دین، جزء اهداف اصلی انبیا در تبلیغ رسالت بوده و همه اندیشمندان واقع بین، بر این نظر و اندیشه اند که سلسله ابلاغ رسالت انبیا در طول هم قرار داشته است و حرف همه آنها، یکی بوده است. انبیا توحید را همان عمل کردن بر مبنای فطرت پاک انسانی میدانسته اند. در جوامع بشری، ادیان مختلف که در اعتقادات خود خدا را مدّ نظر قرار میدهند. و در عین حال، دین خود را دارای کمال میدانند. ادیان دیگر را تخطئه و انکار نمیکنند؛ بدین جهت، بهتر است به جای پرداختن به اختلافات ادیان، به روشها و اهداف ادیان بیشتر نظر داشت تا بتوان با بررسی این اهداف، به مطلوب مورد نظر دست یافت .

در قرآن کریم، گفت و گوی میان ادیان تنها در بستر شناخت منطقی و عقایی و نظری امکان پذیر میباشد و شناخت و معرفت صحیح، لزماً تعامل سازنده بین ادیان می باشد. باید اذعان نمود، جهانی شدن، مقوله ای انحصاری در زمینه خاصی از فرایندها را شامل نمی شود؛ بلکه همه جنبه های فرهنگی، اقتصادی، نظامی، سیاسی، ورزشی و غیره را شامل میگردد. بشر بر اساس فطرت خود- که همانا جهانی بودن انسان است- در مسیر انتقال و توسعه افکار و اندیشه خود در جهان تاش میکند و باید این خصیصه انسان را یکی از آثار جهانی شدن دانست و در عین حال، باید جهان شمولی ادیان را مدنظر قرار داد؛ زیرا صلح، عدالت،

¹ ابن عثمان، کتاب العلم، ص 412

مبارزه با تبعیض، مخالفت با ظلم و... موضوعاتی است که ادیان آسمانی آن را دنبال می کنند و همه انسانها نیز به لحاظ فطری و همچنین، دارا بودن عقل سلیم، خواهان این مواهب می باشند. جهانی شدن در طول هدف انبیای الهی است. باید در نظر داشت که یهودیت و مسیحیت و اسلام، هر کدام، به دنبال تشکیل حکومت جهانی و ایجاد امت واحده بودند. مجموع آیات قرآن، نشان میدهد که جهانی شدن و جهانی سازی در اصل جزء اهداف انبیا بوده است؛ از این رو، میشود از جهانی شدن به عنوان یک فرصت حیاتی برای انتقال دست آوردهای گفت وگوهای بین ادیان نام برد. رسالت همه ادیان آن است که بشر به کمال برسد و از جمله مهمترین جلوه های کمال، زندگی در صلح و آرامش- البته مبتنی بر عدالت- است. در اسلام، مقوله صلح دارای جایگاه مبنایی و گسترده ای است و سلام و سلم در اسلام مکرر کاربرد دارد و روزانه، بارها مسلمانان با این شعار یکدیگر را خطاب قرار میدهند، به عالیترین شکل توجه به صلح و دوستی را ترویج میدهد. سلام به مفهوم صلح، یکی از نامهای پروردگار میباشد: «هو الله الذی لا اله هو الملك السلام» قرآن، صلح جهانی را برای بشریت مژده داده و میفرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید همگی در صلح درآیید و از پیروی شیطان پرهیزید که او دشمن آشکار شماست» قرآن حتی در مورد اعراب جاهلیت که به جنگ و خونریزی عادت کرده بودند میفرماید: «چنانچه برای صلح آغوش گشودند تو نیز برای صلح آغوش بگشای.»¹

در سیره عملی پیامبر اسلام نیز، نمونه های متعددی از صلح خواهی و صلح دوستی و پیمان های صلح متعدد را میتوان برشمرد که هر یک، برای بشر معاصر، درس های بزرگی در بردارد. یادآوری همین یک مورد بس که پس از فتح مکه، پیامبر اسام در شرایطی که امکان مجازات و تنبیه بسیاری از دشمنان را داشت، می فرماید: «الیوم یوم المرحمة»؛ امروز روز شفقت و بخشش است. کسانی که با نام اسلام احیاناً دست به جنایت و کشتار مردم بیگناه میزنند و با ارتکاب اعمال انتحاری دامنشان به خون افراد بی گناه آلوده است، در مقابل دستورات شفاف اسلام قرار گرفته اند و هرگز مسلمان و پیرو پیامبر اسام که پیامبر رحمت است، نیستند.

¹ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ص 412

مطلب پنجم : پرهیز از دروغ گویی

یکی از مشکلات جامعه امروزی، رواج دروغگویی در میان افراد جامعه می باشد. برخی ها به بهانه های مختلفی دروغ گفته و آن را به راحتی توجیه می کنند. به طوری که گویی توجه ندارند که دروغ یکی از گناهان کبیره بوده و دروغگو در معرض لعن خداوند متعال می باشد و در قرآن کریم و روایات از آن به شدت نهی شده است. میان دروغ و نفاق رابطه ای تنگاتنگ وجود دارد. نفاق دروغی بزرگ است و ثمره دروغ، تثبیت نفاق و دورویی در قلب و جان انسان است. اهل ایمان با دروغ گویی میانه ای ندارند و کسی که عادت به دروغ گویی پیدا کند، قلبش از نور ایمان تهی و در نتیجه از هدایت الهی محروم خواهد شد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مسعودٍ (رضی الله عنه) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ، فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا، وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ، فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا»¹.

ترجمه: عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) می گوید: رسول الله (ﷺ) فرمود: «همانا راستگویی، انسان را به سوی نیکی، رهنمون می شود. و نیکی، انسان را به بهشت می رساند. و شخص، به اندازه ای راست می گوید و به دنبال راستگویی است که نزد الله متعال در زمره ی صدیقین نوشته می شود. و همانا دروغگویی، انسان را بسوی فسق و فجور سوق می دهد. و فسق و فجور، انسان را به جهنم می کشاند. و شخص، به اندازه ای دروغ می گوید و به فکر دروغ گفتن است که نزد الله متعال، در زمره ی دروغگویان نوشته می شود».

شرح حدیث: رسول خدا (ﷺ) در این حدیث به ما می آموزد که صداقت و راستگویی را دوست بداریم و از ثواب و مقام راستگویان می گوید. او برای اینکه ما را به تعهد خود متعهد کند، به ما می گوید که صداقت به همه

¹ مسلم، صحیح المسلم، شماره حدیث (2607) صحیح البخاری 6094
این حدیث در صحیح الترمذی تحت شماره (1971) و در صحیح البخاری (6094)، و مسلم (2607) آمده است. این حدیث صحیح میباشد.

خوبی‌ها منتهی می‌شود، زیرا نیکوکاری نامی است که همه خوبی‌ها را در بر می‌گیرد و صداقت بر صداقت زبان اطلاق می‌شود و در مقابل دروغگویی است. صداقت از اصیل‌ترین و عالی‌ترین اخلاق و یکی از بزرگترین دلایل پیروزی و رستگاری در هر دو جهان و اهمیت صداقت و درجات عالی و تأثیر فراوان آن است. خداوند متعال ما را به این امر سفارش کرد، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ¹

ترجمه: ای کس‌انی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و با راست‌گویان باشی‌د) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌در این حدیث به ما می‌آموزد که صداقت و راستگویی را دوست بداریم و از ثواب و مقام راستگویان می‌گویند. برای اینکه ما را به تعهد خود وادار کند، پس به ما می‌گوید که صداقت به همه خوبی‌ها منتهی می‌شود، زیرا درستی نامی است که همه خوبی‌ها را در بر می‌گیرد و صداقت به صداقت زبانی داده می‌شود و آن در مقابل دروغگویی است. صداقت در نیت که اخلاص است و صداقت در تصمیم به خیری که می‌خواهد و راستی و در کارها دقیق است که کمترین آن همسطح بستر و گشایش آن است و صداقت در مناصب مانند. صداقت در خوف و امید و چیزهای دیگر هر که متصف به آن باشد صادق است یا برخی از آنها صادق است. فرمود که تقوا به بهشت منتهی می‌شود و دلیل آن در کتاب خدای تعالی است: إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ. ²

ترجمه: همان‌اصالحین در سعادتند.

و اینکه مرد در نهان و آشکار راستگو باشد. و نیت کند و از مقابل آن که دروغ است پرهیز، پس حق می‌شود، بیشتر حالش تا به صداقت نرسد، هدف و غایت اوست، پس وارد گروه راستگویان می‌شود، و مستحق پاداش آنهاست. سپس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دروغ پرهیز کرد - که دروغ گفتن و گزارش چیزهای غیر واقعی است و بزرگترین آنها دروغ بر خدای متعال و رسولش است. صلوات‌الله‌علیه - و عواقب پیروان آن را

¹ التوبة، آیه 119

² انفطار: 13

بیان می کند، در معروف است که دروغ به فسق سرایت می کند که در مقابل نیکی است و گرایش به نیکی است.¹

فصل سوم

سخن چینی و تجسس و پیامد های آن از منظر احادیث

¹ قرائتی، تفسیر نور، ص 214

مبحث اول: احادیث وارده بر سخن

دلایل نقلی زیادی بر تحریم سخن چینی از مندرجین از منظر احادیث پیغمبر گرامی (ﷺ) می پردازیم. ، قبلی ذکر کردیم حالا به حرمت سخن

مطلب اول: سخن چینی عامل خصومت و دشمنی

سخن چینی موجب بدبینی افراد نسبت به یکدیگر میشود و جو صفا و صمیمیت را به هم میزند که این امر در گروه های کوچک، کاربرد بیشتری دارد. مسلمین مأمورند به دوستی و مواصلت و نیکویی به یکدیگر و مودت و اخوت؛ و معلوم است، آنچه موجب ازدیاد این معانی شد، محبوب و مرغوب است و آنچه این عقد مواصلت و اخوت را بگسلد و تفرقه در بین جمعیت اندازد، مبعوض صاحب شرع و مخالف مقاصد بزرگ او است و پرواضح است که این کیبره موبقه (سخن چینی و تجسس) اگر رایج شود، در بین جمعیت موجب کینه، حسد، بغض و عداوت شده و ریشه فساد در جمعیت بدواند، درخت نفاق و دورویی در آنها ایجاد کند و برومند نماید و وحدت و اتحاد جامعه را گسسته کند و پایه دیانت را سست کند و از این جهت برفساد و قبح آن افزوده گردد. بنابراین ایجاد بغض و کینه و دشمنی میان افراد جامعه و برادران ایمانی از مهم ترین روش هایی است که گروه های شیطانی و هم پیمانان با ابلیس از آن برای دست یابی به اهداف پلید خویش سود می برند. از آنجا که سخن

چینی و تجسس آبروی مؤمنی را می ریزد، او را دشمن سخن چین و تجسس کننده می کند؛ همچنین دوستان کسی که از او سخن چینی و تجسس شده، به سخن چین و تجسس کننده به دیده دشمنی می نگرند، هر چند دیدشان درباره کسی که نقصش بیان شده است نیز عوض می شود؛ پس غیبت کننده هم خشم پروردگار و هم خشم بندگان او را برمی انگیزد.¹

چنانچه پیامبر (ﷺ) در این مورد می فرماید:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ مُحَمَّدًا (ﷺ) قَالَ: «أَلَا أُنبئُكُمْ مَا الْعَضَةُ؟ هِيَ النَّيْمَةُ الْقَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ».²

ترجمه: ابن مسعود س می گوید: محمد (ﷺ) فرمود: «آیا به شما نگویم که عضه چیست؟ سخن چینی و ایجاد دشمنی و خصومت میان مردم است».

شرح حدیث:

واژه ی «عضه» به معنای بریدن و پاره پاره کردن یا بخش بخش نمودن است میباشد. سخن چینی نیز این گونه است؛ یعنی آدم سخن چین حرف برخی از مردم را به برخی دیگر می‌رساند تا دو به هم زنی کند؛ این، جزو گناهان

¹ رازی، التفسیر الکبیر المشهور بمفاتیح الغیب، ص 118

² مسلم، صحیح المسلم، باب 45، حدیث 2606 این حدیث در صحیح مسلم تحت شماره (2607) آمده است. این حدیث صحیح میباشد.

راوی حدیث: عبدالله بن مسعود (۳۲ق)، از صحابه مشهور رسول خدا صلی الله علیه وآله و از نخستین مسلمانان صدر اسلام به شمار می‌رود. ابن مسعود از راویان حدیث و مفسران قرآن و قاریان صاحب مصحف در قرن اول هجری بود و مدتها در مدینه و کوفه، به تعلیم قرآن و نقل روایات اشتغال داشت. ابوعبدالرحمن عبدالله بن مسعود در کودکی در مکه به چوپانی گوسفندان عقبه بن ابی معیط اشتغال داشت. روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از کنار او می گذشت، گوسفندی را که هنوز آبستن نشده و وقت شیر دادن او نشده بود طلبید و با دست خود از او شیر دوشید و ابن مسعود با دیدن این معجزه به آن حضرت ایمان آورد. به همین جهت او یکی از نخستین مسلمانان صدر اسلام به شمار می‌رود، و از قول خود او آمده که ششمین مسلمان بوده است. پیش از مسلمان شدن در خانه ارقم زندگی می‌کرد و بعد از قبول اسلام به خدمتگزاری خانه پیامبر اکرم پذیرفته شد. ابن مسعود از آن دسته از صحابه بود که خیلی زود در پرتو صحبت رسول خدا صلی الله علیه و آله با رموز قرآن و حقایق اسلام آشنا شد؛ تا جایی که پیامبر او را مامور کرد در مقابل معاندان اسلام بایستد و از اسلام دفاع کند. او پس از پیامبر (ﷺ)، نخستین مسلمانی بود که قرآن را به صدای بلند در مکه تلاوت کرد و کافران او را به شدت کتک زدند. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (381/3)

بزرگ است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خواست با بیان آنچه در مورد یکدیگر گفته بودند امت خود را از سخن چینی در میان مردم برحذر دارد تا در میان آنها فساد ایجاد کند، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخنان خود را در قالب پرسش و پاسخ باز کرد. برای تأثیرگذاری بیشتر در اذهان و جلب توجه از آنها پرسید: «عضه چیست؟» یعنی دروغ و تهمت چیست؟ به سحر هم تعبیر شد. سپس به این سؤال پاسخ داد: قربان انتقال اختلاف بین مردم است. زیرا این همان کاری است که جادو انجام می دهد: فساد، آسیب رساندن به مردم، تقسیم دل ها بین افراد نزدیک، قطع رابطه بین افراد نزدیک، و پرکردن دل ها از خشم و نفرت، همانطور که در بین مردم مشاهده می شود.¹

سلامت زبان از گفتارهای ناهنجار و بد یکی از ارزش های است که اسلام همواره مردم را به آن خوانده است. در جامعه اسلامی زبان مردم مانند روح و فکرشان باید پاک و پاکیزه باشد و آلوده به سخنان ناپسندی چون فحش و دروغ و تهمت و غیبت نباشد. پاکي زبان نشانی از پاکي روح و صفای نفس است. در این آیه اصل کلی را بیان می کند که خداوند، آشکار کردن سخن بد را دوست ندارد منظور از سخن بد در اینجا هر سخنی است که موجب ناراحتی و آزار یک انسان باشد مانند دشنام دادن، نفرین کردن، تهمت زدن و سخن چینی کردن که هر گاه به گوش طرف مقابل برسد، آزرده می شود چنین کاری موجب خشم خداست و خدا همان گونه که جان و مال مؤمن را در امان قرار داده، شخصیت او را نیز در امان قرار داده و اجازه نمی دهد که کسی درباره مؤمن بدگویی کند و اساساً انسان در مقابل گفته های خود مسئولیت دارد و گفته های او در دفتری ثبت می شود.²

مطلب دوم: وارد نشدن سخن چینی به بهشت

پیغمبر (ﷺ) می فرماید که سخن چین وارد بهشت نمیشود.

عَنْ حُدَيْفَةَ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ (ﷺ): «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ».³

¹ ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر (ت852): فتح الباری بشرح صحیح البخاری، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی ومحب الدین الخطیب، دار المعرفه، بیروت، 1379هـ.

² الشوکانی، تفسیر فتح القدیر، 218

³ المسلم، حدیث 105 و البخاری، حدیث 6056

ترجمه: حذیفه رضی الله عنه روایت است که پیامبر (ﷺ) فرمود: «هیچ سخن چینی، وارد بهشت نمی‌شود».

شرح احادیث:

گوش دادن به سخنان دیگران به قصد رساندن کلمات يك ویژگی مذموم است. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ما می‌فرماید که کسی که سخن چینی کند وارد بهشت نمی‌شود اگر به صحبت کسی گوش دهد. و به قصد ایجاد فساد بین آنها به دیگری منتقل می‌کند و به آن سخن چینی می‌گویند پس هر کس با علم به حرام بودن آن تحت تأثیر شیطان این کار را انجام دهد، گناهکار و نافرمان است، وارد جنت نمی‌شود. بهشت تا زمانی که به خاطر این جنایتش با جهنم مجازات شود، مگر اینکه خداوند او را ببخشد یا از جرم خود توبه کند. زیرا سخن چینی پدیده‌ای خطرناک و تهاجمی است که جامعه را از هم می‌پاشد و روابط را قطع می‌کند و نتیجه نفرت و حسادت است. به همین دلیل است که سخن چینی برای روح عقلا منفور و مطرود است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ما فرمودند که بدترین بندگان خدا کسانی هستند که سخن چینی کنند و کسانی را که همدیگر را دوست دارند از هم جدا کنند. سخن چینی از آن عادات زشت و ناپسند است که، شخصی که دارای این خصلت باشد، به سادگی وارد بهشت نمی‌شود و این خصلت بر سر راه ورود او به بهشت مانع ایجاد خواهد کرد. مگر این که خداوند متعال با لطف و کرم خود کسی را معاف کند و او را مجازات نکند، آنگاه می‌تواند وارد بهشت گردد. لذا در روایات دستور داده شده که اعمال برادرت را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن

این حدیث را حذیفه بن یمان روایت کرده است، حدیث مذکور در صحیح مسلم تحت شماره (105) و در صحیح بخاری شماره 6056 ذکر گردیده است. حدیث مذکور صحیح می‌باشد.

راوی حدیث: حذیفه بن یمان حذیفه فرزند حُسَیل از اصحاب محمد بن عبدالله بود وی چون با طایفه یمان‌ها هم پیمان بود به یمان‌ی معروف گردید. وی که از مردم یمن و هم پیمان اوس بود، در احد و غزوات دیگر همراه محمد شرکت داشت. حذیفه بن الیمان صاحب اسرار پیامبر صلی الله علیه و سلم بود، و اسامی منافقین نزد ایشان محفوظ بود، بطوریکه پیامبر صلی الله علیه و سلم به او میگفت که منافقین چه کسانی هستند، و از آنجاییکه وی صاحب اسرار پیامبر صلی الله علیه و سلم بود به هیچکس نمیگفت، ولی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم و هنگامی که کسی فوت میکرد به حذیفه بن الیمان مینگریستند، و اگر بر روی جنازه آن شخص نماز میخواند معلوم میشد که آن شخص جزو منافقین نیست، ولی اگر روی جنازه آن میت نماز نمیخواند نشاندهنده این بود که آن میت در لیست منافقین حذیفه بوده لذا از خواندن نماز بر روی او پرهیز کرده است. از او هشت حدیث در صحیح بخاری وارد شده است و هفده حدیث در صحیح مسلم. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (706/1)

تا دلیلی بر خلاف آن قائم شود و هرگز نسبت به سخنی که از برادر مسلمانان صادر شده گمان بد مبر مادام که می توانی محمل نیکی برای آن بیابی! سپس در دستور بعد، نهی از تجسس را مطرح کرده و می فرماید: و (هرگز در کار دیگران) تجسس نکنید و بالاخره در سومین و آخرین دستور که در حقیقت معلول و نتیجه دو برنامه قبل است می فرماید: و هیچ یکی از شما دیگری را بدگویی نکند و به این ترتیب گمان بد سر چشمه تجسس و تجسس موجب افشای عیوب و اسرار پنهانی و آگاهی بر این امور سبب سخن چینی و بدگویی می شود که اسلام از معلول و علت همگی نهی کرده است.

مطلب سوم: مجازات سخن چینی در قبر

سخن چین به سبب این گناه خود مستحق مجازات در قبر دانسته میشود چنانچه پیامبر (ﷺ) فرموده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى قَبْرَيْنِ فَقَالَ: (إِنَّهُمَا لِيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ ثُمَّ قَالَ: بَلَى أَمَا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَسْعَى بِالنَّمِيمَةِ وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُهُ مِنْ بَوْلِهِ) ثُمَّ أَخَذَ عَوْدًا فَكَسَرَهُ بَاثِنَيْنِ ثُمَّ غَرَزَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى قَبْرِ ثُمَّ قَالَ: (لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا الْعَذَابُ مَا لَمْ يَبْسُ)¹

1 بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث (218)، و مسلم، صحیح المسلم، شماره حدیث (292)
 این حدیث را عبدالله بن عباس روایت کرده است، حدیث مذکور در صحیح مسلم تحت شماره (292) و در صحیح بخاری شماره 218 ذکر گردیده است. حدیث مذکور صحیح میباشد.
راوی حدیث: ایشان عبدالله پسرعباس پسرعبدالمطلب قریشی هاشمی و پسرکاکای رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند. مادرش ام الفضل لبابه دخترحارث هلالی وخواهرمیمونه همسررسول الله صلی الله علیه وسلم بود. حضرت عبدالله بن عباس ملقب به ابن عباس بود که منسوب به پدر خود عباس کاکای رسول خدا صلی الله علیه وسلم بوده است و برایش خبرهذه الأمه وترجمان القرآن (دانشمند اسلامی ومفسرقرآن) نیز میگفتند. و نیز به خاطرگسترده گی علم، فهم فزاینده، کمال عقل، بزرگواری زیاد و فراست اصلیش به لقب حبر (عالم) و بحر (دریا) نیز زیاد می شد. احادیث زیادی پیرامون فضائل حضرت ابن عباس وارد شده که برتری والا، منزلت رفیع، بلندی شأن و شوکت، گستردگی علم و دانش وی را بیان میدارد. هم چنان از لابلای آن احادیث پیش قدمی ایشان در علوم تفسیر، فقه، حدیث، شعر، ادبیات، تاریخ و دیگر علوم تبارز میکند. او انسان تیزبین، بایصیرت و خردمندی بود و به مقام و منزلتی رسید که امیرالمؤمنین عمر (رضی الله عنه) او را با وجودی که طفل بود به همراهی صحابه درمجلس خود نزدیک میکرد. حضرت عبدالله بن عباس (رضی الله عنه) در اواخر عمرخود در شهر طائف سکونت گزید و به انتشار علم دوام داد تا که مریض شده بینائی اش را از دست داد و در سال (68) هجری به عمر (71) سالگی روحش به ملکوت اعلی پیوست و محمد بن حنفیه نماز جنازه اش را خواند و قبرش درطائف معروف و مشهورمیباشد. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (291/3)

ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و آله از دو قبر گذشت. و گفت: آنها شکنجه می شوند، ولی برای امر بزرگی مجازات نمی شوند، سپس فرمود: آری، یکی از آنها سخن چینی می کرد و دیگری خود را پاک نمی کرد از بول. پس روزنامه نمناکی برداشت و دو نیم کرد و بر هر قبر یکی چسباند و فرمود: شاید تا زمانی که خشک نشوند برایشان سبک کند. بیرون.

شرح حدیث:

این حدیث بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده است و بخاری و مسلم آن را در دو صحیح وارد کرده اند. حدیث مذکور دلالت دارد که از سخن چینی بر حذر باشید و از بدترین گناهان و از بزرگترین گناهان است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: غیبت کننده وارد بهشت نمی شود. راه رفتن با سخن چین یکی از اسباب عذاب قبر و از اسباب محرومیت از ورود به بهشت است که عبارت است از: مجاهدت در میان مردم با سخنان بد، زیرا سخنان این افراد را به دیگران می رساند. و گفتار این به آن که موجب کینه و دشمنی می شود.

قبر اولین مرحله آخرت است و عذاب و سعادت در آن واقعی است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخی از اعمالی که منجر به عذاب قبر می شود را بیان فرموده است، چنانکه در این حدیث است که عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیواری از شهر یا مکه را دید. دو مرده را در قبرشان شکنجه می کنند، فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: عذاب می شوند، ولی در امر بزرگی عذاب نمی شوند، یعنی: نهی کنند. برای موضوعی که از نظر شما مهم است، شکنجه شوید، هر چند در واقع در نزد خداوند متعال مهم باشد. به همین دلیل است که صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود: «بله» یعنی: او در حقیقت بزرگ است! سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علت عذاب آنها را بیان کرد که این بود: که یکی از آنها بدن و لباس خود را از تماس ادرار نمی پوشاند و دیگری در میان مردم سخن چینی می کند و کلماتی را می گوید که آن را به قصد آسیب رساندن و ایجاد اختلاف و اختلاف بین مردم تغییر دهید. صلوات الله علیه یک شاخه خرما را ندا داد و آن را به دو نیم کرد و قسمتی از آن را بر قبر هر یک از آنها گذاشت، اصحاب از او پرسیدند: چرا این کار را کردی؟ پس به آنها گفت که این کار را کرد به این امید که خدای متعال عذابشان را کم کند تا علفی که

صلوات الله عليه بر قبورشان گذاشته خشک شود. گفته شد: درخت خرما را به این جهت اختصاص داد که به آرامی خشک می شود.

گناه دوم: دفع نکردن بول، مواظب سلامت ادرار و اجابت مزاج برزن و مرد مسلمان است و اگر رفع بول کرد باید برای دفع ادرار و مدفوع تلاش کند. با آب، اگر آب در دسترس باشد، یا با سنگ با پاک کردن تشریفات، با این یا آن، اگر سه بار خود را با سنگ پاک کند، چند بار یا بیشتر، تا زمانی که ادرار یا آثار مدفوع پاک شود، کافی است. خود را با آب پاک می کند و عورت خود را با آب می شویند تا آنجا که پاک شود بس است.¹

مطلب چهارم: سخن چینی آن بدترین مردمان

سخنی چینیان بدترین مردمان هستند چنانچه رسول معظم (ﷺ) در این مورد می فرماید:

وَقَالَ الْإِمَامُ أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَنْبَأَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ ابْنِ خُثَيْمٍ، عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ بِنِ السَّكَنِ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: "أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟" قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: "الَّذِينَ إِذَا زُؤُوا ذُكِرَ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ". ثُمَّ قَالَ: "أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرَارِكُمْ؟ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفْسِدُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ، وَالْبَاغُونَ لِلْبُرَاءِ الْعَنَتِ." وَرَوَاهُ ابْنُ مَاجَةَ، عَنْ سُؤَيْدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَلِيمٍ، عَنِ ابْنِ خُثَيْمٍ، بِهِ.²

¹ ابن حجر عسقلانی؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری، ص 182
² ابو عبدالله احمد بن حنبل، (ت. 241هـ — 855م) المسند. ط. 1، 20م، (شرح و وضع فهارسه احمد محمد شاکر)، دارالحدیث، القاهرة، 1416هـ 1995م. (459/6) و سنن ابن ماجه برقم (4119)
حدیث مذکور در المسند امام حنبل تحت شماره (496) و در سنن ابن ماجه شماره 4119 ذکر گردیده است. حدیث مذکور حسن میباشد. این حدیث را مسند راواسما ابن یزید و در سنن ابن ماجه از سوید بن سعید از یحیی بن سلیم از ابن خثیم روایت کرده است. مرجع حکم: (الدمشقی یوسف عبدالرحمن، تحفه الاشراف بمعرفه الاطراف)
راوی حدیث: أسماء بنت یزید (پس از 60ق/80م)، یکی از زنان صحابه که خطابه او نزد پیامبر اکرم (ﷺ) شهرتی ویژه دارد. نام دیگر اسماء را فکیه، و کنیه‌های او را ام‌عمر و ام‌سلمه آورده‌اند. وی دختر یزید بن سکن از قبیله بنی‌عبدشهل، از شاخه‌های فرعی قبیله اوس بود که پیش‌تر با پیامبر اکرم (ﷺ) بیعت کرده بودند و برخی از بزرگان ایشان همچون پدر اسماء در غزه احد به شهادت رسیدند. مادر اسماء، ام‌سعد دختر خزیم بن مسعود بن قلع بود. برخی او را دختر عم معاذ بن جبل دانسته‌اند، اما ذهبی این نسبت را مردود دانسته است. او احادیث بسیاری از رسول اکرم (ﷺ) نقل کرده که بیشتر آن‌ها درباره رفتارهای اجتماعی و خانوادگی و موضوعاتی مربوط به زنان و زینت آنان و نیز آخرالزمان، روز قیامت و مسأله دجال است. از میان کسانی که از اسماء حدیث روایت کرده‌اند، عمرو ابن مهاجر مولای اسماء، شهر بن حوشب، عبدالرحمان بن ثابت بن صامت، مجاهد بن جبر و اسحاق بن راشد را می‌توان

ترجمه: امام احمد فرمود: عبدالرزاق به ما گفت، معمر به ما گفت از ابن خثیم، از شهرین حوشب، از اسماء بنت یزید بن السکان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را از انتخاب خود آگاه نکنم؟ گفتند: آری یا رسول الله. فرمود: «کسانی که چون می بینند، خدای عزوجل را یاد می کنند.» سپس فرمود: «آیا بدترین شما را به شما نگویم، آنها که سخن چینان و در میان عزیزان فساد می کنند و برائت می جویند و لجاج می کنند.» ابن ماجه از سويد بن سعید از یحیی بن سلیم از ابن خثیم به آن روایت کرده است.

شرح حدیث: در این حدیث پیامبر (ﷺ) کسانی که یاد خداوند را میکنند بهترین و کسانی که سخن چینی فساد میکنند بدترین مردمان محسوب میشوند بنابراین یک قانون کلی و جامع را بیان نموده است و آن ناپسند بودن سخن چینی و اشاعه و ترویج عمل زشت است که البته به شیوه های گوناگون انجام می یابد. در ذیل بحث سخن چینی و تجسس به نظر می رسد که عمل سخن چینی از دو جهت مصداق این حدیث باشد: 1- به واسطه اشاعه اعمال افراد مورد سخن چینی که احتمالاً ناپسندند؛ 2- ترویج عمل سخن چینی به واسطه بی تقوایی در سخن گفتن؛ پس با این توجه، سخن چینی مصداق بارزی از اعمال زشت و اشاعه آنهاست که در حدیث مورد تقبیح قرار گرفته است.

وَقَالَ الْإِمَامُ أَحْمَدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ ابْنِ أَبِي حُسَيْنٍ، عَنْ شَهْرِبْنِ حَوْشِبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ غَنَمٍ -يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ: "خِيَارُ عِبَادِ اللَّهِ الَّذِينَ إِذَا رَأَوْا ذَكَرَ اللَّهَ، وَشَرَّارِ عِبَادِ اللَّهِ الْمَشَاوُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفْرِقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ، الْبَاغُونَ لِلْبَرَاءِ الْعَنْتِ"¹

نام برد . احادیث او که شمار آنها را ۸۱ ذکر کرده اند، در آثار کسانی چون ابوداود سجستانی، ترمذی، نسایی، ابن ماجه ، احمد بن حنبل و طبرانی ثبت شده است. جز اینها، برخی از مصاحبت‌هایی که اسماء با حضرت رسول (ﷺ) داشته است، در آثاری چند به چشم می خورد. گفتنی است که به روایتی حکم «عده» برای نخستین بار درباره او صادر شده است. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغایة فی معرفة الصحابة، (235/1)

1 احمد حنبل، المسند، شماره حدیث (۲۲۷/۴).

حدیث مذکور در المسند امام حنبل تحت شماره (227) ذکر گردیده است. حدیث مذکور حسن میباشد. این حدیث را مسند از عبدالرحمن ابن غنم اشعری روایت کرده است. مرجع حکم: (الدمشقی یوسف عبدالرحمن، تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف) **راوی حدیث:** عبدالرحمان بن غنم بن کریر اشعری، مردی والا مقام، درستکار و بافضیلت بود. در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) متولد شد، اما آن حضرت را ندید. وی از ملازمان معاذ بن جبل بود و از او روایت نقل کرد. عمر بن خطاب او را

ترجمه: امام احمد فرمود: سفیان به ما گفت عن ابن ابی حسین، عن شهر بن حوشب، عبد الرحمن بن غنم این را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می رساند. «بهترین بندگان خدا کسانی هستند که وقتی یاد خدا را ببینند و بدترین بندگان خدا سخن چینی کنند و بین عزیزان جدا شوند و برائت جویند و لجاجت کنند».

مطلب پنجم: سخن چینی آن دورترین مردمان از پیغمبر (ﷺ)

کسانی که سخن چینی میکنند دورترین و با فاصله ترین مردمان از پیامبر (ﷺ) هستند. چنانچه پیغمبر گرامی (ﷺ) در این مورد چنین می فرماید:

جابر بن عبدالله قال: إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلَسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا ، وَإِنَّ مِنْ أَبْغَضِكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدِكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ التَّرْتَارُونَ وَالمْتَشَدِّقُونَ وَالمْتَقَمِّقُونَ، قالوا : يا رسولَ اللَّهِ، قد علمنا التَّرْتَارِينَ وَالمْتَشَدِّقِينَ فما المْتَقَمِّقُونَ ؟ قال : المْتَكَبِّرُونَ.¹

به شام فرستاد تا مردم آن سامان را احکام دین بیاموزد. بنابراین او کسی است که تابعین در شام، از او علوم دین را فرا گرفتند. هنگامی که معاویه، ابوهیره و ابودرداء را نزد علی بن ابی طالب فرستاد تا از او بخواهند امر خلافت را شورایی گردانند، او آن دو را ملامت کرد. وی سرانجام به سال ۷۸ قمری درگذشت. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (154/5)

¹ الترمذی، محمد بن عیسی بن سورة (ت 279) جامع الترمذی، تحقیق أحمد شاکر و آخرین، دار إحياء التراث العربی، بیروت، حدیث 2018

حدیث مذکور در جامع ترمذی تحت شماره (2018) ذکر گردیده است. حدیث مذکور صحیح میباشد. این حدیث را جامع الترمذی از جابر بن عبدالله روایت کرده است. مرجع حکم: (الحنفی عبدالغنی، ذخایر الموارث فی الدلالة علی مواضع الحدیث) **راوی حدیث:** جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرم انصاری (به عربی: جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام الأنصاری، متوفی ۶۹۷ میلادی/۷۸ هجری قمری)، از یاران برجسته پیامبر اسلام حضرت محمد (ﷺ) بود. جابر بن عبدالله انصاری صحابی مشهور و راوی حجة الوداع پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. وی در غزوه‌ها و سریه‌های زیادی حضور داشت. جابر از پیشگامان تفسیر و در شمار راویان مشهور حدیث نبوی است. وی ناقل روایات فراوان، از جمله: حدیث لوح، حدیث منزلت، حدیث شجرة، حدیث سد باب و ... است. وی فردی دانشمند بود و افزون بر کنجکاوی در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرا گرفتن علوم بسیاری از آن حضرت و برخی صحابه برجسته، پس از رحلت آن حضرت نیز پیوسته در پی فراگیری علم بود، چنان که گفته شده: او در خصوص شنیدن حدیث قصاص به مصر رفت تا آن را از عبدالله بن انس (انیس) بشنود، از این رو او را حافظ سنت نبوی و مکثر در حدیث خوانده اند. گفته شده: رسول خدا کلماتی از جبرئیل را به وی آموخت. جابر در زمان خود از مفتیان مدینه بود. سهم جابر در گزارش های حوادث صدر اسلام فراوان است. او از پیشروان در تفسیر و از راویان مشهور حدیث نبوی است و از او 1540 حدیث نقل شده و دارای مسند است. نسخه خطی مسند جابر به روایت عبدالله بن احمد بن حنبل در خزانه الرباط (در مغرب) موجود است. جابر در مدینه حلقه درسی داشت. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (492/1)

ترجمه: محبوب ترین شما نزد من و نزدیک ترین شما در جمع من در روز قیامت خوش اخلاق هستند و منفورترین و دورترین شما در روز قیامت اهل سخن گفتن هستند. غالیان و غلو کنندگان گفتند: یا رسول الله ما اهل سخن و غلو را شناختیم، پس افراطیون چیست؟ فرمود: متکبران.

شرح حدیث:

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بهترین مردم بود و به اخلاق نیکو فرمان می داد و تصریح می کرد که انسان خوش اخلاق دارای فضیلت بزرگ و ثواب بزرگ است. در این حدیث رسول خدا صلوات الله علیه به یاران و امتش می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّكُمْ»، یعنی: من بیشتر، یا محبوب ترین محبوبان، «به من» در دنیا. «وَأَقْرَبُكُمْ أَكْمَنُكُمْ فِي الْقِيَامَةِ»، یعنی در مقام، در قیامت، نیکوترین شما، جمع افضل، یعنی بهترین شما و زیباترین شما در اخلاق، یعنی. آنهایی که دارای اخلاق نیکو هستند که دارای اخلاق زیبا و نیکو از همه نوع هستند، و به راستی «چه کسانی هستند که بیشتر از همه از من متنفرم»، یعنی: از مردمی که در این دنیا بیشتر از همه متنفرم، «و دورترین افراد از من» از مقام و منزلت، «روز قیامت سخن چینیان هستند»، کسانی که زیاد حرف می زنند و به ناحق بر آن سنگینی می کنند، سجع و توتولوژی و چیزهای دیگر و مکرر آن را تکرار می کنند، «و الغایب». کسانی که در گفتار سخاوتمندند زبان خود را با آن می پیچانند و به ناحق به آن افتخار می کنند و گفته شد: معنایش این است: کسانی که مردم را به رطوبت دهان مسخره می کنند و دهان کنار دهان است. «و الفقیمان» از فقه که به معنای کمال و وسعت است، یعنی: کسانی که در گفتار بسط می یابند و با آن زبان می گشایند و این برای شما است، به درستی و بهبودی آنها گفتند: یعنی: کسانی که بودند. حاضر در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت یا رسول الله ما آموختیم معنی سخنگو را فهمیدیم. اینها که زیاد حرف می زنند و بر آن سنگینی می کنند و معنای فحاش کنندگان و اینانند که با فصاحت بیشتر سخن می گویند. منظور از "افراطی ها" چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مستکبرین» کسانی هستند که نسبت به مردم با گفتار و برتری و فصاحت در گفتار و عظمت در کردارشان متکبرند.

مطلب ششم: پاداش حفظ زبان از بدگوی و سخن چینی

حفظ زبان، و کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد، یا سخن خیر اندیشانه بگوید و یا خاموش باشد. چنانچه پیامبر گرامی (ﷺ) می فرماید:

«عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ»¹

ترجمه: از سهل بن سعد رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند: «کسی که از [گناه کردن] با زبان و فرجش برایم تضمین بدهد، من از بهشت رفتن برایش تضمین می‌دهم.»

شرح و احکام حدیث:

از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

1) معنی حدیث نبوی شریف این است که: اگر کسی برایم تضمین بدهد که از گناهان زبان که: غیبت، دروغ، سخن چینی، به هم اندازی، بهتان، دشنام و غیره باشد، و از گناهان فرج که واقع شدن در زنا و لواط باشد، خودداری نماید، من رفتن به بهشت را برایش تضمین می‌کنم.

¹ البخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: 6474

حدیث مذکور در صحیح بخاری تحت شماره (6474) ذکر گردیده است. حدیث مذکور صحیح میباشد. این حدیث را صحیح بخاری از سهل بن سعد روایت کرده است.

راوی حدیث: ابوالعباس سهل بن سعد بن مالک بن خرزج بن ساعده از صحابه مشهور رسول خدا (ﷺ) بود. سهل از طایفه بنی ساعده بود. گفته شده نام او حزن بود و پیامبر (ﷺ) او را سهل نامید. در زمان وفات پیامبر (ﷺ) 15 سال داشت و در مدینه می‌زیست. از جمله فضایل او را دو بیعت با پیامبر (ﷺ)، و نماز گزاردن وی به دو قبله و همچنین تمجید پیامبر (ﷺ) از وی دانسته‌اند. وی از بزرگان اصحاب شمرده شده که خدمتگزار پیامبر (ﷺ) و همواره ملازم آن حضرت بودند و غالب روایات نبوی از همین گروه و نظایر ایشان نقل شده است، چرا که عمر طولانی‌تر داشتند و مورد مراجعه مردم بودند. خواهرانش نائله و عمره از زنانی بود که اسلام آوردند و با پیامبر (ﷺ) در مدینه بیعت کردند. وی احادیثی از پیامبر (ﷺ) و بعضی صحابه نقل کرده است. أبو هریره و سعید بن المسیب، زهری، أبو حازم، و پسرش عباس بن سهل از او حدیث روایت کرده‌اند. او در اواخر عمر خود در مدینه زیست. در سال 88 یا 91 هجری در نود و شش یا نود و نه سالگی در این شهر درگذشت. اقوال دیگری نیز در سال وفات او وجود دارد. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغایة فی معرفة الصحابة، (575/2)

2) آن طور که واضح است گناهان دیگری نیز وجود دارند که از راه‌های دیگری غیر از زبان و فرج حاصل می‌شود، مانند: دزدی، حرام خواری، آدم کشی، وغیره. ولی چون شایع‌ترین گناهن، گناهانی است که از طریق زبان و فرج به وجود می‌آید، از این سبب رسول الله صلی الله علیه وسلم به طور مشخص همین دو نوع گناه را ذکر نمودند،

مطلب هفتم: ن‌فی سخنی از اصحاب پی‌ام‌بر

پیامبر (ﷺ) دوست نداشت هیچ سخنی را کسی به قصد تخریب چهره از اصحاب وی به او بازگو نماید چنانچه در این مورد می‌فرماید:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) لَا يُبَلِّغُنِي أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِي عَنْ أَحَدٍ شَيْئًا فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَخْرَجَ إِلَيْكُمْ وَأَنَا سَلِيمٌ الصَّدْر. ¹

ترجمه :- از حضرت عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) روایت شده است که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: "هیچ حرف و سخنی از اصحاب مرا نزد من بیان نکنید زیرا من دوست دارم که نزد شما در حالی بیایم که قلبم از سوی همه پاک و بی‌اندوه باشد.

شرح حدیث: رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) با این حدیث به امت درس و تذکر داد که از شنیدن و گوش دادن صحبت‌هایی نسبت به دیگران که در دل، ایجاد گمان بد و کدورت کنند، اجتناب و دوری کند (یاد آوری می‌شود در جاهایی که ضرورت شرعی و مصلحت دینی تقاضای بیان و یا گوش دادن چنین صحبت‌هایی را بکند آن موارد از این حدیث مستثنی هستند.²

¹ حدیث مذکور در سنن ابو داوود تحت شماره (4860) و در الترمذی شماره 3896 ذکر گردیده است. حدیث مذکور ضعیف میباشد. این حدیث را سنن ابو داوود از عبدالله بن مسعود روایت کرده است. مرجع حکم: (الدمشقی یوسف عبدالرحمن، تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف)

راوی حدیث: عبدالله بن مسعود (۳۲ق)، از صحابه مشهور رسول خدا صلی الله علیه وآله و از نخستین مسلمانان صدر اسلام به شمار می‌رود که در مطلب قبلی به شناخت نامه آن پرداختیم. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (381/3)

² نعمانی، محمدمنظور، معارف الحدیث: کتاب الایمان، کتاب الرقاق، کتاب الاخلاق: مترجم: عبدالمجید مرادزهی، ناشر: فاروق اعظم، 1389، ج 2 ص 480

مطلب هشتم: موارد استثناء از سخن چینی و تاج‌س

عَنْ أُمِّ كَلثُومٍ بِنْتِ عُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ ب وَكَانَتْ مِنَ الْمُهَاجِرَاتِ الْأُولَى بَايَعْنَ النَّبِيَّ (ﷺ) أَخْبَرْتُهُ: أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ﷺ) وَهُوَ يَقُولُ: «لَيْسَ الْكُذَّابُ الَّذِي يُصَلِّحُ بَيْنَ النَّاسِ، وَيَقُولُ خَيْرًا وَيَنْمِي خَيْرًا» قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: وَلَمْ أَسْمَعْ يُرَخِّصْ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ كَذِبًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: الْحَرْبِ، وَالْإِصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثِ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ وَحَدِيثِ الْمَرْأَةِ زَوْجَهَا، وَفِي رِوَايَةٍ قَالَتْ: وَلَمْ أَسْمَعْهُ يُرَخِّصْ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ.¹

ترجمه: ام کلثوم دختر عقبه از مهاجران نخستین و کسانی است که با نبی اکرم (ﷺ) بیعت کردند، می‌گوید: شنیدم که رسول الله (ﷺ) می‌فرمود: «کسی که برای ایجاد صلح و آشتی میان مردم، سخن مصلحت آمیزی را به مردم برساند یا سخن مصلحت آمیزی بر زبان آورد، دروغگو شمرده نمی‌شود».

شرح حدیث: حرام بودن سخن چینی به عنوان یک گناه کبیره و زشتی آن از نظر علم اخلاق یک اصل اساسی است که باید همیشه مورد توجه باشد، ولی به ندرت ممکن است این حکم مانند سایر احکام شرع استثناءهایی داشته باشد که در آن موارد نقل کردن حرف این برای آن یا بالعکس نه تنها جایز باشد، بلکه گاه واجب باشد، از جمله این موارد جایی که احساس کنیم فرد یا گروهی قصد کشتن یا زدن آسیب جانی و مالی به فردی را دارند که باید سخن آنها را برای فرد مورد نظر نقل کنیم تا در محافظت خویشتن بکوشد یا از منطقه خطر دور شود،

¹ بخاری، صحیح البخاری (2692) مسلم، صحیح المسلم، شماره حدیث (2605)

حدیث مذکور در صحیح البخاری تحت شماره (2692) و در صحیح المسلم، حدیث (2605) ذکر گردیده است. حدیث مذکور صحیح می‌باشد. این حدیث را از ام کلثوم دختر عقبه روایت کرده است.

راوی حدیث: ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط از بنی امیه، خواهر مادری عثمان و از اشراف زادگان قریش بود. ام کلثوم در مکه اسلام آورد و با پیامبر بیعت کرد. اما بر اثر ممانعت خانواده‌اش نتوانست به مدینه رود. پس از صلح حدیبیه در سال ششم هجری تصمیم گرفت به مدینه مهاجرت کند. خانواده او در حوالی مکه علفزاری داشتند و ام کلثوم هرگاه بدانجا می‌رفت، چند روز می‌ماند و سپس به مکه باز می‌گشت. یکبار توشه کافی برای خود تهیه کرد و به آن علفزار رفت و چون مردی که تا علفزار او را همراهی کرده بود بازگشت، ام کلثوم راه مدینه را در پیش گرفت و چون با مسیر آشنا نبود مردی از خزاعه (هم‌پیمانان پیامبر در صلح حدیبیه) او را تا مدینه همراهی کرد. خانواده او پس از چند روز به جستجوی او برآمدند و برادرانش ولید و عماره در جستجوی او به مدینه آمدند و چون از حضور او در آنجا آگاه شدند از پیامبر خواستند او را به آنان تحویل دهد. ام کلثوم از پیامبر خواست که درخواست آنها را محقق نسازد، زیرا در غیر این صورت آنان او را شکنجه می‌دهند و او طاقت آن را ندارد. پیامبر او را تحویل نداد و ام کلثوم در مدینه ماند. او را تنها زن قریشی دانسته‌اند که از خانواده نامسلمان خود گریخت و بدون همراهی هیچ‌یک از خویشانش به مدینه مهاجرت کرد. ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (376/7)

نظیر آنچه در مورد موسی (علیه السلام) واقع شد که پس از داستان کشتن قبطی متجاوز کسی نزد موسی (علیه السلام) آمد و گفت: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ»¹

ترجمه: «این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشستند فوراً از شهر خارج شو که من از خیرخواهان تو هستم»

گاه می شود به وسیله سخن چینی راست یا دروغ میان صفوف دشمن اختلاف افکند، این نیز از موارد جواز یا وجوب آن است نظیر آنچه درباره نعیم بن مسعود در جنگ احزاب نقل شده که با نقل سخنانی میان دو گروه از دشمنان اسلام اختلاف افکند و آنها را نسبت به یکدیگر بدبین و در امر جنگ سست نمود. ولی این گونه استثنائات نادر هرگز نباید بهانه ای برای آلوده شدن به این گناه یا استقبال از گفته های سخن چینان شود.²

اصل اسامی این است که دروغ گفتن حرام است. به قول ایشان صلوات الله علیه و آله و سلم «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ (رضی الله عنه) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ، فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا، وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ، فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا.»³

ترجمه: عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) می گوید: رسول الله (ﷺ) فرمود: «همانا راستگویی، انسان را به سوی نیکی، رهنمون می شود. و نیکی، انسان را به بهشت می رساند. و شخص، به اندازه ای راست می گوید و به دنبال راستگویی است که نزد الله متعال در زمره ی صدیقین نوشته می شود. و همانا دروغگویی، انسان را بسوی فسق

¹ قصص، 20.

² ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ج 2، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، بی تا. ص 229 – 232

³ مسلم، صحیح المسلم، شماره حدیث (2607) صحیح البخاری 6094

این حدیث در صحیح الترمذی تحت شماره (1971) و در صحیح البخاری (6094)، و مسلم (2607) آمده است. این حدیث صحیح میباشد.

و فجور سوق می‌دهد. و فسق و فجور، انسان را به جهنم می‌کشاند. و شخص، به اندازهای دروغ می‌گوید و به فکر دروغ گفتن است که نزد الله متعال، در زمره‌ی دروغ‌گویان نوشته می‌شود».

شرح حدیث: رسول خدا صلی الله علیه و آله در این حدیث به ما می‌آموزد که صداقت و راستگویی را دوست بداریم و از ثواب و مقام راستگویان می‌گویید. او برای اینکه ما را به تعهد خود متعهد کند، به ما می‌گوید که صداقت به همه خوبی‌ها منتهی می‌شود، زیرا نیکوکاری نامی است که همه خوبی‌ها را در بر می‌گیرد و صداقت بر صداقت زبان اطلاق می‌شود و در مقابل دروغ‌گویی است. اما سه چیز از دروغ منتفی است: دروغ برای آشتی دروغ گفتن در جنگ مردی که با همسرش صحبت می‌کند و زن با شوهرش. برای این سه موضوع، سنت دروغ در مورد آنها را جایز می‌داند. به دلیل منفعت آن بدون ضرر اول: دروغ گفتن به خاطر آشتی بین دو نفر یا دو طایفه نزاع، پس سخنان نیکو می‌رساند، و برای یکی از آنها روایت می‌کند که دوستش او را ستوده و او را ستوده و اوصاف زیبایی از او ذکر کرده، و او نشنیده است. از اوست، اما قصدش این بود که آنها را به هم نزدیک کند و بیگانگی و تنهایی را در آنها بزدايد، این جایز است و اشکالی ندارد تا زمانی که نیت او اصلاح و رفع عداوت و کینه و دشمنی باشد. در روح‌ها دوم: دروغ در جنگ عبارت است از: در خود قدرت نشان دهد و چیزی بگوید که بصیرت یارانش را تیز کند و دشمنش را فریب دهد، یا بگوید که در لشکر مسلمانان بسیارند و لشکر زیادی نزد آنان آمده است. یا می‌گوید: پشت سرت را نگاه کن که فلانی از پشت سرت آمده تا به تو حمله کند... این هم جایز است؛ زیرا به نفع اسلام و مسلمین است. سوم: مرد به همسرش دروغ بگوید و بالعکس، مانند این که به او بگوید: تو از محبوب‌ترین افراد نزد من هستی و من آرزوی امثال تو را دارم و سخنانی از این قبیل که صمیمیت و محبت بین آنها را ایجاد می‌کند. همین را به او می‌گوید، این نیز به دلیل مصلحتی که دارد جایز است. دروغ گفتن بین همسران محدود به آن چیزی است که باعث آشنایی و محبت بین آنها و همنشینی دائمی شود، اما در همه امور جایز نیست.¹

¹ نووی، الأربعون النوویة، ص 54

مبحث دوم: احادیث وارده بر تجسس

سرک کثی در زندگی و مسایل شخصی و حریم خصوصی دیگران، از اموری است که عقل آن را تقبیح می کند. فضولی کردن و سرکشی در این گونه مسایل، از جمله مواردی است که آموزه های وحیانی آن را به عنوان تجسس زشت بلکه گناه دانسته و برای آن عقوبت اخروی سخت، وعده داده است. زیان ها و آسیب هایی که در روابط اجتماعی مردم به سبب تجسس پدید می آید، آن را به عنوان عملی بسیار زشت جلوه داده است. با این همه، حس کنجکاوی و فضولی، نمی گذارد که آدمی از این امر زشت دست بردارد. این در حالی است که نخستین تأثیر سوءتجسس در احوالات دیگران و به دست آوردن موارد بد و زشت و شر در زندگی دیگران، سلب سرمایه مهم اجتماعی یعنی اعتماد عمومی است. این در حالی است که آموزه های وحیانی تلاش دارد تا همواره اعتماد عمومی نسبت به یکدیگر افزایش یافته و همگرایی و محبت و همکاری در میان مومنان بلکه انسان ها بیش تر شود. از این رو بسیاری از احکام و قواعد فقهی بر اموری تاکید دارد که مثبت نگری را در زندگی دیگران تقویت می کند.

در این مبحث به دلایل نقلی بر تحریم تجسس از منظر احادیث پیغمبر گرامی (ﷺ) می پردازیم.

مطلب اول: ممنوعیت تجسس

در احادیث نیز تجسس و تفتیش در امور خصوصی و پنهانی مؤمنان، سخت نکوهش شده است. صحیح مسلم از منابع روایی اهل سنت، در حدیثی از پیامبر اکرم (ﷺ) بیان می کند که آن حضرت پس از بر حذر داشتن مؤمنان از سوءظن و تجسس و کارهایی از این دست، آنان را به برادری فراخوانده است. این مساله نشان می دهد که این گونه رفتارهای ناهنجار عامل مهمی در فروپاشی انسجام اسلامی و برادری ایمانی است و سلب اعتماد عمومی می کند. پیامبر گرامی (ﷺ) در گفته های خویش به اجتماع توجه و اهتمام خاصی مبذول داشته است؛ زیرا بسیاری از شرایط رشد و تکامل انسان در مسیر تقرب الی الله و متاله شدن، در عمل اجتماعی تحقق می یابد و بسیاری از اسمای الهی سرشته در ذات انسان ها در فعالیت های اجتماعی است که فعلیت می یابد. بر این اساس، آموزه های برگرفته از احادیث پیامبر به گونه ای جهت گیری کرده تا جامعه ای سالم و زنده با انسجام

و اتحاد اجتماعی سطح بالا تحقق یابد. بنابراین، هر رفتار و حتی آموزه ای که دربردارنده این جهت گیری اصلی و اساسی نباشد، مورد تردید و تشکیک است. به سخن دیگر، کسانی که اسلام شناس هستند می دانند که محورهای در آموزه های اسلامی وجود دارد که مدار احکام می باشند. از جمله این محورهای اساسی می توان به توحید، عدالت، مؤمن صالح و جامعه سالم انسانی اشاره کرد. بنابراین، هرگاه حکم و قانونی در جهت تحقق این هدف نباشد و یا با آن مخالفت داشته باشد در اسلامی بودن و وحیانی بودن آن قانون، تردید یا قطع می شود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رضي الله عنه): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ﷺ) قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا، وَلَا تَنَافَسُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».¹

ترجمه: ابو هریره (رضي الله عنه) می گوید: رسول الله (ﷺ) فرمود: «از گمان بد، اجتناب کنید؛ زیرا گمان بد، بدترین نوع دروغ است. به دنبال عیوب دیگران نباشید؛ تجسس نکنید؛ با یکدیگر (در دنیا) رقابت نکنید؛ به یکدیگر، حسادت نوزید؛ با یکدیگر، دشمنی نکنید و پشت ننمایید و برادروار، الله متعال را عبادت کنید».

شرح حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از برخی از مواردی که موجب تفرقه و دشمنی مسلمانان می شود نهی و هشدار می دهد، از جمله:

(ظن) که تهمت است بدون دلیل در دل می شود و تصریح کرد که یکی از نادرست ترین احادیث است. در مورد «التَّحَسُّسِ» که عبارت است از جستجوی عورت افراد با چشم یا گوش.

جاسوسی: که جست و جوی امور پنهانی است و بیشتر در مورد بدی گفته می شود.

¹ البخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث (5143)، و مسلم، صحیح المسلم، شماره حدیث (2563)

این حدیث در صحیح البخاری (5143)، و مسلم (2563) آمده است. این حدیث صحیح میباشد.

راوی حدیث: نامش عبدالرحمن بن صخر است، نامش از ابتدا صحیح نبوده و پیامبر (ﷺ) این نام را برایشان برگزیدند، بیشتر با نام ابوهیره شناخته شده است، چون یکبار بچه گربه کوهی را پیدا کرده و آن را بغل کرده بود، از آن پس او را ابوهیره خطاب کرده اند. در مطالب قبلی در مورد زندگی نامه این صحابی بزرگوار شرح گردیده است. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (457/3)

حسد که کراهت از دریافت نعمت برای دیگران است.

قاطعیت با روی گرداندن از یکدیگر تا بر برادر مسلمان خود سلام و عیادت نکنند.

بغض و بیگانگی مانند آزار دیگران و اخم کردن و بد رفتاری. سپس کلامی جامع فرمود که به وسیله آن احوال مسلمانان با یکدیگر سازگار می شود. اخوت پیوندی است که به واسطه آن روابط بین مردم بهبود می یابد و محبت و انس میانشان زیاد می شود.

فواید حدیث: پندار بد به کسی که نشانه هایش ظاهر می شود ضرری نمی رساند و مؤمن باید عاقل و عاقل باشد و فریب افراد بد و بد اخلاق را نخورد.

مقصود انذار از تهمتی است که در نفس می نشیند و از اصرار بر آن، و اما آنچه در نفس ظاهر می شود و ثابت نمی شود، این تهمت نیست .

نهی از اسباب ناهماهنگی و بیگانگی بین اعضای جامعه مسلمین از قبیل جاسوسی و حسد و امثال آن .

امر به برادری با مسلمان در نصیحت و محبت.

بنابراین برای دست یابی به جامعه سالم انسانی، آموزه های وحیانی و احادیث پیامبرگرامی، جهت گیری برخی از قوانین کلی و قواعد اصلی فقهی را به گونه ای سامان داده که به همگرایی، همدلی، وفاق، اتحاد و انسجام اجتماعی و اسلامی بینجامد. از جمله این قواعد اساسی می توان به خوش گمانی، خوب گمانی و حسن الظن به جای بدگمانی و سوءالظن و مثبت نگری به جای منفی نگری و عدم تجسس در حریم خصوصی دیگران اشاره کرد. براین اساس قواعدی چون اصالت صحت و مانند آن در تبیین رفتار دیگران مطرح شده تا هر عمل دیگران را بر وجه درست و صحیح آن حمل کنند و شخص به خود اجازه ندهد تا در عمل و رفتار دیگران به سادگی تشکیک و تردید کند. بنابراین، مسئله سوق المسلمین (بازار مسلمانان) به عنوان یک تصحیح رفتاری مطرح می شود و شخص نمی تواند به خود اجازه تردید در مالی دهد که در دست فروشنده مسلمان است، بلکه می بایست آن مال را حلال و مشروع دانسته و خرید و فروش و مالکیت آن را مجاز بداند. این گونه است که در بازار

مسلمانان به سادگی می توان خرید و فروش کرد بی آن که در حرمت و بطلان و عدم مشروعیت و یا عدم صحت معامله و خرید و فروش تردید روا داشت. نیک گمانی موجب می شود تا اگر زن و مردی را با یکدیگر دیدیم، رابطه آنان را رابطه ای در چارچوب مبانی شرعی و قواعد و قوانین اسلامی بدانیم و رفتارهای آنان را بر امری مجاز، مباح و مشروع حمل کنیم. این ها تنها بخشی کوچک از قوانین و قواعد اسلامی است که برای تصحیح رفتارهای اجتماعی و عمل دیگران مطرح شده است. به هر حال، هرگونه رفتاری که بنیاد اجتماع را تهدید و یا با بحران مواجه کند، از نظر احادیث، مردود است و مقابله و مبارزه با آن در دستور کار قرار دارد. در حقیقت روح اسلام مقتضی آن است که جامعه ای سالم با افزایش روابط سالم اجتماعی به دور از هرگونه بدگمانی و سلب اعتماد عمومی و اجتماعی شکل گیرد.

مطلب دوم: نهی از تجسس و کنکاش

یکی از موانع تحقق جامعه سالم و افزایش همدلی و همکاری و انسجام اجتماعی، تجسس است. واژه عربی تجسس، در لغت به معنای «با دست لمس کردن» است. این واژه به شکل مجازی به معنای «نگاه کردن از سر کنجکاو برای شناسایی دیگران» به کار رفته است. (لسان العرب، ابن منظور، ذیل واژه «جس») واژه تجسس در فارسی نیز به معنای «خبر جستن» به کار رفته است. در کاربردهای فقهی و اصطلاحات اخلاقی، تجسس به معنای جست و جو در امور پنهانی مردم تعریف شده است. البته این واژه بیشتر در مورد جست و جو در بدی ها و نقاط ضعف دیگران به کار می رود و کسی که چنین کاری را انجام می دهد، در اصطلاح، جاسوس نامیده می شود.¹

این معنا همان چیزی است که اهل لغت و حدیث از جمله ابن اثیر آورده اند. وی می نویسد: تجسس، جست و جو کردن از چیزهای پنهانی است و بیشتر در کشف امور شری که مخفی هستند استعمال می شود و جاسوس به کسی گفته می شود که بدی های پنهان مردم را پی گیری می کند. از نظر پیامبر اسلام همه اعضا و جوارح آدمی، نعمت هایی است که در نزد وی به امانت گذاشته شده و آدمی مسئول حفظ و نگهداری و بهره برداری

¹ ابن منظور، لسان العرب، ج 6، ص 38.

درست از آن است و بی شک مسئولیت انسان در قبال گوش و زبانش این است که از این دو نعمت بزرگ الهی به وجه احسن بهره برداری نماید و بی تردید این نحوه بهره برداری در سایه رعایت تقوا درگفتار و شنیدار حاصل خواهد شد که یکی از مصادیق آن پرهیز از سخن چینی و تجسس است. و پیغمبر (ﷺ) در رابطه به نهی از تجسس و کنکاش چنین می فرماید:

«عن ابن مسعود -رضي الله عنه-: أنه أتى برجل فقيل له: هذا فلان تَقَطَّرَ لحيته خَمْرًا، فقال: إنا قد نُهِنْنَا عن التَّجَسُّسِ، ولكن إن يَظْهَرِ لَنَا شَيْءٌ، نَأْخُذُ بِهِ»¹.

ترجمه: از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که مردی را نزد وی آوردند و گفتند: این فلانی است که ریش او آغشته به قطرات شراب است. ابن مسعود رضی الله عنه فرمود: «ما از تجسس و کنکاش در کار دیگران منع شده ایم؛ ولی اگر چیزی برای مان نمایان شد، به موجب آن - به مجازات شرعی یا تعزیر - عمل می کنیم».

شرح حدیث:

مردی که شراب خورده بود نزد ابن مسعود رضی الله عنه آوردند و قرینه ی حال بر شراب خوردن وی دلالت می کرد. چنانکه از ریشش قطرات شراب می چکید؛ ابن مسعود رضی الله عنه در پاسخ به آنها گفت: ما در شریعت از تجسس و کنکاش در مورد دیگران نهی شده ایم. چون ظاهرا این مرد در نهان شراب خورده بود، اما کسانی که او را نزد ابن مسعود آوردند، در مورد وی تجسس کرده بودند تا اینکه او را در این وضعیت بیرون کشیده بودند. اما وقتی که چیزی برای ما نمایان شده و با شهادت شاهدان عادل ثابت شود یا کسی که مرتکب جرمی شده خود به آن اعتراف کند، بدون اینکه تجسسی در مورد وی صورت گرفته باشد، در این صورت رفتار

¹ ابوداود، سنن ابوداود، شماره حدیث 4890

این حدیث در سنن ابو داوود (4890) آمده است. این حدیث حسن است. مرجع حکم: (الدمشقی یوسف عبدالرحمن، تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف)

راوی حدیث: عبدالله بن مسعود (۳۲ق)، از صحابه مشهور رسول خدا صلی الله علیه وآله و از نخستین مسلمانان صدر اسلام به شمار می رود. ابن مسعود از راویان حدیث و مفسران قرآن و قاریان صاحب مصحف در قرن اول هجری بود و مدتها در مدینه و کوفه، به تعلیم قرآن و نقل روایات اشتغال داشت. در مطالب قبلی در مورد زندگی نامه این صحابی بزرگوار شرح گردیده است. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (381/3)

ما با او به مقتضای عملی که مرتکب شده می باشد و حد یا تعزیر را بروی جاری می کنیم. و هرکس الله متعال جرم و گناهش را بپوشاند، او را مواخذه نمی کنیم.¹

بعضی از اهل لغت در رابطه به واژه «تجسس» بکار رفته در این حدیث، تجسس را مترادف تحسس (با حاء) دانسته اند، با این تفاوت که اولی در مواردی استعمال می شود که نیت بد و شری در کار باشد و دومی در جایی که نیت خیر و نیکی باشد. البته معنای واژه تحسس نیز مانند تجسس، همان خبر جستن و کنجکاوی کردن در اسرار است. اما تفاوت ظریف و معناداری میان این دو واژه است که آن را از مترادف بودن بیرون می برد و این معنا را تقویت می کند که در زبان عربی اصولاً چیزی به نام مترادفات نداریم؛ زیرا میان هر دو واژه ای که به نظر می رسد از نظر معنایی یکی هستند، تفاوت های ظریفی وجود دارد که از معنای یگانه داشتن بیرون می برد. از این رو بسیاری از حدیث شناسان، میان مفهوم این دو واژه تفاوت قایل شده اند، از جمله گفته اند که تجسس، جست و جو در باطن کارها و بیشتر مربوط به امور شر است، اما تحسس آگاهی جستن از ظواهر امور به واسطه حواس ظاهری است و این که بیشتر در امور خیر به کار می رود، یا آن که تحسس جست و جو برای دیگری و تجسس کاویدن برای خویش است.

مطلب سوم: تجسس از دشمنان اسلام از منظر پیامبر (ﷺ)

یکی از موارد استثناء در خصوص تجسس در دین اسلام تجسس از دشمنان در حال جنگ با اسلام بخاطر بقای مسلمانان و دین اسلام میباشد. چنانچه پیامبر (ﷺ) می فرماید:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) بُسَيْسَةَ، عَيْبًا يَنْظُرُ مَا صَنَعَتْ عَيْرُ أَبِي سُفْيَانَ، فَجَاءَ وَمَا فِي الثَّبِيَّتِ أَحَدٌ غَيْرِي وَغَيْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ)، قَالَ: لَا أَدْرِي مَا اسْتَنْتَنِي بَعْضَ نِسَائِهِ، قَالَ: فَحَدَّثَنِي الْحَدِيثَ، قَالَ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) فَتَكَلَّمَ، فَقَالَ: «إِنَّ لَنَا طَلِبَةً، فَمَنْ كَانَ ظَهْرُهُ حَاضِرًا فَلْيَرْكَبْ مَعَنَا». فَجَعَلَ رِجَالٌ يَسْتَأْذِنُونَهُ فِي ظُهُرَائِهِمْ فِي عُلُوِّ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ: «لَا، إِلَّا مَنْ كَانَ ظَهْرُهُ حَاضِرًا». فَأَنْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) وَأَصْحَابُهُ، حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَى بَدْرٍ، وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): «لَا يُقَدِّمَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنَا دُونَهُ». فَدَنَا الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): «قُومُوا إِلَى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ

¹ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ص 218

وَالْأَرْضُ». قَالَ: يَقُولُ عُمَيْرُ بْنُ الْحُمَامِ الْأَنْصَارِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَّةُ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: بَخٍ بَخٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): «مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ: بَخٍ بَخٍ؟» قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا رَجَاءُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِهَا، قَالَ: «فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِهَا». فَأَخْرَجَ تَمْرَاتٍ مِنْ فَرْزِهِ فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ، ثُمَّ قَالَ: لَيْنَ أَنَا حَبِيبٌ حَتَّى أَكُلَ تَمْرَاتِي هَذِهِ إِنَّهَا لِحَيَاةٌ طَوِيلَةٌ، قَالَ: فَرَمَى بِمَا كَانَ مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ، ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ.¹

ترجمه: انس بن مالک س می‌گوید: رسول الله (ﷺ) بُسِيسَه را به عنوان جاسوس برای زیر نظر گرفتن قافله ابوسفیان فرستاد. و فقط من و رسول اکرم (ﷺ) داخل منزل بودیم که بُسِيسَه از مأموریتش آمد. راوی می‌گوید: : نعی دانم شاید یکی از همسرانش هم آنجا بود. به هر حال، بُسِيسَه ماجرای قافله را برای پیامبر اکرم (ﷺ) بیان نمود. رسول الله (ﷺ) بیرون رفت و صحبت کرد و فرمود: «ما برای انجام کاری می‌رویم؛ لذا سواری هرکس که حاضر و آماده است، همراه ما بیاید». بعضی از مردم از نبی اکرم (ﷺ) اجازه خواستند تا سواری‌هایشان را از قسمت بالای مدینه بیاورند. پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود: «نه، فقط کسانی بیایند که سواری‌شان حاضر و آماده است». آنگاه رسول الله (ﷺ) و یارانش حرکت نمودند و جلوتر از مشرکین به بدر رسیدند. رسول الله (ﷺ) فرمود: «تا من جلو نشدم هیچ‌کس اقدام به انجام کاری نکند». سرانجام، مشرکین آمدند و نزدیک شدند. رسول الله (ﷺ) فرمود: «به سوی بهشتی که پهنای آن به اندازه‌ی پهنای آسمان‌ها و زمین است، برخیزید». عُمیر بن حمام انصاری س گفت: یا رسول الله! بهشتی که پهنایش به اندازه‌ی آسمان‌ها و زمین است؟ پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود: «بلی». عُمیر گفت: به به. رسول الله (ﷺ) فرمود: انگیزه‌ات از به به گفتن چه بود؟ عُمیر گفت: یا رسول الله! بجز اینکه امیدوارم اهل آن بهشت باشم هیچ انگیزه‌ی دیگری ندارم. رسول الله (ﷺ) فرمود: «تو اهل بهشتی». بعد از آن، عُمیر چند

¹ المسلم، صحیح المسلم، شماره حدیث 1901

حدیث فوق حسن است در صحیح المسلم 3663 در المسند امام حنبل 12209 و در سنن ابو داوود در باب بَابُ فِي بَعَثِ الْغُيُونِ - حدیث رقم 2294 ذکر شده است. مرجع حکم: (الحنفی عبدالغنی، ذخایر الموارث فی الدلالة علی مواضع الحدیث) راوی حدیث: از شخصیت‌های نامی دوران صدر اسلام که هم افتخار مصاحبت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را داشته و هم تا دوران اموی در قید حیات بوده است، شخصیتی نامی به نام انس بن مالک است. نام کامل او انس بن مالک بن نصر بن مضمض بن زید بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار بن ثعلبة بن عمرو بن خزرج بن حارثة أنصاری است که از قبیله خزرجیان مدینه و از طایفه بنی نجار می‌باشد. در مطالب قبلی در مورد زندگی نامه این صحابی بزرگوار شرح گردیده است. ابن اثیر جزیری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (1/293)

خرما از جعبه اش بیرون آورد و شروع به خوردن آنها کرد. سپس گفت: اگر آنقدر زنده بمانم که این خرماهایم را بخورم، یک زندگی طولانی خواهد شد. آنگاه خرماهایی را که بدست داشت به زمین انداخت و آنقدر با کفار جنگید تا اینکه کشته شد.

شرح حدیث: در حدیث فوق سفارش پیامبر (ﷺ) به اسامه بن زید فرمانده لشکر در جنگ روم نیز حکایت از لزوم استفاده از نیروهای اطلاعات در جنگها و کسب پنهانی اخبار از دشمن دارد. منافقین و معاندین داخلی در زمان پیامبر اکرم (ﷺ) که موفق به برپایی حکومت اسلامی شدند و نیز در زمان سایر خلفا اخبار مربوط به منافقین و دشمنان داخلی از طرق مختلف به آنان میرسید.

عَنِ الْمُسَوَّرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ﷺ) عَامَ الْحُدَيْبِيَّةِ فِي بَضْعِ عَشْرَةِ مِائَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا أَتَى ذَا الْحُلَيْفَةِ، قَلَدَ الْهَيْدِيَّ وَأَشْعَرَهُ وَأَحْرَمَ مِنْهَا بِعُمْرَةٍ، وَبَعَثَ عَيْنًا لَهُ مِنْ خَزَاعَةَ، وَسَارَ النَّبِيُّ (ﷺ) حَتَّى كَانَ بِغَدِيرِ الْأَشْطَاطِ أَتَاهُ عَيْنُهُ قَالَ: إِنَّ فُرَيْشًا جَمَعُوا لَكَ جُمُوعًا، وَقَدْ جَمَعُوا لَكَ الْأَحَابِيثَ وَهُمْ مُقَاتِلُوكَ، وَصَادُوكَ عَنِ الْبَيْتِ وَمَانِعُوكَ، فَقَالَ: «أَشِيرُوا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيَّ، أَتَرُونَ أَنْ أَمِيلَ إِلَى عِيَالِهِمْ وَذُرَارِيِّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَصُدُّونَا عَنِ الْبَيْتِ فَإِنْ يَأْتُونَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَطَعَ عَيْنًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَالْأَتْرَكَنَاهُمْ مَحْرُوبِينَ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، خَرَجْتَ عَامِدًا لِهَذَا الْبَيْتِ لَا تُرِيدُ قَتْلَ أَحَدٍ وَلَا حَرْبَ أَحَدٍ، فَتَوَجَّهَ لَهُ، فَمَنْ صَدَّنَا عَنْهُ قَاتَلْنَا، قَالَ: «امْضُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ».¹

ترجمه: مسور بن مخرمه (رضی الله عنه) می گوید: نبی اکرم (ﷺ) سال حدیبیه با هزار و اندی از یارانش براه افتاد و هنگامی که به ذوالحلیفه رسید، شتران هدی (شکرانه حج) را قلاده انداخت و کوهان های آنها را علامت گذاری کرد و از آنجا برای عمره، احرام بست. و جاسوسی از قبیله خزاعه، فرستاد و به راهش ادامه داد تا اینکه به غدیر اشطاط رسید. در آنجا، جاسوس اش آمد و گفت: قریش، جمعیت کثیری، از جمله حبشی ها را گرد

¹ البخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث 4179

این حدیث در صحیح البخاری تحت شماره (4178) ذکر گردیده است. و حدیث صحیح میباشد.

راوی حدیث: ابوعبدالرحمان، مسور بن مخرمه بن نوفل بن اهب قرشی زهری، مادرش عاتکه دختر عوف، خواهر عبدالرحمان بن عوف است. وی از دانشمندان و فقهای صحابه بود. در کودکی، محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را درک کرد و احادیثی نیز از آن حضرت شنید. او از چهار تن خلفای راشدین و دیگر بزرگان صحابه روایت نموده است در مطالب قبلی زندگی نامه این صحابی بزرگوار شرح گردیده است. (ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (132/3)

آورده است. آنها بطور قطع با تو خواهند جنگید و تو را از زیارت کعبه، باز خواهند داشت. رسول خدا (ﷺ) فرمود «ای مردم! نظر شما چیست؟ آیا دوست دارید به زن و فرزندان کسانی که ما را از زیارت کعبه باز می‌دارند، حمله کنیم؟ اگر آنها آمدند (با ما مواجه شدند) گویا شر جاسوس از سرشان کوتاه شده است. (جاسوسی نفرستاده ایم). در غیر این صورت، آنها را در حالی که غارت شده اند، ترک می‌کنیم».

ابوبکر (رضی الله عنه) گفت: ای رسول خدا! شما به قصد زیارت کعبه، بیرون آمده اید نه اینکه کسی را به قتل برسانی و یا با کسی، بجنگی. پس بسوی کعبه، حرکت کن. هر کس، مانع ما شد، با او می‌جنگیم. رسول اکرم (ﷺ) فرمود: «با نام خدا، حرکت کنید».¹

مطلب چهارم: تاج‌س کافر از سرزمین مسلمان‌ها

عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ (رضی الله عنه) قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ (ﷺ) عَيْنٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَهُوَ فِي سَفَرٍ، فَجَلَسَ عِنْدَ أَصْحَابِهِ يَتَحَدَّثُ، ثُمَّ انْفَتَلَ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ﷺ): «أَطْلُبُوهُ وَاقْتُلُوهُ». فَقَتَلَهُ فَتَمَلَّهَ سَلْبَهُ.²

ترجمه: سلمه بن اکوع (رضی الله عنه) می‌گوید: رسول خدا (ﷺ) در سفر بود که جاسوسی از طرف مشرکین آمد و با صحابه نشست و صحبت کرد. سپس، برگشت. نبی اکرم (ﷺ) فرمود: «او را پیدا کنید و بکشید». سلمه او را کشت و رسول خدا (ﷺ) اموال آن شخص را به او (سلمه) داد.

¹ عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ص 189

² البخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث 3051

این حدیث در صحیح البخاری تحت شماره (3051) ذکر گردیده است. و حدیث صحیح می‌باشد.

راوی حدیث: سلمه بن عمرو بن الأكوع (سنان) بن عبدالله بن قشیر ابن خزیمه بن مالک بن سلمان بن الأفضی الأسلمی، از آن جایی که الأكوع لقب پدر بزرگ سلمه بود به همین خاطر بیشتر به او سلمه بن الاکوع می‌گفتند. سلمه از صحابه و روات حدیث است. کنیه وی «ابومسلم یا ابویاس یا ابوعامر نقل شده است. اما به خاطر اسم پسرش که ایاس بوده است کنیه ابویاس را بیشتر به کار می‌بردند. سلمه ابتدا در مدینه و سپس در «ربذه» سکنا گزید. سلمه از اصحابی است که در بیعت «تحت الشجره» چند با پیامبر خدا (ﷺ) بیعت کرد. وی مردی شجاع، تیراندازی ماهر و فاضلی خیرخواه بود آن قدر تند می‌دوید که در جنگ بر اسب دشمنان پیشی می‌گرفت وی در سال 64 و به نقلی 74 هجری در سن هشتاد سالگی در مدینه درگذشت. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغایه فی معرفه الصحابه، (572/2)

شرح حدیث: خیانت به مسلمانان و جاسوسی از آنها از بزرگترین گناهان است، به ویژه در زمان جنگ. سلمه بن الاکوع در این حدیث نقل می کند که وی در حالی که در سفر بود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد - گفته شد: در غزوه حوازین در جنگ حنین به روایت مسلم - عین - که جاسوس مشرکان است و جاسوس را عین می نامیدند؛ چون با چشم کار می کرد یا به دلیل علاقه شدیدش به دیدن و جذبش در آن، انگار تمام بدنش چشم شده بود. در روایت مسلم آمده است که دوان دوان آمد بر شتر سرخی که آن را خرخر کرده بود، سپس طنابی از آستین خود برداشت و شتر را با آن بست، جاسوس با اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست. و با آنها سخن گفت و با آنها غذا خورد. برای اینکه از او اطمینان پیدا کنند و احوال آنها را بدانند شروع به بررسی احوال مردم کرد و فهمید که آنها ضعیف هستند و شتر کمی دارند که آنها را حمل کنند و بعضی از آنها پیاده هستند. سپس «دوش کرد» یعنی: با حالتی رفت که به سرعت در راه رفتنش شبهه ایجاد کرد، آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او را بجوید» یعنی: او را بگیرید و بکشید. زیرا ترک آن برخلاف پیامبران، با بیان احوال و ضعف آنها و اشاره به نقاط ضعف، برای مسلمانان ضرر دارد. زیرا آنها آسیبی نخواهند دید. زیرا آنها مدافع صلح و پیوند و هماهنگی هستند و این یکی از فضائل اسلام است. سپس سلمه بن الاکوع به او رسید و پیشی گرفت و او را کشت، پس پیامبر صلی الله علیه و آله غارت خود را از جمله سلاح و آلات جنگی و لباس و حیوانی به او داد. در حدیث آمده است: جاسوس نظامی اگر بدون امنیت وارد سرزمین های اسلام شود کشته می شود.

مطلب پنجم: تجسس عامل اتهام فساد به مسلمانان

هدف از تحریم سخن چینی و تجسس، ایجاد الفت و اخوت در میان مؤمنین است که بهترین حالت در روابط اجتماعی است. که پیامبر (ﷺ) در این مورد می فرماید:

وَعَنْ مُعَاوِيَةَ (رضی الله عنه) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ﷺ) يَقُولُ: «إِنَّكَ إِنْ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ أَفْسَدْتَهُمْ، أَوْ كَدَّتْ أَنْ تُفْسِدَهُمْ»¹

¹ ابوداود، سنن ابوداود، حدیث 4888

این حدیث در سنن ابوداود تحت شماره (4888) ذکر گردیده است. و حدیث صحیح میباشد. مرجع حکم: (الدمشقی یوسف عبدالرحمن، تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف)

ترجمه: از حضرت معاویه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر (ﷺ) شنیدم که می‌فرمود: «همانا تو اگر دنبال عیوب و مسایل پوشیده‌ی مسلمانان باشی، ایشان را به فساد متهم کرده‌ای، یا نزدیک است که ایشان را به فساد متهم کنی»

شرح حدیث: کتمان و عدم پرداختن به امور شخصی که ظاهر نیست از وظایف اساسی در شرع است. زی‌را این یکی از دلایل بهبود جامعه، محدود ساختن فساد، تضعیف آن و عدم گسترش آن است. در این حدیث توضیح داده شده است که: آنجا که معاویه بن ابی سفیان گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّكَ أَتْبَعُوا عَيْبَ النَّاسِ» و عیب، عیب مردم و جاهای زشتی است. «آنها را مفسده کردی یا در شرف فساد خواهی بود» یعنی مراقب باشید و برای نشان دادن عیوب خود حرکت کنید و مقابله با آن‌ها فساد امر را زیاد می‌کند نه برعکس. فرزندان را به این کار تربیت می‌کند و آشکار ساختن کاستی‌های یکی و آن دو موجب ترفیع و تحریک بقیه و بیداری برای آن معصیت‌ها و گناهان است. در حدیث دیگر فرمود: «اگر امیر بخواهد در بین مردم شبهه ایجاد کند، آنها را مفسد می‌کند.» معنای ظاهری این حدیث این است که امر منحصر به امراء و صاحبان امر است، لیکن در در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این نهی شامل همه مسلمانان می‌شود که از ردیابی عورت مسلمین خودداری کنند، چنانکه در حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمده است: «ما از جاسوسی نهی شده ایم. اما اگر چیزی معلوم شد آن را می‌گیریم.»

راوی حدیث: حضرت معاویه فرزند حضرت ابو سفیان و حضرت هند می‌باشند. وی از نسل قریش و در جد چهارم به پیامبر خواهند رسید. پنج سال قبل از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به دنیا آمد و در همان اوائل نوجوانی آثار بزرگی، در چهره اش پیدا بود. آن زمان در مکه با وجود این که زمان جهل بود اما پدر و مادرش به او علم و فنون آموختند تا این که به یکی از افراد انگشت‌نمای عرب در آن دوران تبدیل شد و در قبیله‌ی خود صاحب مقام بود و مال و ثروت زیادی داشت و تنها آرزوی مادرش این بود که روزی پسرش رئیس قبائل عرب شود. خواست خداوند این بود که ایشان با آن صفات عالی در جمع یاران پیامبر قرار گیرد بنابر فرمایشت خود ایشان قبل از فتح مکه مسلمان شده بودند اما اسلام خود را تا روز فتح مکه که در آن روز پدر و مادرش ایمان آوردند آشکار نساختند و این خانواده‌ی مسلمان در خدمت پیامبر تسلیم امر خداوند شدند و رابطه و خویشاوندی خود را از آن روی که پیامبر داماد حضرت ابوسفیان بود محکمتر ساختند. بعد از آن حضرت معاویه در خدمت پیامبر کاتب وحی شد که این خود نشانه‌ی امین‌داری و بزرگواری حضرت معاویه می‌باشد. در سن ۷۸ سالگی به علت کسالتی که داشتند دنیا را وداع گفتند و به جمع یاران پیامبر پیوست و بنابر وصیت خویش ناخن و محاسن مبارکی که از پیامبر داشت در دهن و روی چشمهای او گذاشتند و در محلی در دمشق به نام باب الصغیر او را به خاک سپردند. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، (201/5)

خاتمه

در خاتمه به نتیجه گیری، پیشنهادات، فهرست احادیث و اعلام و در اخیر به ذکر منابع استفاده شده در پایان نامه می پردازم.

1- نتایج هگ گیری

زندگی اجتماعی ناگزیر از رعایت یک سری الزامات مرتبط با آن است که طبیعت دوگانه فردی و جمعی وی چنان بهم آمیختگی ای بوجود آورده است که جمع میان آن دو بر این مشکل افزوده است. از مهمترین این الزامات برای دست یابی به زندگی مسالمت آمیز افراد در کنار یکدیگر شفاف سازی مفهوم حریم خصوصی و تبیین حیطه حقوق و تکالیف متقابل فرد و جامعه در این زمینه است؛ چراکه احتمال سوء استفاده از حقوق علیه دیگری از مهمترین دغدغه های طرفین این رابطه دوسویه است.

1- با بررسی های صورت گرفته بیان شد که مبانی حمایت از حریم خصوصی را می توان این گونه در پنج اصل احصاء کرد پاسداشت کرامت انسانی؛ احترام به حریم و حرمت مؤمن حرمت اذیت و آزار دیگران خصوصاً مومنین امانت داری و رازداری منع اشاعه فحشاء در جامعه و حفظ سلامت اخلاقی به این ترتیب حقوق مردم از بعد فردی در جامعه مورد تاکید اسلام واقع شده است ولی از آن سو، به حقوق جامعه در نگاه کلان که حکومت را میتوان نماد و نماینده آن برشر مرد نیز باید توجه شود. در قرآن و سیره بر آن حضرات مواردی را آوردیم که به دلایلی حریم افراد از قشرهای مختلف مورد نقض قرار گرفته است. مجموع این افراد فارغ از دلیلی که بوده و حریم خصوصیشان مورد نقض قرار گرفته در این گروه ها: «کارگزاران حکومتی؛ دشمنان خارجی؛ منافقین و معاندین داخلی کودک و نوجوان از جانب اولیاء خود؛ موارد مصرح در استثنائات سخن چینی و تجسس و مواردی که اخبار و اطلاعاتشان افشاء میشود در این دسته بندی ها می گنجد» فاسقی که اخباری را بیان می کند؛ ظالم از جانب فردی که مظلوم واقع شده است مشورت خواهی در امر ازدواج فرد فاسق حاکم ظالم؛ مخلان امنیت» میباشد.

2- ساحت مقدس اسلام، ارزش و اهمیت وافری برای مسأله احساس آرامش و امنیت مردم در تمام شئون زندگی و امور داخلی‌شان قائل است و حفظ حریم مردم و نگهداری اسرار آنان را واجب شمرده و تجسس از مسایل درونی زندگانی و رفتار پنهانی آنان را تحریم نموده است. تحریمی که قلمرو و محدوده آن تنها اسرار، عیوب و لغزش‌های شخصی و خانوادگی است و با مصالح عمومی جامعه هیچ‌گونه ارتباطی ندارد. این در حالی است که در مقابل، مسائل و اموری هم موجود است که به منافع ملی و حفظ نظام مسلمین وابستگی دارند و به ناچار در چارچوب قوانین و مقررات ویژه‌ای تحت نظارت و کنترل قرار می‌گیرند.

3- پس تجسس هرچند به نفع کرداری زشت و ناپسند است و مرتکب آن مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفته است؛ اما نهی از تجسس مطلق نیست و از این نظر که در بردارنده مصالح و منافع هست یا خیر؛ به اقسامی تقسیم می‌شود: تجسس و جستجوگری به صرف آگاهی از احوال اشخاص و بدون انگیزه عقلایی انجام شود. با نیت و قصدی ناپسند هم‌چون هتک حرمت، اشاعه فحشا، آزدن افراد، براندازی و یا تضعیف حکومت اسلامی انجام گیرد. تجسس با قصد و انگیزه سالم صورت پذیرد که خود به دو گونه قابل تقسیم است: الف) غرض و هدفی لازم و ضروری در میان باشد مانند حفظ حکومت اسلامی در مقابله با بدخواهان، برطرف کردن زمینه‌های گمراهی از جوامع اسلامی، آگاهی از چگونگی کارکرد کارگزاران، آگاهی از وضعیت نیروها و تجهیزات دشمن و...

ب) هدفی راجح و با ارزش ولی غیر لازم در میان باشد؛ مانند یافتن افراد صلاحیت‌دار، آگاهی از دانش‌های روز، کشف نیازهای اجتماعی و... دو قسم اول و دوم همان تجسس‌های نامشروع است و در حرمت آن و جایی که مورد تجسس، عیوب باشد؛ جای تردیدی نیست. قسم سوم با دو گونه‌اش همان تجسس‌های مشروع است که مرتکب با نیتی پاک و انگیزه‌ای سالم به آن عمل می‌کند و با استفاده از قرآن و سنت، حکم آن‌ها به دست می‌آید.

4- جاسوسی نیز هم خانواده با تجسس و از ریشه «جس» به معنای شناسایی کردن به صورت پنهان و ظریف است و به دو قسم مشروع و نامشروع تقسیم می‌شود. اگر جاسوسی به نفع امت اسلام و احقاق عدالت و

آمادگی علیه دشمنان باشد، امری بایسته و لازم است. و در صورتی که به سود دشمن و علیه نظام اسلامی خیرچینی صورت گیرد، مستحق مجازات و کیفر است.

5- منابع فقهی به منظور حفظ نظام اسلامی از خطر جاسوسان داخلی و خارجی، هوشیاری و مراقبت کامل را توصیه نموده و تأکید دارد جامعه اسلامی در صورت دستیابی به جاسوسان و اثبات جرمشان، آنان را به مجازات برسانند. البته مواردی هم هست که جاسوس علی‌رغم آن که مستحق مجازات و جزا است؛ ولی اعمالی انجام می‌دهد و یا شرایطی پدیدار می‌گردد که کاهش دهنده مجازات است. به طور مثال پذیرش اسلام از سوی جاسوسان غیرمسلمان و همکاری جاسوسان و ارائه اطلاعات درباره کشف اسرار مربوط به دشمن می‌تواند، باعث عفو و تخفیف مجازات شود.

2- پی‌شن‌هادات

1. پیشنهاد می‌گردد به سخن‌چین نباید روی خوش نشان داد، بلکه باید با او چنان برخورد کنید که به خود اجازه ندهد، حرف دیگران را پیش شما نقل کند. در غیر این صورت، شریک جرم او شده، او را در کارش تشویق کرده‌اید. این را هم باید دانست که سخن‌چین همان‌طور که سخن دیگران را نزد ما افشا می‌کند، سخن ما را نیز پیش دیگران بر ملا می‌سازد.
2. پیشنهاد می‌گردد هنگام رویارویی با اشخاص سخن‌چین، رعایت نکات زیر ضروری است:
 - ✓ او را نهی از منکر کنیم و زشتی کارش را به او گوشزد نموده، نصیحتش کنیم.
 - ✓ در صورتی که بر این کار خود اصرار ورزد او را از خود دور کنیم.
 - ✓ با اعتماد به سخن او، نسبت به دیگران بدگمان نشویم.
 - ✓ پس از شنیدن سخن او، در پی جست‌وجو و تحقیق از کسانی که درباره آنان سخن رفته، برنیاییم.
3. پیشنهاد می‌گردد برای مبارزه با این پدیده شوم اخلاقی و قطع ریشه‌های آن از درون جان آدمی، قبل از هر چیز باید به سراغ انگیزه‌های آن رفت. به یقین تا عامل حسد، دنیاپرستی، نفاق، حالت آزردگی و انتقام‌جویی که عوامل اصلی پدیده شوم نیمه و سخن‌چینی و تجسس می‌باشد از میان نرود، این رذیله اخلاقی از وجود انسان برچیده نمی‌شود. ممکن است مدتی با اراده و تصمیم‌های قوی، محدود یا منفی گردد، ولی باز در مواقعی خود را نشان خواهد داد.
4. بسیاری از فضایل یا رذایل اخلاقی در یکدیگر تأثیر متقابل دارند هر کدام می‌تواند سبب دیگری و گاه مسبب از آن گردد، و این در حالات و شرایط مختلف روی می‌دهد. از سوی دیگر؛ دقت در پیامدهای منفی سخن‌چینی و نقش ویرانگر آن در خانواده و جامعه و عواقب ناگواری که از این رهگذر دامن همه را می‌گیرد، و همچنین تفکر در مجازات‌های دنیوی و اخروی پروردگار، قطعاً از عوامل بازدارنده خواهد بود. بنابراین توصیه می‌گردد که در مورد پیامد ها و جزا های دنیوی و اخروی سخن چینی و تجسس تعمق جدی گردد تا باشد چنین اعمال قبیح را انجام ندهند.

5. افرادی که به سخن چینی عادت کرده‌اند، پیشنهاد می‌گردد باید نتایج فوق را همه روزه از نظر بگذرانند، و پی در پی به خود تلقین کنند که سرانجام تمامی و سخن چینی این است!، و گرنه وسوسه‌های شیطانی و هوا و هوس آنها را آسوده نخواهد گذاشت.

3- فهرست احادیث

شماره	قسمت حدیث	راوی حدیث	درجہ حدیث	صفحہ
1	بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) بُسَيْسَةَ، عَيْنًا يَنْظُرُ مَا صَنَعَتْ..	صحیح مسلم	حسن	80-28
2	حَرَجَ النَّبِيُّ (ﷺ) عَامَ الْخُدَيْبِيَّةِ فِي بَضْعِ عَشْرَةَ.....	صحیح بخاری	صحیح	30-82
3	مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى قَبْرَيْنِ ...	متفق علیہ	صحیح	65-33
4	لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ، ...	متفق علیہ	صحیح	63-34
5	لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا....	متفق علیہ	صحیح	43
6	إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ....	متفق علیہ	صحیح	47
7	أَنَّهُ أَتَى بِرَجُلٍ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا فَلَانٌ تَقَطَّرُ....	سنن ابو داود	حسن	50-79
8	الْمُسْتَبَانَ مَا قَالَا، فَعَلَى الْبَادِي، مَا لَمْ يَعْتَدِ....	صحیح مسلم	صحیح	53
9	قَالَ اللَّهُ لَأُؤْذِيَنَّ ابْنَ آدَمَ، يَقُولُ....	صحیح مسلم	صحیح	53
10	لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ، فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ، ...	صحیح مسلم	صحیح	55
11	عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ، فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ..	متفق علیہ	صحیح	58
12	أَلَا أُتْبِعُكُمْ مَا الْعُضْهُ؟ هِيَ النَّمِيمَةُ الْقَالَةُ بَيْنَ....	صحیح مسلم	صحیح	61
13	أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟ " . قَالُوا: بَلَى	المسنود	حسن	66
14	خِيَارُ عِبَادِ اللَّهِ الَّذِينَ إِذَا رَأَوْا ذَكَرَ اللَّهَ	المسنود	حسن	68
15	إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ	سنن الترمذی	صحیح	68
16	مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ	صحیح بخاری	صحیح	70
17	لَيْسَ الْكُذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ	صحیح مسلم	صحیح	72
18	أَتَى النَّبِيُّ (ﷺ) عَيْنٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَهُوَ فِي سَفَرٍ	صحیح بخاری	صحیح	83
19	إِنَّكَ إِنْ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ أَفْسَدْتَهُمْ	سنن ابو داود	صحیح	84

4- فهرست اعلام

شماره	شهرت	صفحه
1	محمد بن مکرم بن علی أبو الفضل جمال الدین ابن منظور	15
2	احمد بن محمد مهدی فاضل نراقی زاده	14
4	انس بن مالک بن نصر بن ضمضم بن زید بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم	29
5	حُذیفه بن یمان حذیفه فرزند حُسَیل	34
8	امّ جمیل- دختر حرب، خواهر أبو سفیان	41
9	ابوزکریا یحیی بن شرف النووی	46
10	عبدالرحمن بن صخر	43
11	عبدالله بن مسعود	62
12	عبدالله پسرعباس پسرعبدالمطلب قریشی هاشمی	65
13	أَسْمَاءُ بِنْتُ یَزِید	67
14	عبدالرحمان بن غنم بن کریز اشعری	68
15	جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرم انصاری	69
16	ابوالعباس سهل بن سعد بن مالک بن خزرج	70
17	امّ کلثوم بنت عُقبه بن ابی مُعیط از بنی امیه	72
18	ابوعبدالرحمان، مسور بن مخرمه بن نوفل بن اهبیب قرشی زهری	31
19	سلمة بن عمرو بن الأكوع(سنان) بن عبدالله بن قشیر ابن خزیمه بن مالک	83
20	معاویه فرزند حضرت ابو سفیان و حضرت هند	85

5- من ابيع ومؤخذ

قرآنكريم

كتابها

1. ابن اثير جزرى، على بن محمد، اسد الغابة في معرفة الصحابة، بيروت لبنان، (1409 هـ ق) ج، ص (5/ ٣٦٥)
2. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)، دار الكتب العلميه، منشورات محمد على بيضون، بيروت، 1419 ق.
3. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج 1، ج 2، بيروت، دارالحيا التراث العربى، 1408 ق.
4. ابن تيميه، احمد، كتب ورسائل وفتاوى، به كوشش عبدالرحمان محمد قاسم نجدى، بيروت، مكتبة ابن تيميه؛ (1423) ق
5. الحنفى عبدالغنى بن اسماعيل، ذخاير المواريث في الدلالة علي مواضع الحديث، قاهره، نشر دار الشعب، (1408). هـ ق
6. الدمشقى، حافظ جمال الدين ابوالحجاج يوسف عبدالرحمن، تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف، تحقيق عبدالصمد شرف الدين، 1384 ق
7. هـ العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر (ت852):فتح الباري بشرح صحيح البخاري، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي ومحب الدين الخطيب، دارالمعرفة، بيروت، 1379 هـ
8. ابو عبدالله احمد بن حنبل، (ت. 241 هـ 855م) المسند. ط. 1، 20م، (شرحه ووضع فهارسه احمد محمد شاكر)، دارالحديث، القاهرة، 1416 هـ 1995م. (٤٥٩/٦) وسنن ابن ماجة برقم (٤١١٩)
9. ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبوية، ج 2، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول، بى تا.
10. ابو عبدالله، محمد بن اسماعيل، بن ابراهيم البخارى (ت. 256 هـ 869م) صحيح البخارى. رقم الطبعه: بلا، 6م، (ضبطه ورقمه ووضع فهارسه الدكتور مصطفى اديب البغا) مؤسسه الخدمات الطباعه، بيروت، 1400 هـ 1980م. حديث 4179

11. ابن عربي، محمد، احكام القرآن، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت، ١٤٠٨ق/١٩٨٨م؛
12. ابن مفلح، ابراهيم، المبدع، بيروت، ١٤٠٠ق؛ ج .
13. ابن قدامه، عبدالله، المعنى، بيروت، ١٤٠٤ق/١٩٨٤م؛
14. ابن مفلح، محمد، الفروع، به كوشش ابوالزهراء حازم القاضى، بيروت، ١٤١٨ق؛
15. ابن عابدين، محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز المعروف بابن عابدين الدمشقى فقيه ديار الشام وامام الحنفية، (ت 1252هـ . 836م). رد المحتار على در المختار شرح تنوير الابصار. ط. 1. 12م، (تحقيق الشيخ عادل عبدالموجود والشيخ على معوض)، دارالكتب العلميه، بيروت، 1414هـ . 2003م. ، ج3،
16. أبو داود، سليمان بن الأشعث السجستاني (ت275): سنن أبي داود، تحقيق محي الدين عبد الحميد، دار الفكر.
17. أبي زكريا يحيى بن شرف النووي الدمشقي، رياض الصالحين، تحقيق: عصام موسى هادي، الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية بقطر، ط4 1428.
18. أبو عبدالرحمن محمد ناصر الدين الألباني، السلسلة الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، تأليف: الناشر: مكتبة المعارف، ط1 عام 1415.
19. الترمذي، محمد بن عيسى بن سورة (ت279)جامع الترمذي، تحقيق أحمد شاکر وآخرين، دار إحياء التراث العربي، بيروت،.
20. الشوكاني، محمد بن على بن محمد المعروف بالشوكاني، [ت1250هـ] ط.(1407)هـ ق ، تفسيرفتح القدير، . ط1، 10م، دارالكتب العلميه، بيروت، 1415م.الطبعة الثانية دارالكتب العلميه بيروت.
21. الشوكاني، محمد، نيل الاوطار، بيروت، ١٩٧٣م.
22. الشايخ، عبدالله، صحابه و منافقان در عصر پيامبر، مترجم: خيرالدين، ادب، البيروت، (1427 هـ.ق)،
23. الرازى ، فخرالدين محمد بن عمر بن الحسين [ت 604هـ]، التفسير الكبير المشهور بمفاتيح الغيب: دارالكتب العممية بيروت – لبنان ط(1438)هـ.
24. القرنى، عائض، صفات منافقين، مترجم: سيد ادريس قيصرى، نشر أميار (1429 هـ.ق)،
25. المقرئ الفيومى، احمد بن محمد بن على، مصباح المنير، ج1 بيچا، قاهره، مطبعه اليمينه، 1325..

26. النووی، یحیی، شرح علی صحیح مسلم، بیروت، ۱۳۹۲ ش؛
27. بابایی، حسن، جاسوسی از دیدگاه حقوق بین الملل، بیجا، تهران، گنج دانش، 1388،
28. پور سید رضا، سید مجتبی، بررسی فقهی تجسس در اسلام (پایان نامه کارشناسی ارشد)، کرج، دانشگاه آزاد، 1385،
29. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، ج ۶، ۱۳۷۷ ش ،
30. زحیلی، وهبه، (1389) تفسیر المنیر، مترجم، عبدالرؤف مخلص، ج 3، ج 1، نشر جام،
31. سلیم بن عید الهلالی، بهجة الناظرین شرح ریاض الصالحین، تألیف: دار ابن الجوزی.
32. طوسی، محمد، المبسوط، به کوشش محمدتقی کشفی، تهران، ۱۳۸۷ ق؛
33. عایض القرنی (1399) «صفات منافقین» ترجمه سید ادیس قیصری، نشر قاموس
34. عثمانی، مفتی محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، ج: 8، مترجمان: مولانا محمد یوسف و مولانا محمد نقیب الله، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ 1386.
35. عمید، حسن، فرهنگ عمید، بیجا، تهران، نشر فرهنگ اندیشمندان، 1388،
36. قرائتی، محمد حسین، تفسیر نور، ج: 12، ناشر: مرکز فرهنگی درسهای ازقرآن ایران سال چاپ 1384
37. کاشانی، فیض، المحجة البيضاء، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۵،
38. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، ج 11، تهران، دانشگاه تهران، 1384، ج 1.
39. لشجوده، رحمان، جاسوسی علیه امنیت داخلی ایران، کرج، پایان نامه کارشناسی ارشد، پیام نور، 1388،
40. مسلم بن الحجاج القشیری (ت 261): الصحیح، مسلم تحقیق محمد فؤاد عبد الباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت. (2622).
41. محمد علی بن محمد بن علان، دلیل الفالحین لطرق ریاض الصالحین، اعتنی بها: خلیل مأمون شیخا، الناشر: دار المعرفة، ط 4 عام 1425.
42. نعمانی، محمد منظور، معارف الحدیث: کتاب الایمان، کتاب الرقاق، کتاب الاخلاق: مترجم: عبدالمجید مرادزهی، ناشر: فاروق اعظم، 1389،
43. نراقی، مهدی، جامع السعادات، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبی، انتشارات حکمت، ۱۳۷۶، ج ۲،

مقالات

44. ذوالفقاری، قدرت، مروتی، سهراب و شیرخانی، محمدرضا، شاخص‌های سخن گفتن در اسلام، فصلنامه اسلام، (1396) شماره 4
45. شیال، جمال‌الدین، «الجاسوسية في حروب الايوبيين»، المقتطف، ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۶۰ق/ ۱ دسامبر ۱۹۴۱م، شم ۹۹ ص 1466
46. کاشانی، زهرا، آداب سخن در قرآن و نفی بدزبانی، فصلنامه معرفت، (1384) شماره 5
47. کدیور محسن (1386)، «حقوق غیر مسلمانان در اسلام معاصر» مجله آیین، شماره 6، ص 53
48. محسنی، فرید، محمدحسین میرعماد، مبانی و استثنائات حریم خصوصی در اسلام، دوفصلنامه علمی آموزه های حقوقی گواه، سال پنجم، شماره دوم، پیاپی (9)، خزان و زمستان 1398، صص 276- 250

Summary of the topic

Rumors, the act and quality of gossiping, is gossip. And a gossiper is someone who tells someone's words to another and causes them to disagree. So, gossiping means telling someone's words to another with the intention of disrupting their friendly relations; Of course, gossiping is not limited to speech and also includes writing or pointing; Also, revealing things that a person is not interested in revealing is called gossiping. A person who, with the intention of disrupting friendly relations between people, repeats the words of each person to another, is called a gossiper or *nammam*. A spy is a person who seeks information or objects under false and secret titles for the benefit of the enemy. In general, espionage in the dictionary and tradition is not dedicated to finding news for others, but it is both, that is, it can be news for others as well as for oneself. Therefore, the basic problem of this research is how rumor-mongering and espionage are expressed from the perspective of hadiths, or what characteristics are considered to indicate rumor-mongering. The importance of the current research is that the border between a believer and a hypocrite is narrower than a hair, so we should be very careful about which side we are on. What is being discussed here is gossiping and espionage from the perspective of hadiths, the purpose of this is to prevent the spread of these low qualities, which are also subtle, in the royal soul of man; A believer should always be in Jihad, so this thesis is important because the general topic of this discussion is gossip and espionage from the perspective of hadiths. And for those who want to learn about rumors and espionage from the perspective of hadiths, they can use this work for their knowledge. The main goal of this research is to collect and examine hadiths related to rumor and espionage. The research method is theoretical and book-based, and inductive and analytical methods have been used in the books of interpretation, hadith interpretations, reliable books of jurisprudence and opinions of jurists. Research findings show that espionage

and rumor-mongering endanger social security; Islam wants people to be safe in every way in their private lives. It is obvious that if everyone is allowed to search for others, the dignity and reputation of the people will be destroyed and a hell will be created in which all the members of the society will be tormented. The Holy Quran and numerous hadiths of the beloved Prophet (PBUH) strictly warn believers against spying on the personal affairs of others.

Key words: gossip, espionage, hadiths



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

**Collection and review of hadiths included in
rumors and espionage**

A Master's thesis

Student: Matiullah Masroor

Supervisor: Dr. Fasihullah Abdulbaqi

Year: 2023



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**Collection and review of hadiths included in
rumors and espionage**

A Master's thesis

Student: Matiullah Masroor

Supervisor: Dr. Fasihullah Abdulbaqi

Year: 2023